



START

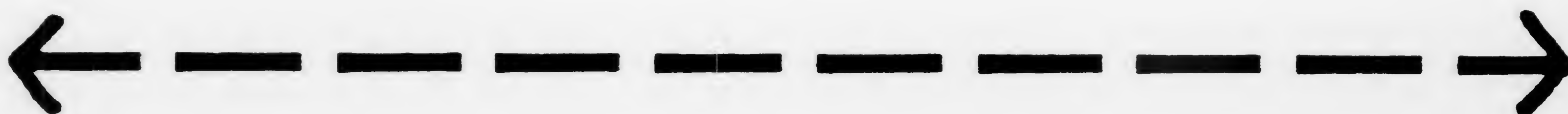


REEL 106



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio **13:1**

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

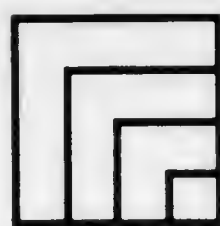
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:**

**Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink**

**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**

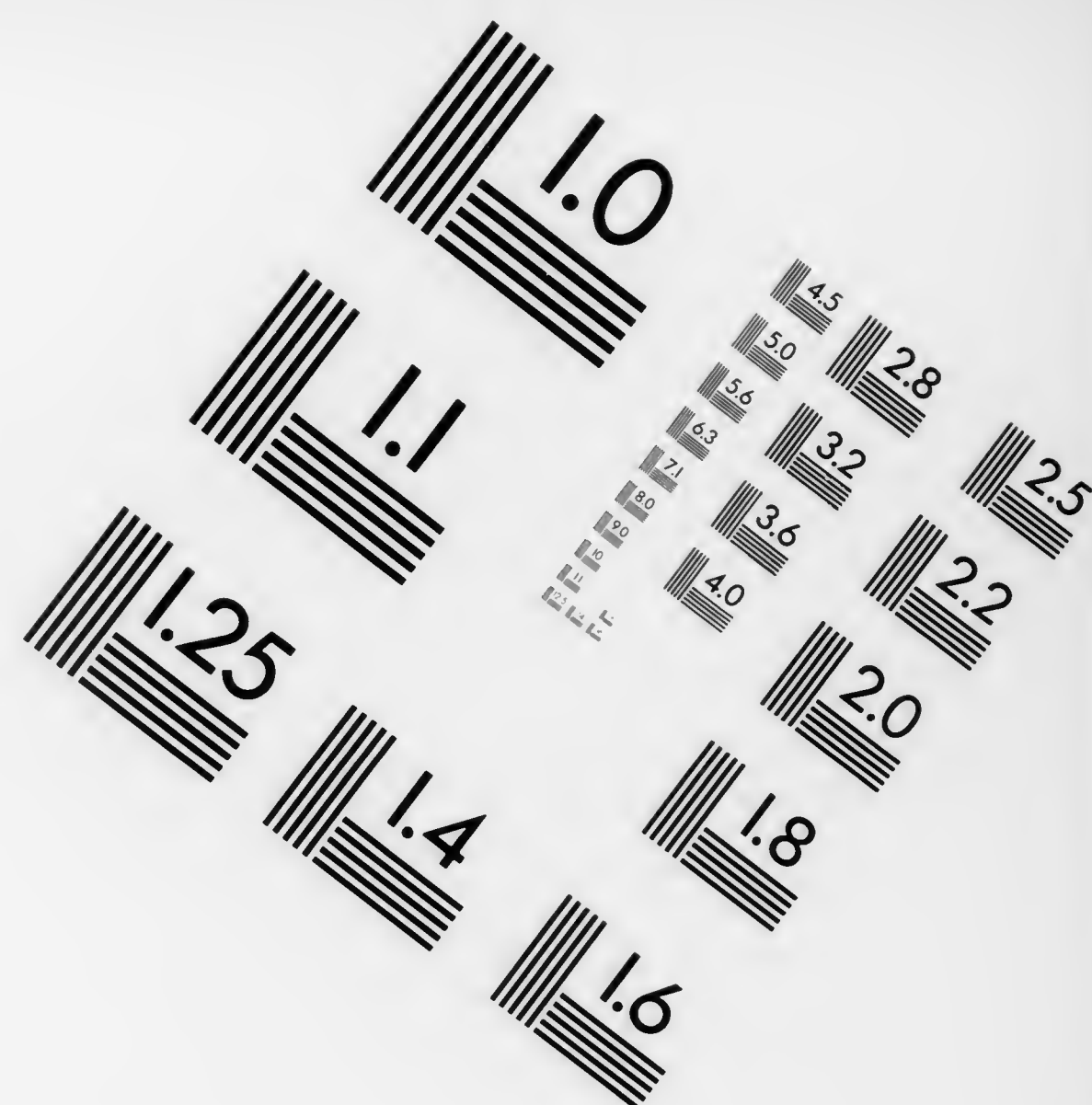
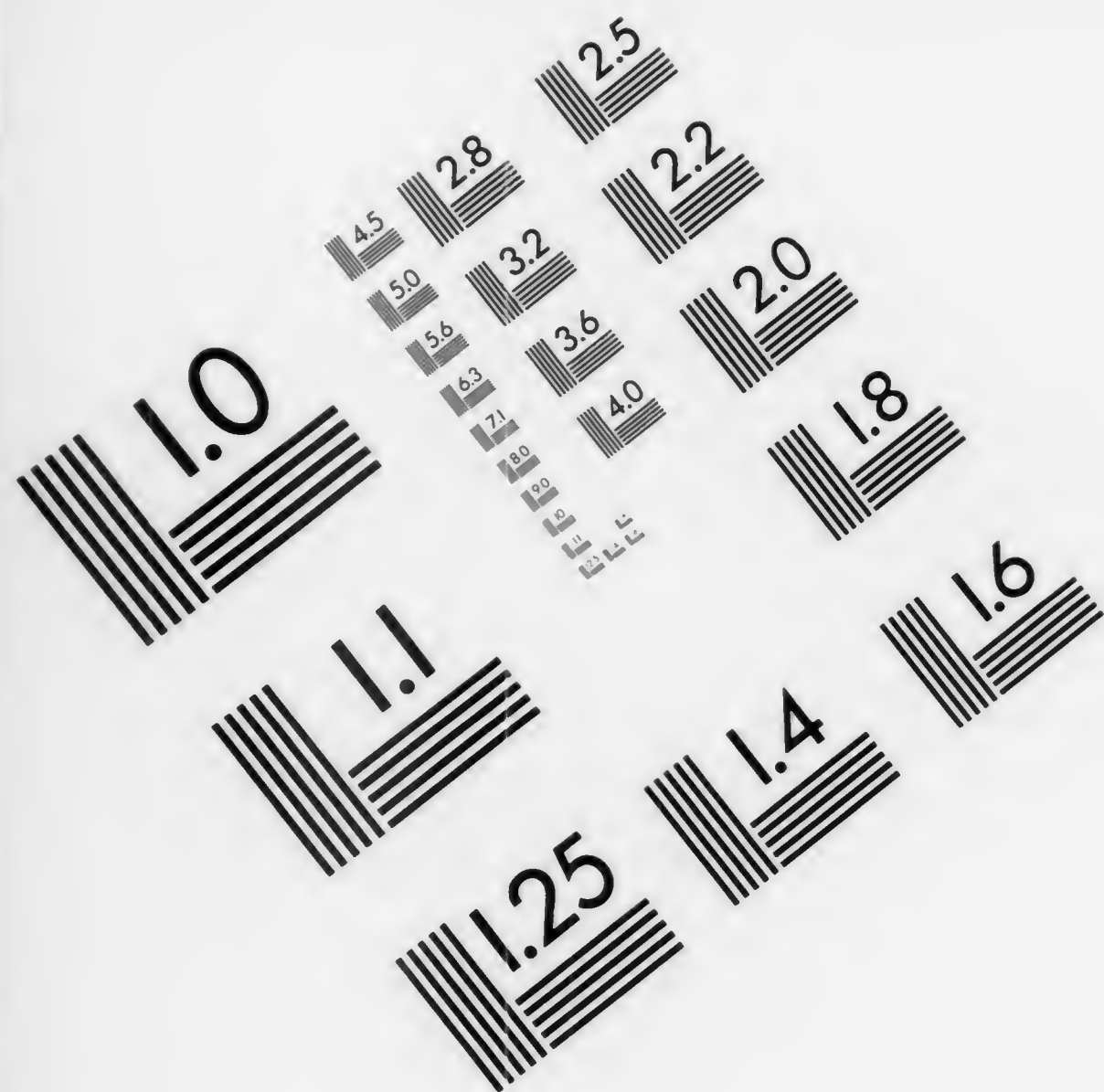


AIIM

Association for Information and Image Management

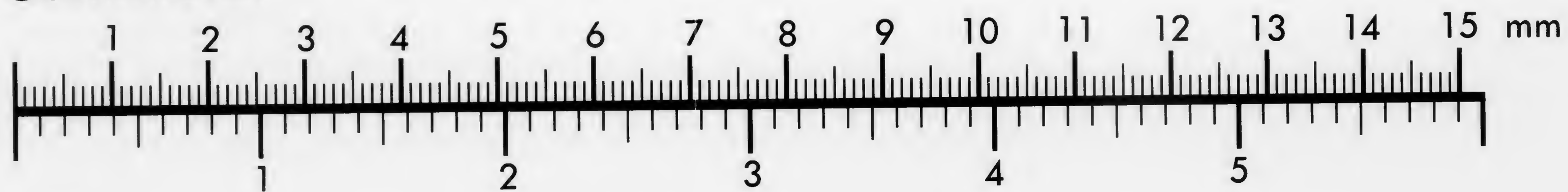
1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202

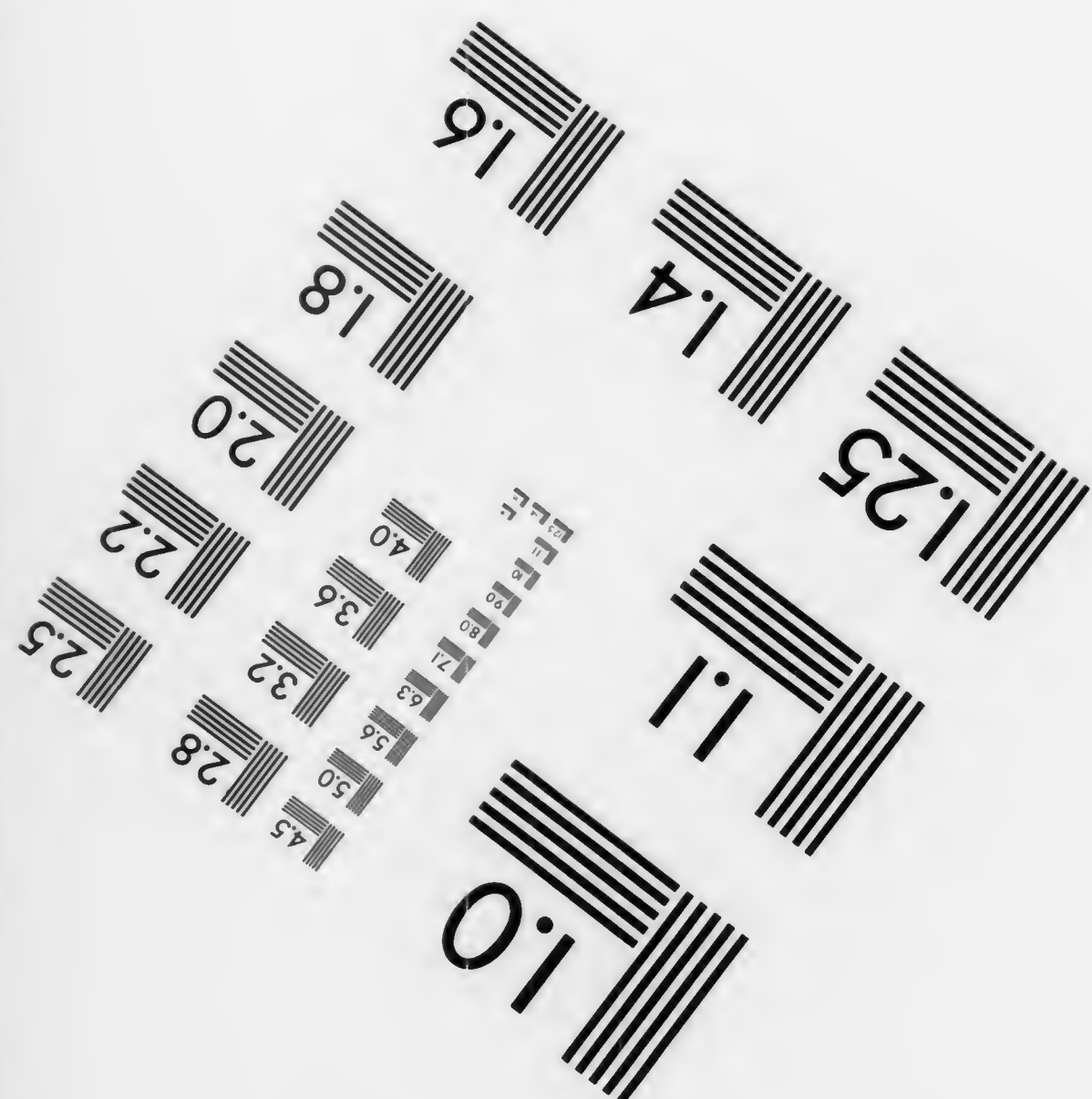
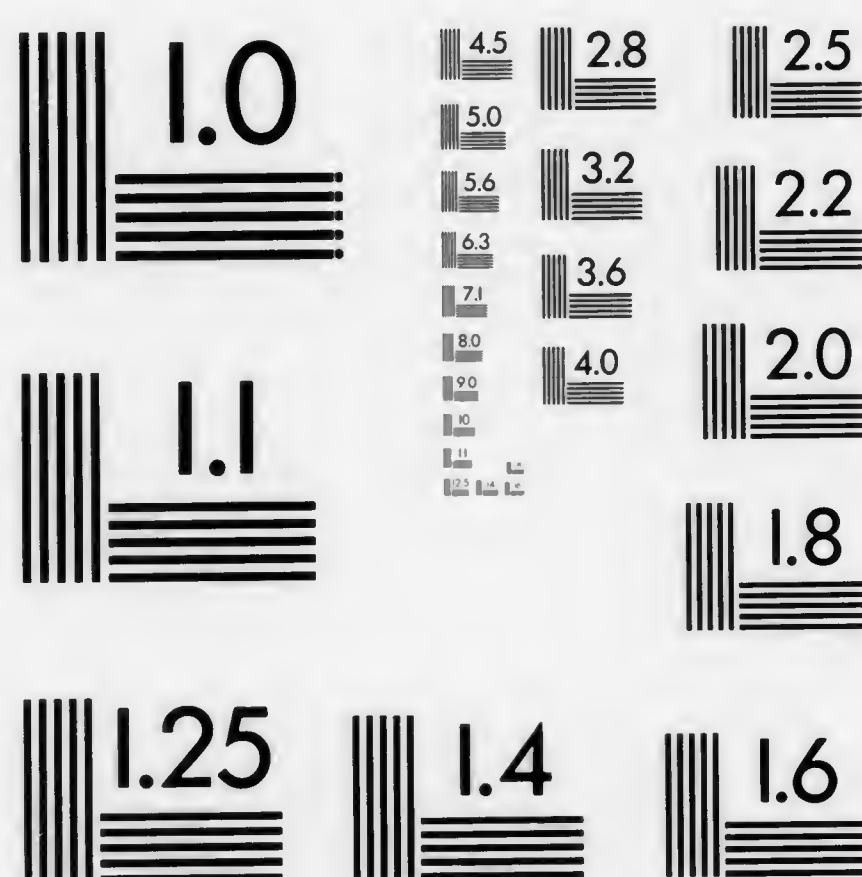


MS303-1980

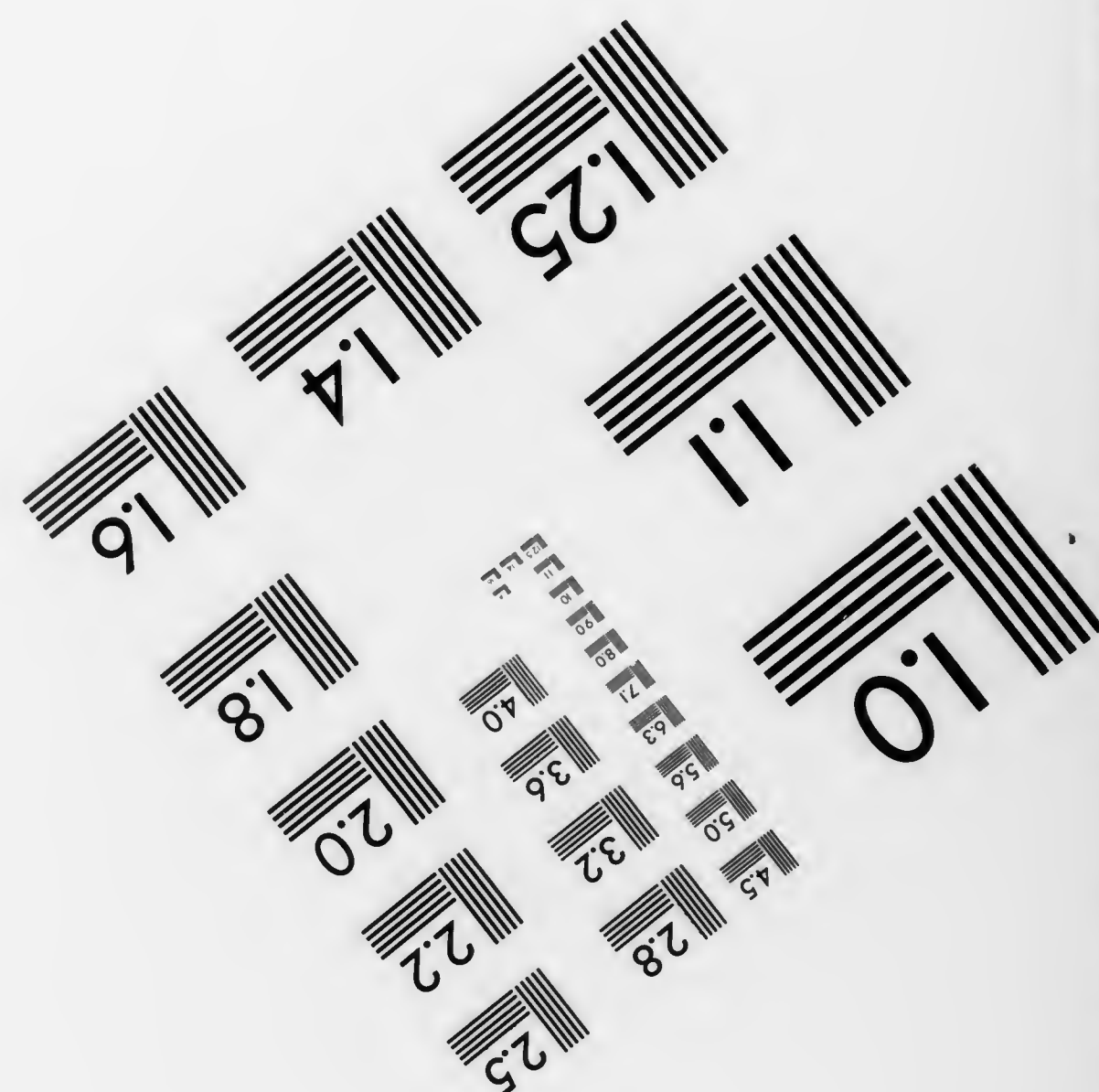
Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.



**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.
Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in
CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M ejf 891113

CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 108

(Richter-Bernburg No. 91)

**Author: Moẓaffar b. Moḥammad
al-Ḥosainī "Shefā'ī"**

Title: [Qarābāzīn]

130 fols., 230 x 160 mm

Coll. 1117
MS 108

A 635



Handwritten Persian text in various styles, including a large, bold script at the top and smaller, more cursive script below. The text is written on aged, slightly stained paper.

A 635

Coll. 1117
MS 108

Mr. Chay. 25.11.48

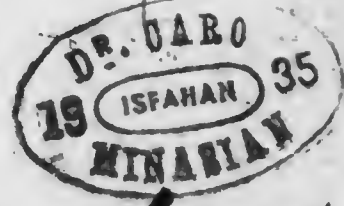


THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

OLU-M

باب حکمت از سر تا سر

و بسم الله الرحمن الرحيم



الحمد لله الحكيم العليم والصلوات والسلام على من اوتى الحكمة والكتاب
 الكريم وهو بشي بلطفه المستقيم دانه لعل خلف غطيم داله الهاديين
 صراط مستقيم و بعد بوشبده نمايه كه بفر حقير مظفر بن محمد الشافعي
 در مدت مدیده نگریه خند كه در معالجات امراض از ان گزیده بود جمع کرده بود
 خواست كه در سلك تركیب در آورد و بعضی از مركبات مناسبه در هر باب
 از كتب موقوفه معمول علیه حكما و متقدمین و متأخرین و منتخب و مترجم كرد
 تا كتاب جامع و مستوفی از بسیار قرايد نيات باشد و بترتيب بنی
 مستقیم ساخت مامول از كرم كرام انكه چون برقم شفقت بر سهو اطلاع یابند
 اصلاح فرمایند و این كینه را مع قلت البصاغت والاخراف و ابالبحر
 بخت عجب نفرمایند و البر ولی التمسك و التوفيق من عند الامان

باب الاول

باب الاول انوش دار و اعضای برتبه را قوت دهد و خفایان دفع
 را اندفع باشد و فرج آوردن لون را نيكو گرداند و بوی دهن و دهان خوش
 گرداند و اشتهای طعام آورد پس از طعام و پیش از طعام توان خورد
 صفت آن كل سرخ شش درم سحر كوفی نیم گرم قندفل مصطكى اسارون
 سنبل الطیب از هر يك سه درم قانده كیاب قانده صفار زرد نیل سیاه
 جوز بوتا قرقه زعفران از هر يك دو درم انكه معشر يك رطل فندك و سبب
 صندل و شاد مثقال انكه را بیشتر ضیاء كند كیابان روز بگذرانند و بعد از
 بنشینند و در نه رطل آب بپوشانند تا بخار شود و از بارجه بیرون كند و با قند
 غسل صفاف بقوام آرند ادویه كوفته و پنجه را با آن بسپارند این شالو
 لولویی قوت قیاس كند و معده و دماغ خفاقت دهد صفت آن مرور
 ناسفته ب سبب سحر كوفی ادخرا از هر يك دو مثقال بود خام شغال غم
 طباشیر ساج سنبل الطیب كل از این ابرشیم بقصر من از هر يك شغال غم
 اشبیم مثقال زعفران دو مثقال شیه و امله شغال غم قند سر وزن
 ادویه تركیب سازند اسطوخودوس نیم مثقال صفت آن جفت شش و جع بطن و جع
 تب ربع و قوچ و جع رحم و بدردت بدن صفت آن انبون مصری

الاول

از هر یک بخورم چند پندست یک درم عود صلیب بخیل صفر عسل مبادار از
 هر یک سه درم عسل صفت سه وزن ادویه بطریق مورد و بخیل سازند
 از سبب جگر و سیر را سود دارد و در ده بکشد و رنگ آن کرده و شانه پاک
 کنند و در ابتدا استغفار نافع میزد صفت آن زبیره گرمانی دو تو عود و لیسان
 سیلخه فردا نافع از خرم کوشش از هر یک درم شط فلفل دار فلفل از
 هر یک نیم درم صفت سه درم حب الفارده عدد دوج زعفران از هر یک دو
 درم کوفته و بخت با عسل صفت سه درم و شتر بر مقابل یک فنق در آب
 گرم نافع بود و آنرا سبب کرم از حلاج کبد و طحال و معده اسهال بفر و معال
 مرسته و فی الدم و حذر روج کلیه و شانه و بر بوی و سیر را نافع بود و بادا بکشد
 در درم های متغیر را سنگین دهد صفت آن مرانیون زعفران چند پندست از
 قطره و اما خشخاش غایت شاخ راست بر حوت هر گز خشک کرده
 مجموع مساوی آنچه کوفته بیست بکوبند و آنچه کداحته بیست در شتر آب بکشد
 و با عسل بخورم سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شتر بر نیم شفا ناکند
 درم آب سبب آنرا سبب نافع آن قریب بمناخ کبریت
 صفت آن میوه زعفران شط سیلخه اینون سیلخه از هر یک چهار درم

عصاره

عصاره غایت منت درم اصل السوس در دانه درم کوفته و بخت با
 عسل بخورم سازند شتر بر مقدار یک فنق در شتر بر و دیگر عود و لیسان و
 هر از هر یک چهار درم اضافه عود و نافع بادا و بخیل کسر بویا سیر را
 نافع باشد و لون را بکوبند و بادا را زیاده کند و معده و امعاء شانه را قوت
 دهد و طعام را هضم کند صفت آن بیدیه سیاه بیدیه کبابا آنکه مقشر فلفل
 و در فلفل از هر یک سه درم زبخیل سیاه بوز میزان شطخ و بند بر شفا قوت دارد
 زرد لیسان العصاره مغز حب الفلفل کبذ مقشر خشخاش سبب همزه میوه
 و مفید از هر یک ده درم کوفته و بخت در روغن بادام بار و روغن کادو حرب
 کند و عسل در شتر بر و بادا استعمال نمایند و بخیل صفر معده و بویا
 در شتر خارا نافع باشد و در شتر را بکوبند و لون را صافی کنند صفت آن بویا
 بیدیه کبابا بیدیه سیاه آنکه مقشر مساوی کوفته و بخت بر روغن
 بادام حرب کبذ و سبب مقدار عسل شتر بر و درم عسل کسر بویا
 معده را قوت دهد و در روغن در شتر بر و کوشش را که سبب بخار باشد
 نافع بود صفت آن بیدیه سیاه بیدیه کبابا بیدیه سیاه بیدیه کبابا
 خشک مساوی کوفته و بخت بر روغن کادو حرب کبذ و سبب مقدار عسل شتر

در تیر و درم بعد از دو ماه استعمال نمایند اطراف مقل جهت بود اسیر عظیم
 مقل آن بوست بیدار در دانه متقا بوست بیدار از هر یک ده درم مقل یک درم
 مقل را در آب کهنه تا بگذارد و شست شغال عمل احاد کند و بچو شاندنا
 بقوام آید و دارد و کوفته و بخت نان برشته اطراف مقل به طبع
 را نرم کند و بواسطه نافع باشد صفت آن بوست بیدار کلایه آمله بیدار
 سیاه انیمون اسطوخودوس سفیج از هر یک ده درم مقل فلو سفیج
 سفیج از هر یک ده درم مقل فلو سفیج سفیج از هر یک ده درم مقل فلو سفیج
 از دو درم کوفته و بخت بر دغن بادام چرب کرده بچون سازند اطراف
 بود آن که مصلی بزرگ و کوچک و حب الفرج را بکشد صفت آن بزرگ
 کلایه ده درم تریه سفید حب الفیل منطخ از هر یک بجز درم قبیل ریش
 افشین درمنه نیکا انیمون بنطی خردل شحم منطل سعد کوفته را سن از
 هر یک ده درم کوفته و بخت با دو مقدار عمل در شند شتر شغال
 تا چهار شغال حب فراخ نافع باشد اطراف مقل نو سفیج بویست بیدار
 زرد بیدار کلایه سیاه آمله متقا از هر یک بجز درم تریه سفید ده درم
 مصطک ده درم مقل ازرق روغن بادام از هر یک بیت درم عمل نیم

مقل باری

مقل را آب کند بعد از صحت ناصل سازند دارد و با کوفته و بخت بر دغن
 بادام چرب کرده و با عمل بقوام آورده بچون سازند شتر شغال
 تناول نمایند اطراف مقل بنحو چار بهاسواد بر را عظیم نافع بود و بسیار موی را
 نگاه دارد زرد سفید شود صفت آن بوست بیدار کلایه بویست بیدار از هر یک
 ده درم سنای کی تریه سفید انیمون از هر یک بجز درم سطح ده درم سفیج
 سفیج بجز درم انیمون کلایه سفید از هر یک ده درم کوفته و بخت بویست بیدار
 یک شغال تا چهار درم توان خرد و از سفید خود در خنان و خنایر را سود دارد و صفت آن
 بیدار سیاه یا زرد درم بیدار آمله تریه سفید عذ که در دغن کوفته باشد خرد
 کرده از هر یک بجز درم سفیج سفیج اسطوخودوس سنای کلایه از هر یک ده درم
 سطح زرد غار انیمون نو شاد از هر یک ده درم انیمون مصطک خربو اسنبل
 از هر یک ده درم کوفته و بخت بویست بیدار شتر شغال نو شاد از هر یک ده درم
 مغان بویست بیدار برص را سود دارد و بسیار موی را نگاه دارد و صفت آن
 بویست بیدار نافع بود صفت آن بوست بیدار کلایه بیت درم بیدار آمله سفیج از هر یک
 ده درم بزرگ کلایه سفیج با زرد درم سطح بیدار سعد کوفته زنجبیل از هر یک
 ده درم شغال تا چهار درم سفیج اسطوخودوس از هر یک ده درم

خار یقون شد درم قطعه درم مصطک اینون قنفل خبر بوا جوز بوا از هر یک
 دو درم قنفل در قنفل نازک از هر یک چهار درم کوفته و پخته و عسل کشیده
 شربت درم تا چهار درم تناول کند اطباء و کرم بدن را بفتح دارد و
 اگر ده روز پیای استعمال نماید این علت را پاک کند صفت آن یوست
 بلیه کباب پخته بلیه و اعظم مقشر زرد سفید زنجبیل مساوی کوفته و پخته
 بروغن بادام حریب کند و با عسل بنشیند شربت درم ایام صفا
 اعصار غدار پاک کند و فضول از دماغ فردا آورد و در کمال کوشش در میان و
 استرخای مثانه و معده و سایر اعضا و اوجاع مفاصل و قوی رانافه باشد
 صفت آن سبیل در جگر غود بسان حب بسان سبیل مصطک اسارون
 زعفران و رقی کل قنفل از هر یک دو درم صبر سفوطی دو وزن
 ادویه شربت درم عسل آب کرم ایام بوعاز یا صفرا و ما بخواه
 قنفل و سکنه و رسته و لفته و شمش و جداد و الفیل و برنج و بوق و قویا و عود
 صداع شقیقه و دودار و عجم و شمش و طبر و عسل و نفس در در کرده و مثانه و کون
 و تمهیل و عرق الف و در کوشش و داء الثعلب و داء الحیمه را بشمار کنند
 و مانع باشد و صبح بکشد و این مسهل مبارک است و اسهال اولی حست

بازمانده

باز صفت آن تخم خنظل بخورم بیاض و متصل شوی عاریقون سقونیان حریق
 سیاه اسبق اسقور لیون از هر یک چهار درم و نیم اقمیون کما در بوس قنفل
 از هر یک سه درم حاشا و قاریقون ساوج اندر فراخون معده سبیل قنفل
 سفید جاد شیر صان مرصه میسر قنفل اسالیون زراوند طویل عصاره این
 فرنیون سبیل جانا برنجیل از هر یک دو درم خطبایا اسطوخودوس از هر یک
 درم نیم کوفته و پخته و عسل بنشیند شربت درم متقال آب و عسل بعد از
 ششماه استعمال نماید ایام بوعاز یا صفرا و ما بخواه
 بیکد بکست صفت آن تخم خنظل سقونیان از هر یک نیم درم درم لعل
 هشت درم اقمیون غار یقون حریق سیاه از هر یک ده درم حاشا و درم
 فراسیون لبخای سبیل از هر یک هفت درم قنفل سیاه و در قنفل سبیل
 زعفران در جگر غود بسان حب بسان سبیل مصطک اسارون
 زعفران و رقی کل قنفل از هر یک دو درم صبر سفوطی دو وزن
 ادویه شربت درم عسل آب کرم ایام بوعاز یا صفرا و ما بخواه
 قنفل و سکنه و رسته و لفته و شمش و جداد و الفیل و برنج و بوق و قویا و عود
 صداع شقیقه و دودار و عجم و شمش و طبر و عسل و نفس در در کرده و مثانه و کون
 و تمهیل و عرق الف و در کوشش و داء الثعلب و داء الحیمه را بشمار کنند
 و مانع باشد و صبح بکشد و این مسهل مبارک است و اسهال اولی حست

و دیگر ابارجات و مسلمات ساخته شده و اینج نام نهادند فایده آن است
که حبس اراض بلغم و سودا و رطوبت و ادرار و غلبه و خدام را نافع باشد
و سودا را نافع باشد صفت آن تخم منقل سبب منقل که در بوسه ده
منقل غار یقون ده منقل شکیخ جابو شکر از هر یک هشت منقل فطر اسلوب
فلقل سفید و سیاه زراوند مدخج از هر یک چهار منقل سلیخ اسطوخودوس
از هر یک هشت منقل منقل جوار ابراب حل کند و با عسل بخون ساخته شکر چهار
درم منقل با طبع افیتون نبوت نافع باشد نوع دیگر از نسخه شاپورین
سمل سنجوم منقل درم شکیخ هشت درم جاد شیر هشت درم زراوند مد
حج جدرم فلقل سفید جدرم فطر اسلوب جدرم سنبل دو درم سلیخ
دو درم دار عین دو درم زعفران دو درم زنجبیل دو درم حبه دو درم مری
دو درم در دیگر نسخه با طبع فطوس غار یقون فراسیون از هر یک ده درم
اضافه شده صنم را با شراب برشته و با عسل پیامیزند و در نسخه چهار
درم با یک درم مک طعوم و طبع افیتون بدهند اینج جالبوس
نفع این ارلو غار با بیشتر است لقمه و قاج و شنج و اسنر خای شانه
و اراض بلغم و سودا و رطوبت و ادرار و غلبه و خدام را نافع باشد و سلس البول را باز دارد

درم سنبل دو درم سلیخ
درم جاد شیر هشت درم

البه صفة البول و قروح کلیه و ثانه و عسل البول را نافع باشد
صفة آن منختم خربزه ده درم معز تخم خیار جدرم منختم
که و بزر السنج منختم و زنه تخم خطی مغز بادام منقشر کثیر الشانه
رب السوس خشیس مرصند کل از منختم کرفس از هر یک دو درم
بکوبند و با دق سازند شکر سه درم با شراب خشیان بخورند و باد
کندر بر زرب و اسهال معذیر را نافع بود صفت آن باردیگر
یک درم کندر کرناخ از هر یک جدرم افیتون جدار درم حب الاس
درم کوفته و خیمه با دق سازند با دق دیگر معطر و دج و دج
بلور کاتکین کند صفت آن چند پسته تخم کاهو تخم قره افیتون
مسافر کوفته و بختی بلعاب بزر فطونا سرشته با دق سازند هر یکی دو
درم یک پشی از تراب ککاه و هند است دانه جهت خدام عظیم
نفع است صفت آن بلید سیاه شطیح هند از هر یک ده درم دارا
فلقل جدرم پش سفید درم نیم کوفته و بختی بر دغن کاهو جدرم کند
و بعل بخون سازند شکر منقل بزر جابو این ترکیب نیز از بختی
و همان خاصیت دارد صفت آن بلید سیاه شطیح از هر یک چهار درم

جوزبو اجز بو افسور کند رمو تو در فلفل نار مشک کند شش عصاره
اسفیل سادج از هر یک هشت مثقال بیش چهار مثقال کوفته و بخت
نمایند همچون سازند شتر یک مثقال برود و حرم حرب و باز دویم
و شتلاق و طغره را نافع باشد صفت آن تو بیا می کرمانی مغسول
درم پوست هلیله زرد زنجبیل زرد جو به از هر یک پنج درم دار فلفل
جبران چینی از هر یک سه درم کنگر هندر یک درم کوفته و بخت سبب
روز در آب غوره به پرورند و بعد از آن در سایه خشک کنند و دیگر بار
کوفته و بخت استعمال نمایند برود و حرم دیگر برود و بخت حرب را نافع
باشد صفت آن بخت گشنیز خشک بر بان کرده وضع عری گشنیز از
هر یک یک درم نشاسته سه درم کوفته و بخت پنج نوبت در هر که به
پرورند و خشک کنند و دیگر بار به بسایند و بخت استعمال نمایند
برود و رودی حرقه و موسر رخ را نافع باشد صفت آن سفید
آب از بر بیا نروده درم اقلیا ده درم صمغ عربی هفت درم و نیم
ساج مغسول روی سوخته نشاسته اینون از هر یک دو درم صلابه
کرده استعمال نمایند برود و حرم استخوان هلیله کایا سوخته سه درم

اندازان

اندازان مارو از هر یک یک درم و نیم کوفته و بخت کرب استعمال نمایند
برود و باسی قوه با صره بیفزاید و کافور فلفل خشک کند صفت آن
نویتا مار قشیش اقلیا زعفران از هر یک پنج درم ساج سادج و فلفل
از هر یک یک درم مرورید ناسفته دو درم کافور دو درم صلابه کرده
استعمال نمایند برود و حرم خشک گردانند و شورش مارو از
صفت آن ساج مغسول ده درم روی سوخته پنج درم مرورید
ناسفته یک مثقال دو درم کایت یک درم صلابه کرده استعمال نمایند
برود و اسودد و موی باز دارد و بیاض برود صفت آن سحر نو تیا
مغسول از هر یک دو از ده درم مرورید ناسفته دو درم سادج هندی
یک درم زعفران نیم درم مار قشیش هفت درم مشک کافور از هر یک
فلک صلابه کرده استعمال نمایند سلبقون کپور تاریک چشم ابتداء
آب و در موه و حرب و سبیل و طغره و استرناق را نافع باشد صفت
آن کف دیه اقلیا زعفران از هر یک ده درم کنگر اندرانی سادج هندی
فلفل در فلفل سبیل الطیب صمغ اصغمانی از هر یک دو درم سفید آب
از بر برود و حرم کنگر هندر فلفل دو الیاد هر یک یک درم طبر سقو طری

عصاره ما می باشد سوخته از هر یک پندرم ما بر آن چیز می نوشاورد و چو
 از هر یک سه درم بود است علیه زرد و چهار درم کوفته و بجنه بهار چه حربه
 بکارند و استعمال کنند با سیلغون که بر صغیر مافع آن تریب بمیان
 کیم است صفت آن انقلیمیا و نفوقه پندرم بهمن سوخته بود درم و نیم سفید
 آیت از بزرگ است اندرانی نو شود و جوده مفضل دار فضل از هر یک یک درم
 کوفته و بجنه بکار استعمال نمایند صغیر ناریکی چشم و دونه و جرب و حبه
 را نافع بود صفت آن شاد و بجنه مفعول و دو درم دم الدخون و دانه کی که
 سوخته دار فضل سبیل الطیب از هر یک یک درم ساوج هندی و دو درم
 قاقه و خشک از هر یک دانه کافور و چنانکه کوفته و بجنه بهار استعمال
 نمایند بر یو ما در نافع باشد و بجنه بکار استعمال نمایند و در کینه و چشم
 رجم در روز با صلاح آرد صفت آن نبات ما می باشد از روت از هر یک
 هشت درم کیمه یک درم زعفران و دو درم انقون پندرم کوفته و بجنه
 بایب باران بهر شد در وقت حاجت بسفیده و بجنه بهار چه حربه
 استعمال نمایند بخور که زکام نزلد ما می باشد از روت از هر یک
 بهر مفضل است و سوس و کوفته و بجنه کلون سازند و بکار

اندازند

اندازند و بخار آن ندارند بخوری که نزلد زکام را نفع باشد صفت آن
 سیوس کندم آرد و جو و آرد با قلا سبیل سفید کل سرخ بجنه کل گذار
 از هر یک یک درم کافور دانه کوفته در سرکه ضعیف نند و خشک کرده دیگر باره
 کوفته و بجنه با کلاب بهر شد بکار استعمال نمایند در وقت حاجت از روت
 و سر بخار آن بکارند بخور که مقوی و دمن و دانه است و خفکان و خشت
 حواصل را نافع است صفت آن میوه سالیه عود هندی مفضل است
 سفید از هر یک یک درم مشک کافور از هر یک یک درم کوفته و بجنه بکار
 کلون سازند و بخور کنند بخوری برابر است معین با صفت آن میوه سالیه
 باز روت الفار مساوی کوفته و بجنه بکار استعمال نمایند و بعد از ظهر روز
 متوا را هر روز یک درم از آن بخور کنند و بعد از آن بهار است نمایند بخوری
 بهین صفت آن سداب خشک کوفته و بجنه با میوه کدو
 و بشم خرگوش می باشد و بخور کنند بخوری که مشیمه و بجنه بهار چه حربه
 صفت آن مریضه و بجا و بکار استعمال نمایند کوفته و بجنه بهار چه حربه
 و کلون سازند و در زیر طهارت سوراخ کرده و دانه و فرج را بر آن سوراخ
 بکنند بجنه بکار استعمال نمایند و بجنه بهار چه حربه و بجنه بهار چه حربه

رج کلیه را نافع باشد و لون را صافی گرداند و بوی دهن خوش کند
و معده و بابه را قوت دهد و حفظ نماید و بول براند و باد را بشکند
و نشان آب انکور رسیده صد من گوشت بره نقلی فربه بخت بیت
من عود خام ده درم جو زبوا زعفران مصطکی خونیان از هر یک نیم
سیخه بکوبد و بویا کبابه جیر زرد بنا و زعفران سود کوفی بسببه از هر یک
سوم درم در مجز سنبال الطیب عافیه از هر یک یک درم عسل ده رطل
گوشت را در آب انکوز بپوشاند تا ممتد شود و دویه نیم کوفته در گوشت
و کبریه را نرم به بندند و در آن و یک اندازند و هر لحظه دست بمانند
و یک رطل کلاب اصافه نمایند و صاف سازند و در حم زینند و بعد از
ششماه استعمال نمایند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بکند و امثال آن اصافه
نمایند و اگر گوشت کوسفند چیزی کم کند باب التاء تر یا ق فاروق و
از آن تر یا ق کبریه گوشت مضرست گردیدن اعنی و عقرب و زنبور و سگ دیوانه
و هر جانوران زهر دار را نافع بود و در افق مضرست به زنبوری کشنده است
و جدام و قلع و صرع و سکه و لقوه و عشته و مالینو لیا و صفت النفس و خناق
سوداوی و بطنی و استسقا و یرقان و سدی و دوار و صداع و قولنج بطنی و

اداره

و درد کرده و مثانه بریزند و سده بکوبد و سپر ز بکشا بد و محض براند و بوی
و باد های غلیظ که در احشا بود دفع کند و درم صلب بکوبد و درم سپر ز را
تخلیل دهد و پخته را با زرد و حب الفرج را دفع کند و هنوز یک
و نافع و صحت بطنی و سوداوی و حبیب امراض سوداوی و بطنی را
نافع باشد و حرارت غریزی برافزود و روح را قوت دهد و بابه را
بر آید اندامها مقدار شربت ز باقی کبریه و مرضی است که در سده کمره و درد
سینه و هبلو که سب آن باد غلیظ با بطن باشد معذرا یک تر رس مالینو
دهند و از حبت گردیدن مار و عقرب و سگ دیوانه و زنبور بکشد و در
شراب دهند و زنبور کزنده را در سرکه حل کرده بر موضع مالند و از حبت
وقع ادویه سیمه مثل انبون و شوکران و زنبور و زراجه و امثال اینها
در شراب دهند و در یرقان سندی یک تر رس و مطبوع اسارون دهند
و در استسقا بکشد و بکوبد و در جدم و در جدم قلع و عشته و زنبور
الاصول دهند و از حبت جدام در مالینو دهند و در جدام و در جدام
را در طبعه قیسوم دهند و در نافع و در حیات بطنی و سوداوی و کبریه
باب کرم با شراب دهند و در قولنج و نفخ و عیده و مفضل و بخی و سقوت

و ریود انقطاع صوت و برص یک ترس با ما العسل با شراب دهند
 و در صنف النفس بشکین عنص و در صراج و صمغ و شقیقه یک ترس
 و رایت کرم دهند و خداوند میضمداد و دانک بتراب سب دهند
 و از جهت احتباس طست و اخراج چنین مین در طبع اهل با مشک
 طامشع با سداب دهند و در حبس امراض اندک اندک یک طبع و
 بسیار بران یکمقال باشد صفت آن افراض عمیق جمل هشت مقال
 افراض افراط اند و خوردن فلفل سیاه افیون دار چمن از هر یک
 بست و چهار مقال و در کل سرخ تخم شلغم بر سر قویم بری ابرس عاریون
 رب السوس روغن بسان از هر یک دوازده مقال مرکب زعفران
 بنجیل ریوند جبر فلفل فلفل فوریج فراستون فطر اسالیون فلفل
 سفید اسطوخودوس دار فلفل مشک طامشع کند رفح از وضع
 البطم سیح سبیل جده از هر یک شش مقال لبن تخم کرش ساکوس
 حرف کما در بوس کما منطوس ناخته عصاره لجه النيل با زدن ساج
 موم و خطیبا با ناز با به کل محتوم راج حرق خا با وج حب لبان ایون فار
 فار بون صمغ عربی فرمانا اینون آفتاب از هر یک چهار مقال خدیجیه

دو نوقه

دو نوقه فلفل ایود جاوشیر فلفل بون زراوند خراج مشکین از هر یک
 دو مقال عسل که از کل حالت با سداب و در طر شراب ریجانی هشت طر
 بوزن بعد از که هر طر از آن بود مقال بود صمغ و عصاره نا و افراض
 را در شراب قیاسند نامل شود و عسل بر سر آن کنند و بکشان روز بگذرانند
 بعد از آن او یک کوفته و پنجه بروغن بسان جرب کرده در یکدگر برشند
 و بعد از چهار استعمال کنند و بعضی گفته اند شش پنج سال استعمال سابد
 کرد و بعضی گویند بعد از دوازده سال و چون از هر سال گذشت تا شصت
 سال فوت آن یا فتر باشد و بعد از شصت سال حکم آن حکم معاصین
 کبار باشد و جهت حبس امراض مذکوره نافع باشد از دفع سموم
 و گردیدن جانوران تر یاق کل محتوم کسر را نافع باشد که زهر داده باشند
 این تر یاق بوی دهند و فرآورند تا بیدار آواز آن زهر پاک شود و بدین
 توان دانست که زهر داده یا نه اگر زهر داده باشند فتر آورد و اگر نه
 صفت آن کل محتوم حب القار ابرس مسادی کوفته و پنجه بروغن کادو جرب
 کنند و عسل برشند و شش بر از آن مقال یکمقال بخورند و بران از بعد
 دفع مضره گردیدن جانوران زهر ناک کند و باید و مشکین و طبع یک

و افراج چنین مست کند و تسهیل و لاوت کند و جمیع اراضی بارور را نافع
 باشد و صف آن جنطیا یا حب الفار را و ند طول هر یکی اجزاء مساوی
 کوفته و بچینه عسل میخورد و آب گرم استعمال نمایند و تریاق شامی
 بعد از تریاق اربعه منافع این بیشتر از تریاق اربعه شمرده اند و صف
 آن را و ند طول را و ند چهره پوست بچ کبر حب الفار هر صاف قطعه
 جنطیا نازد و جو به مساوی کوفته و بچینه عسل میخورد و بچینه شمره یک
 مثقال تناول نمایند و تریاق سرطان گردیدن سک را نافع باشد و صف
 سرطان محرق ده درم کبدر جنطیا نازد هر یک بخورم کوفته و بچینه عسل
 شمره یک مثقال تریاق عسکری حبست گردیدن عقرب نفع ندارد
 صف آن تخم سداب را و ند طول را و ند چهره پوست بچ کبر جنطیا نازد و
 مدخرج است و تریاق طحشقوف مساوی کوفته و بچینه و ورم از آن معوی
 سازند و بخورند و تریاق دیگر همین منفعت دارد و صف آن تخم سداب
 را و ند طول حب الفار جنطیا نازد پوست بچ گردانستین زرد و جو به
 بچ حفظ فاشا مساوی کوفته و بچینه عسل میخورد و سارند تریاق دیگر
 همین خاصیت دارد و صف آن مغز گردان بتر از هر یک و ورم حبست جراح

از کبک

هر یک یک درم کوفته و بچینه یا آب جگر میخورد و شمره یک درم بنزایب
 بخورند و تریاق دیگر گردیدن عقرب نفع تمام دارد و صف آن جنطیا
 را و ند طول حب الفار هر یکی منطافه و بچ سداب چند پسته عسل
 شمره یک مثقال فلفل حبست مساوی کوفته و بچینه عسل میخورد و شمره یک
 کب جو به بنزایب استعمال نمایند و تریاق دیگر همین خاصیت دارد و صف
 آن را و ند چهره پوست بچ کبر از هر یک نیم درم کوفته و بچینه یا شمره
 بنزایب میخورد و شمره یک کب از هر یک نیم درم کوفته و بچینه یا شمره
 شمره ده درم و ورم کب از هر یک نیم درم کوفته و بچینه یا شمره
 سبیل الطیب حب الفار را و ند چهره پوست بچ کبر حبست گردیدن عقرب نفع ندارد
 تخم جندقی بچ کبر از هر یک و ورم کوفته و بچینه عسل میخورد و شمره
 مقدار یک جزو کبر اب کمره تریاق دیگر گردیدن عقرب مساوی
 تریاق کبر است و صف آن اینون ده درم فلفل و ورم زرد و ند
 خرج چند پسته شمره از هر یک یک درم و نیم کوفته و بچینه یا شمره
 سازند و شمره یک جزو تریاق دیگر گردیدن عقرب را نافع است
 صف آن را و ند چهره پوست بچ کبر از هر یک و ورم حبست جراح

کوفته شتر بتر یکدرم سفوف سازند و استعمال نمایند تریاق که دافع انبوه
و بکست صفت آن حلیت چندید است اهل فلفل مساوی کوفته و بخت
تفعل معجون سازند شتر بتر مقابل یک فندق در شراب کهنه نافع بود
تریاق و صفت آن مردارید ناسفته مرغان کمر یا عقوق لب
عاج طباشر طشت کشتن خشک بریان کرده کرده صندل سفید همین
فلفل سعد زیزه کرمانی بتر بهر مصلک کرد یا ماد و زنبب کل از بتر شادج
عده صغ عربی او کنا آرد سنج حلا تس عذبه و دانه صفای باری
کرده پوست پروان بسته نیم زبیب از هر یک سه درم و در قفقه
یک درم تخم قرقه بریان کرده خشک نشی سفید دانه انکو و بزرک از
هر یک بچدرم عود خام بزرالنج از هر یک سه درم ریش به بتر بزر
مسبب مورد مساوی معجون سازند باب التاء و ثاور بطوس
اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و رحم و سیان و تاریکی چشم و ریود صناع
و جذام و صرع و برص و لوعه و رعشه و فالج و تبسج امراف و عتقه و زرنه
و انواع سوء المزاج مابود زطب سامان نافع بود و فو لیج بکشد و استفا
که از سردی و ضعف بکشد و ذایل بگرداند و استعمال آن بر مشقت باشد

از زرنه

و او را ربول و حیض کند و سنگ کرده و مثانه را بریزاند و حرارت ببرد
و انقبوت دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک کند و با بول را دفع
کند و سه جگر و سبز بکشد و در رنگ و روی نیکو سازد و صفت آن صندل
سفوطی پانزده درم غار بقون سیست درم زعفران و از حنجره و صندل
و روغن بلبانی از هر یک سه درم ریوند حنجره یکدرم و نیم عود بلبانی و بون
فلفل سفید و سیاه و در فلفل مر حبیطا ناصب بلبانی فغاع او فر صاما
از هر یک دو درم کادور بوسل منتظاف بون از هر یک چهار درم سارون
سلخه سقوناب از هر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته
و نیمه بر روغن بلبانی حریب کرده با سه جندان غسل بکشد و شتر
چهار مثقال و قوت آن معجون تا چهار سال باقی باشد و در بطون
و دیگر مغف آن فربب شغفت اول است صفت آن صندل سفوطی
سی درم غار بقون سیست دو درم زعفران و از حنجره و صندل سوزن
سلخه از هر یک سه درم کادور بوسل فلفل ایض سارون عود بلبانی
از هر یک درم فلفل سیاه و چند پیر از هر یک چهار درم ریوند حنجره
و سنبل از هر یک یکدرم غسل سه وزن ادویه شتر بتر چهار درم باب

کرم باب اجم جوارش سبیل سردی معده و قوی و عسر البول را نافع
 بود این صفت آن قرصه نقل در چیز سبیل الطیب جوز بوا
 میل مصطک فافله حب لبان زعفران از هر یک چهار درم و نیم سقونیاه
 درم نیم تریه سفید حب البیل از هر یک شش درم فند سفید بوزن اود
 کوفته و بجنه میل برشته شریخ چهار درم متقال ناهفت متقال بابکم
 موزید جوارش اترج قوت دهد و اشتها آورد و بوی دهن خوش کند
 صفت آن پوست اترج خشک کرده سرد درم قرصه نقل جوز بوا در نقل
 قرصه فافله خویجان زنجبیل از هر یک یک درم مشک دو دانگ کوفته و بجنه
 سبیل برشته جوارش عود باد و تابش کند و خفقان و دلنگی را بکشد
 صفت آن عود هندی را زبانه تخم کزنس و ج سبیل از هر یک سه
 درم بسیار نارنگ سحره خشک زرب زربا و از هر یک یک متقال
 دارچین زنجبیل نقل قرصه نقل مصطک از هر یک چهار درم کاوز
 و لک نیم درم مشک جودانگ کوفته و بجنه قیس برشته جوارش عود
 بنوع دیگر معده و دل را قوت دهد و بر اثر اموافق بر صفت آن
 عود خام قرصه نقل سادج زنجبیل فافله قرصه خشک دار نقل از هر یک یک متقال



زعفران کفایت

زعفران کفایت کوفته و بجنه قیس برشته جوارش عود و دیگر صفت
 را قوت دهد و اشتها طعام را بر آورد و بطن و رطوبت را دفع کند
 صفت آن قرصه نقل سرد فافله کبار و صغار سبیل از هر یک چهار درم
 عود و بجنه زعفران یک درم کوفته و بجنه قیس برشته جوارش
 عود بنوع دیگر معده سرد را گرم کند و اشتها طعام آورد و بطن را
 قوت دهد و صفت آن قرصه نقل سرد سبیل یک درم عود و بجنه قیس
 نبات را در کلاب بکشد و بقیه ام او را در کوبد و در روای کوفته
 و بجنه بران باشد و بوی مشک در زرد جوارش عود بنوع دیگر
 را با صلاح آورد و اشتها را طعام بر آید و صفت آن عود خام یک درم
 پوست اترج و فند سفید و مشک و بجنه قیس برشته جوارش عود
 و بوی مشک جوارش عود و باد و تابش کند و خفقان و دلنگی را بکشد
 درم و بجنه قیس برشته جوارش عود و باد و تابش کند و خفقان و دلنگی را بکشد
 فافله کبار و صغار سبیل از هر یک چهار درم زنجبیل و نقل
 از هر یک یک درم و بجنه قیس برشته جوارش عود و بجنه قیس
 از هر یک یک درم و بجنه قیس برشته جوارش عود و بجنه قیس

بسرشدن شربتی و متقال پیش از و بعد از طعام توان خورد و بعضی
 لطیفاً جنبطاً تا بخورم اضافه میکردند و اندوختن شربتی و فو بلخ
 و غیره البطل را بکتابه صفت آن ریزه کرمانی مدبر پوره ارمنی نظر
 اسالیب و زنجیر فلقل سفید از هر یک دو درم و نیم سفید نیامتنو
 بخورم خرمای داغ پودن کرده مغز بادام مغز پسته پودن کرده از هر یک
 ده مثقال و من سداب ده درم خرمای در سکه خیسای نه یک شایو
 بکوبند و از غزال پودن کنند و کحل کنند بکوبند و از او بر
 نه کنند و بگویند تا بقوام آید و در دما کوفته یا کت بشیر شد شربتی
 پنج مثقال ناهفت مثقال یک گرم شاول و نیم درم جو پودن و شکر
 و آب و سیراب باقی باشد و باقی مایه و باقی کت باقی صفت آن
 جو پودن و باقی در فلقل فلقل از هر یک یک درم و نیم شکر
 یک مثقال نند سفید شربت درم کوبند و خربت پودن شربتی
 کافور یا سیاه سیاه یا سبز و او و شکر و حرارت نیشاند صفت آن
 کت شربت درم فلقل در فلقل از هر یک دو درم و نیم زنجیر
 جو پودن از هر یک ده درم فلقل جو پودن از هر یک بخورم شکر

درم شربت

بسرشدن شربتی و متقال جو پودن و عینر سه مثقال سفید
 یک من قند را بقوام آرند و فرو گیرند و عینر را در آن حل کنند شربتی
 یک مثقال نادر مثقال جو پودن و عینر سه مثقال سفید
 و باقی را دفع کنند آب رفتن از دمان باز دارد صفت آن مصطکی
 سه مثقال کوفته تا یک من قند و سی درم کلاب بقوام آرند و بروی یک
 بریزند جو پودن و عینر سه مثقال جو پودن و عینر سه مثقال
 و عینر سه مثقال و عینر سه مثقال و عینر سه مثقال و عینر سه مثقال
 بول که از سردی مشاء بود باز در دما و باقی باقی و باقی و باقی
 بر دو صدراع و سعال غنی و باقی و باقی و باقی و باقی و باقی و باقی
 مشاء را باقی بود و باقی و باقی و باقی و باقی و باقی و باقی و باقی
 رو به این جو پودن و عینر سه مثقال جو پودن و عینر سه مثقال
 باقی صفت آن شربتی قافله سلیقه و از عینر جو پودن و عینر سه مثقال
 کوفتی زنجیر فلقل سیاه و از فلقل شربت جو پودن و عینر سه مثقال
 جو پودن و عینر سه مثقال از عینر سه مثقال جو پودن و عینر سه مثقال
 بخورم قند سفید جو پودن تمام جو پودن و عینر سه مثقال جو پودن و عینر سه مثقال

mandarin

tarikheia.ir

بخورم قند سفید شفت درم کوفته و پنجه بوسل بر سر سینه شری درم
 صفت آن زرشک ده درم کل سرخ هشت درم طباشیر سفید
 که با فلفل از هر یک چهار درم تخم حاضریان کرده هفت درم حب
 اسس شده درم بوسیب ده درم بوسیب عینر ده درم نار دانه
 بریان کرده هشت درم کافور سه درم زعفران شا هبلوط از هر یک
 بخورم فلفل چهار درم فلفل حباص بر سر سینه شری درم جوار
 که در اسهال بلغم را باندازد و معده را پاک کند و گرم کند جوارش
 جوی طوام را هم کند و اسهال باندازد و سیر زکند و کسی را که
 بیم استفا پود و نفخ باشد و او را بول کند صفت آن قسطونه
 سنبل حب بلسم سیلخ از هر یک ده درم جوز بواج عذوقه
 که با فلفل انیسون اکلیل الیک شطرح نارنگ از هر یک ده
 هر یک چهار درم برباسه در روغن عقیق از هر یک سه درم ریوند
 جعفر را وند و خراج آشته از هر یک بخورم بلبه سیاه پوست خیل
 کایه بروم و خراج زیت بریان کرده از هر یک بیست درم بلبه و ده
 ده عدد حب الاسن بوزن مائه ادویه و نبات و دوزن او و بهر کلاه

ملکانه

بکند ازند و بخواهم آردند دارد و کوفته با ب بر سر سینه و بعد از دو ماه استعمال
 نمکند جوارش اطبا شری شب و استعمال صقر جحر را نافع باشد صفت
 آن طباشیر سفید حب الاسس کل سرخ از هر یک ده درم تخم حاضریان
 صغیر عینی از هر یک هفت درم کل سرخ سماق عصاره لبه اسر و خیل
 از هر یک شش درم زعفران اینون از هر یک دو درم کوفته و پنجه بوسل
 حب بر سر سینه شری سه درم تناول نمایند جوارش سماق استعمال صغیر
 باز دارد صفت آن سماق بیست درم حب الاسس ده درم خرنوب سی
 درم صغیر عربی کلنار دانه از هر یک بخورم کوفته و پنجه با موزینقا
 دیگر بار بگویند شری سه درم جوارش انجدان فوئج بکشد و باد را
 دفع کند و حبشای حامض را نافع باشد صفت آن فلفل دار فلفل از هر
 بخورم ابر سار و خیل از هر یک شش درم انیسون مصطکی را زیاده ناخواه
 تخم کرکش از هر یک بخورم انجدان یا زده درم کوفته و پنجه بوسل
 بر سر سینه شری سه درم استعمال نمایند جوارش نارنگ طبع نرم کند
 و فوئج را بکشد صفت آن جوز بواج یک درم فلفل دار خیل از هر یک ده درم
 نارنگ قر فلفل از هر یک سه درم دار فلفل بخورم زنجیل شش درم سنوبیا

بیست درم نهایت سی خردم کوفته و بخته بعل بخون سازند شربتی از
 یکدرم ناسه درم نافع باشد جوارش دیگر اسهال صفرای کنند
 مسکت صفت آن مرد خام مصطک از هر یک یکدرم غریبه بوی جوار درم
 سقویا نیم درم کوفته و بخته بعل بسند شربتی بختیم درم باب کرم بخورند
 جوارش بسبب بوا میر و سردی معده و هضم را مانع باشد و باد
 غلیظ را دفع کند صفت آن بسبب کوفته و تالک کباب بخورند منقل درم
 فر نعل یکدرم نیم قند سفید بیست درم کوفته و بخته بعل بسند شربتی
 بکشفال جوارش مقیانا نازج و معض و بوا میر را مانع باشد
 تخم ترانزک بر بان کرده زهره کرمانی مدوانه هر یک یکدرم مصطک
 هلیله کباب بر بان کرده بر وزن کاد یکدرم کوفته و بخته بکباب بسند
 جوارش شمش معده را قوت دهد و شهوات زردیه زبان حالمه
 را دفع کند و رنگ را بکورداند و استهلاط عام آورد و صفت آن زردیاد
 کرم کرفس زیر تا و کرمانی ناخنوا از هر یک هر درم کجند مقشره ده درم
 کند از خیل فلفل و فلفل فانه دار حین از هر یک درم شکر طر بریزد و
 منقل کوفته و بخته بکباب بسند جوارش که حفظ را زیاده کند

ریختن

از هر یک یک باب در وفات قدس
صفا رحمت در غفلت از حق است

زنجبیل نامخواه از هر یک ده درم شویتر هلیله و کایا از هر یک یک درم کوفته
 و بجنه بوسل بشند شربتی کینقال جوارش سهیل شقیه معده و دفع فضلات
 کند صفت آن تر به سفید ده درم زنجبیل خدرم فز سفید بانز ده درم
 شربتی سه درم نافع بود جوارش شهریاران سفینه دیگر قولنج بکشاید
 و فضلات رو به را دفع کند و معده را قوت دهد صفت آن
 فلفل زنجبیل زبره کرمانی سیلاب پوره ارمنی خولجان قره از هر یک
 یک درم و نیم سقونیان ده درم عسل جمل درم شربتی یک درم و نیم ناسه درم
 جوارش دار حنجر صفت کرده ایشان و معده را نافع باشد و بادها
 غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ را دفع کند صفت آن دار حنجر عود دهند
 راست از هر یک شش درم قر نفل نفل سیاه در نفل سیل درون
 از هر یک یک درم زنجبیل دو درم نفا هشت درم بفر بوافره از هر یک
 دو درم مصطک ابنون را زبانه سیله از هر یک سه درم کوفته و بجنه
 بوسل بشند تناول جوارش حب الاسی میضه و استمال معده
 نافع بود و قیر از بلغم و رطوبت بانز و دفع آن حب الاسی بود
 مثقال هلیله سیاه بیکه آله طالیق از هر یک پینت درم نفل سیاه در نفل

زنجبیل از هر یک ده درم مصطک فرومانا کرد و مایسون زیره کرمانی سنبل سیح
 فاقه منط از هر یک شش درم جوز بوا تخم کرفش نان حوا از هر یک یک درم
 ساج هند حباب از هر یک چهار درم کوفته و بخته لعسل بشیر شدند جویش
 استغف فو لنج و لویه و باد بواسر و باد مارا که در معده باشد سود دارد
 صفت آن سقونیا تربید سعید از هر یک پنج درم فلفل فاقه از هر یک یک درم
 زنجبیل و چیز قرفل سفاج جوز بوا از هر یک ده درم نیم فند سعید بودم
 کوفته لعسل بشیر شدند شتر حبابا رشتال جوارش شدند مفاصل و نفوس
 و وجع ظهر و قویج را نافع باشد صفت آن سقونیا ده درم خبر بوا فاقه
 دارچین زنجبیل مار شک قرفه قرفل از هر یک پنج درم تربید سعید صد
 فند سعید صد درم کوفته و بخته لعسل بشیر شدند جوارش زنجبیل صفت
 معده و امعاء و بیضه را نافع بود و طعام را مضکم کند و باد مارا شکست و سهال
 باز دارد صفت آن زنجبیل بیست درم صمغ عربی خبر بوا از هر یک ده درم
 قرفل و در حیر از هر یک پنج درم جوز بوا یک درم زعفران یک درم نشسته
 جمل درم شکر طبرزد و نو و شقال جوارش شتر قویج و نفوس را نافع
 و اخلاط غلیظ منجج را نفع کند صفت آن دار فلفل زنجبیل هندی زرد سقونیا

زنجبیل

زنجبیل از هر یک دوازده درم تخم کرفش نان حوا فاقه منط طبرزد
 از هر یک شش درم قند سعید از هر یک ده درم کوفته و بخته لعسل بشیر
 جوارش شدند فواکه معدوم و دل و جگر و اختیا را قویت دهد و غیر باز دارد و
 مصفا دفع کند و تغلیظان منع خاکر کند صفت آن آب انار برش و
 شیرین آب سبب آب به آب امرد و آب غوره آب زرشک
 آب سماق آب لیمو مسامی بگویند تا بر بی فرو کبرند و فند زیاد
 بقوام آرند و بنیر بنیر کنند و آب مارا بران بریزند چندان خواهند
 و بروی شک ریزند باب این آب حبابا بوج و ماغ و اعضا و لایه را
 از نفول و اخلاط بخی یک کند و صرع و سکه و امراض عین را نافع باشد
 صفت آن ابارج فبیرا تربید سعید از هر یک یک درم حب البیض و قویج
 اینون از هر یک یک درم تخم فلفل یک هندی از هر یک ده درم کوفته
 و بخته بابت زار یا نه بشیر شدند حب سازند حب صبر و جامع مفاصل و
 نفوس و فاع لویه را نافع باشد صفت آن صبر مقو طری بکشتالی تربید سعید
 یک درم و نیم حب البیض و اینون از هر یک ده درم تخم فلفل و این یک
 هندی از هر یک مقل اینون از هر یک ده درم کوفته و بخته بابت زار یا نه

انہما

از هر یک نیم درم کوفته و بخته باب کفش حب سازند شتر تر بکنند
حب سبزه سیاه شده را بکشاید و استقا و امراض کند را نافع باشد
حب سبزه سیاه را با قوت میوه سقوط از هر یک شش درم غاریقون چهار درم
حب سبزه سیاه را با قوت میوه سقوط از هر یک دو درم سفوف یک درم کوفته و
بخته باب خالص حب سازند شتر تر دو درم حب غاریقون دیگر
حب سبزه سیاه را با قوت میوه سقوط از هر یک شش درم غاریقون چهار درم
حب سبزه سیاه را با قوت میوه سقوط از هر یک دو درم سفوف یک درم کوفته و
بخته باب خالص حب سازند شتر تر دو درم حب غاریقون دیگر

~~حب و مغاقل~~
شبه
کنج / آ
فند
حفظ / آ
صبر / آ
مقل / آ
نزهت / آ

فایده چهارم فایده را در آب بگذارند و دو درم سقویا در روغن حل کنند و در آرد
 کوفته و بخته باب برشته و حب سازند حب چوب صندل و درم
 نافع بود صفت آن صبر سقوی سیب درم پوست پسته نیم درم زرد درم
 کبر امصطک سقویان زعفران از هر یک سه درم و روغن کل سنج بنی درم کوفته
 و بخته بکلاب حب سازند شربت درم حب و یک که داء الثعلب را نافع
 باشد و صفرا و سودا و بلغم دفع کند صفت آن انبتون چهار مثقال تخم
 فلفل سقویا یک مثقال هند کی انشتین از هر یک دو مثقال زرد سفید
 صبر سقوی ده مثقال انزروب بنفای شتی از هر سه مثقال زرد سفید
 و دوازده درم مثقال کوفته و بخته باب خالص حب سازند شربت درم
 حب کبک فوئج کشاید و بادامی غلیظ دفع کند صفت آن کبک
 تخم فلفل از هر یک ده درم سقویا سه درم باب در آب حب سازند
 شربت درم حب و یک که بادامی بشکند و فتن داورام حنفیه را نافع باشد
 صفت آن تخم فلفل از هر یک کرش از رسیدن اینون مصطک و زعفران
 از هر یک یک درم پوست پسته هیکه کالی امه سیکه مقل از هر یک دو درم فلفل
 اسالیون فوئج از هر قطره زردیاد و روغن عفری و اسارون از هر یک

در روغن

و نیم درم فلفل کوفته و بخته باب حب سازند شربت درم حب در روغن
 استیقا زردیاد را نافع باشد صفت آن ربون بنفشه صندل و
 تخم کرش از هر یک سه درم عاریقون چند درم مایه ربون مدبرده درم
 سقویا و بخته حب سازند شربت درم حب و یک که کبکین خاصیت دارد
 تخم مایه ربون و مغز بادام از هر یک چند درم شکر کبر درم و نیم کوفته و
 حب سازند خیزان خازر و عدو و سلیمه را نافع باشد صفت آن
 ایامی بنفشه سه درم عاریقون دو درم و نیم تخم فلفل کبر درم و نیم انبتون
 چهار درم زردیاد درم حب و شربت کشفال نوشادر سقویان کشفال کوفته
 و بخته باب که زردیاد شربت درم شربت درم حب در روغن کبر
 خاصیت دارد و صفت آن سنبلی شک حب لسان اسارون و سوسن
 مصطک و از هر یک زعفران از هر یک یک درم صبر سقوی شانه زده درم کطو
 خود و تخم فلفل از هر یک چند درم زردیاد و مغز بادام یک مثقال
 درم سقویا چهار درم شربت چهار درم حب بطح عرق النسا و اوجاع
 مفاصل و جمیع ظفر را نافع باشد صفت آن پوست هند زرد درم
 صبر سقوی سیب درم فلفل در فلفل از هر یک یک درم خردل سه درم فلفل

هر يك مقدار نخودی هر يك يك مجس و پنج كند بهرامی
استقاي حمی را مانع باشد صفت آن صبر سقوطی در آورده دم
افیتون شش درم سقونیان چهار درم سبیل سبیل نرید سفید
مصطك از هر يك دو درم زعفران يك درم و نیم غار بقون
سدر درم حبابا يك درم كوفته و پخته حبیب سازند سترگنی درم و
نیم ب دیگر سق و برص را مانع بر صفت آن ابارج فبقر اكبت شغال
لا جور و مفسول سبیل اینون تخم خنظل كبر استقونیان از هر يك
دایك كوفته و پخته باب كرم حبیب سازند ب سقونیان ابارج فبقر
هم شغال اینون اسطوخودوس شش سقونیان يك هندی غار بقون
از هر يك دایكی نرید سفید پوست هیله زرد تخم خنظل كبر استقونیان
از هر يك دایك كوفته و پخته باب حبیب سازند ب دیگر استقونیان
صبر كبر درم غار بقون ندرم تخم خنظل دوداك يك سقونیان
و نیم مصطك سبیل از هر يك دایك حبیب خنظل بطبع اسطوخودوس
شش درم ب دیگر صفت آن ابارج فبقر اترید
سفید از هر يك يك درم حبیب الینل اینون از هر يك ندرم تخم

خنظل غار بقون

خنظل غار بقون عاقر منقاص حبیب الثعلب از هر يك يك ندرم
محموده كبر از هر يك دایك كوفته و پخته لکلاب حبیب سازند
ب دیگر حبیب آنشك ابارج فبقر اكبت شغال نرید سفید
بكر درم غار بقون لا جور و مفسول پوست هیله زرد سورخان
از هر يك يك درم سقونیان دایك و بکطیوج اینون كبر از هر يك
دایك كوفته و پخته لکلاب حبیب سازند حبیب هیله حبیب و كبر
را مانع باشد صفت آن پوست هیله زرد صبر سقوطی از هر يك
درم سقونیان ورن كل سرخ از هر يك دایك كوفته و پخته
باب حبیب سازند حبیب فبقر ابارج فبقر اترید سفید غار بقون
از هر يك يك درم تخم خنظل حبیب الینل سبیل از هر يك دایك و نیم
اسطوخودوس بوزیدان از هر يك نیم درم كبر اداك كوفته و پخته
باب حبیب سازند حبیب استرخا و صبر ابارج فبقر اترید سفید غار
بقون از هر يك يك درم اسطوخودوس بوزیدان عود الصلب از هر يك
بكر درم تخم خنظل مصطك از هر يك دایك محمودة نیم درم باب ابراه
حبیب سازند حبیب استقونیان نرید سفید كبر درم بوزیدان خنظل غار

نمونه از هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و نیز مقلد اینها
 انجیر از هر یک هر دو انگشت بر روی کف دست گرفته و در دهان
 گذاشته و بجهت باب حب سازند و دیگر جهت استفا ابارج فقیر
 نریزید سفید از هر یک یک گرم غار بقون اسارون ربوند حشر نشستن
 روی تخم انجیر از هر یک درم مکات هندی دایک مقلد دو دانگ
 باب رازبان حب سازند حبه بن شهره نقشه دو درم پخته
 هله زرد نریزید سفید از هر یک یک گرم مکات هندی رازبان تخم
 کرفش از هر یک نیم درم محمود دایک و نیم مثقال باب خالص
 حب سازند حبه ابارج فقیر نریزید سفید صبر سقوطی از هر یک
 یک مثقال حبه الیسیل نیم مثقال تخم حنظل مکات هندی از هر یک
 نیم درم اسبقون یک گرم مقلد مصطکی کبر از هر یک دایک باب رازبان
 حب سازند حبه اسبقون نریزید یک گرم دایک نیم غار بقون ابارج فقیر
 اسبقون از هر یک چهار دانگ هله سبزه سبطج عصاره آب
 از هر یک دو دانگ سغونیا سه نخود مقلد اسبقون از هر یک چهار
 دانگ سورنجایم درم مای زهره زنجبیل از هر یک هر دو دانگ محمود

مفتاح الہدایہ

[illegible]

و بعد از آنکه در روز اول از خیار اول روزی
و بعد از آنکه در روز اول از خیار اول روزی

پنجم خط مغل اینون مصطک از هر یک دانه کی بآب خالص
 سازند حب مفاصل تریه بکشتال سورنجان بیدرم تخم خط مغل حب
 التیل نمک هندی زنجبیل محموده از هر یک دانه کی مغل حب
 کبوتر اطسوجی باب خالص حب سازند حب بیدرم بیدرم بیدرم
 بیدرم ابارج فیه غار بقون از هر یک بیدرم محموده در کشتال
 دودانک نبشت نیم درم باب حب سازند حب بیدرم ابارج
 فیه غار فیه از یک بیدرم فیه بیدرم شیطرج هندی بزر
 البیج از هر یک بیدرم سبکین تخم خط مغل از هر یک چهار درم
 کوفته و بخت بآب حب سازند شربی دو درم و نیم بیدرم
 صبر سقوطی بیدرم محموده دانه و نیم غار بقون چهار درم عصاره
 عانت دودانک باب کاسنی حب سازند حب جهت نهش
 حار صفت آن سورنجان بیدرم محموده دانه و نیم تخم کرفس دانه
 صبر سقوطی بیدرم باب حب سازند حب بیدرم بیدرم از مفاصل و عروق
 جرب کند صفت آن معود کوفی سورنجان بوزید آن از هر یک نیم
 درم مای زهره دودانک تریه چهار دانه نیم تخم خط مغل دانه باب
 حب سازند

حب سازند شربی دو درم و نیم حب بر بوی ادعاج مفاصل را در روز
 اصلاح آورد صفت آن صبر سقوطی تریه سفید از هر یک هشت درم
 پوست بیدرم زرد بوزید آن سورنجان از هر یک دو درم اینون بیدرم
 از هر یک بیدرم و نیم باب کند تاج سازند شربی سه درم باب کرم
 حب لا جورد سودا را دفع کند و امراض سوداوی را نافع باشد صفت
 آن لا جورد مغسول سه درم فیه غار بقون اینون بیدرم از هر یک بیدرم غار
 بقون بیدرم افیتون بیدرم از هر یک چهار درم ابارج فیه غار
 شش درم غار بقون بیدرم افیتون بیدرم از هر یک چهار درم
 باب کرفس حب سازند شربی سه درم درما الجسین حب کوفته
 اعضا سرد و موی را از اخلاط پاک کند و فالح و لویه و داء الثوب را
 نافع باشد و چون بیدرم ازین حب و بیدرم ابارج فیه غار حب
 کرده بخورند چشم را روشن کند و نافع نزول آب گردد و اخلاط
 فاسده را از بدن ببرد و آورد صفت آن صبر سقوطی بیدرم
 تخم خط عصاره انشین مصطک از هر یک دانه و نیم مغل دانه
 کبوتر اینون دانه باب حب سازند حب العنبره لقوه درشت و فالح را نافع

نوروز در روز
چهارشنبه
در روز
چهارشنبه
در روز
چهارشنبه

باشد صفت آن در پخیل فلفل دار فلفل پره امله سود کونی مصطک دار
چینی سبیل سبیل اسارون از هر یک دو درم صبر سقوطی پیت درم
نایب کز نش حب سازند و شربتی دو درم و نیم حب الصد رسف کمره
و ریو و صفت النفس و امراض سینه را نافع باشد صفت آن
غار یقون تربید سفید از هر یک سه درم اصل السوس تخم خطا یا
فرج فیقره انزوت انزوت از هر یک دو درم باب حب سازند
شربتی بکشتان عا العسل حب الملوک نافعست کسر را که از سدا
بر طبع کرا بیت داشته باشد و مسهل را قی کند صفت آن تربید
سفید یک درم چهار دانگ غار یقون چهار دانگ پوست بیدیه
زرد و مصطک بیدیه سباه از هر یک دانگی و نیم افیمون نیم درم کاوران
فلجیک با درج بویه محموده طیار شیر زعفران کل سرخ از هر یک
دانگی کوفته و پخته بکلاب حب سازند حب منقشه اعراف من چشم
و سینه را نافع باشد و طهر اذفع کستد صفت آن منقشه دو
درم تربید یک مثقال محموده دانگی و نیم زعفران تخم درم باب
حب سازند حب الملوک دیگر قویج بکشت بدو یا بای غلیظ را ذوق

کند صفت آن

کند صفت آن صبر سقوطی بخیر درم تربید ده درم پوست بیدیه کاپا از هر یک
سه درم یک هندی دو درم مصطک زعفران سادج هندی منطاس سبیل ریو
چینی سبیل پخیل اینون تخم کز نش قز فلفل فلفل صبر بودار حبر کز نش افانده از هر
نیم درم سفونیاقو مثقال مشک دانگی کوفته و پخته بکلاب حب سازند شربتی
سه درم ناول نماید حب افیمون اعصاره سره و معده را اسودا پاک
کردند صفت آن ابارج فیقره تخم خطا غار یقون حبر رسته افیمون مثقال
هر یک دو درم تربید شربتی درم محموده یک درم حب سازند شربتی دو درم نیم
حب سبفاج بغم و سودا از معده و دماغ پاک کند صفت آن ابارج فیقره
دو درم بنفاج دو درم تخم خطا شربتی درم اسطوخودوس افیمون نیم
دو درم و نیم تربید سفید شربتی درم سفونیاقو یک درم و نیم باب حب سازند شربتی
دو درم و نیم حبیکه جمیع اعراض سواوی و صفراوی را نافع باشد صفت آن
پوست بیدیه زرد شربتی درم پوست بیدیه امله منقشه کل سرخ یک هندی از
هر یک دو درم ابارج فیقره انزوت درم شاهنرج سفونیاقو اعصاره انستین از
هر یک سه درم تخم کز نش غار یقون چهار درم کوفته و پخته باب
کاسر حب سازند شربتی درم حب السعال صمغ عربی ناسه کز نش

چون که مسکن او طایع است بمقت آن مصطک حب الفارم یکی زعفران فلفل
 قرنفل چند پسته سبیل هندی عاقر قرقا از هر یک یک مثقال مشک دانه
 افیون یک مثقال و نیم لکلاب حل ساجنه حب سارند شربتی یک درم حقیقه
 حیيات و سرسام و امراض طایفه را نافع باشد و طبع را نرم دارد و
 غنای سیتان بقدر معطر می نماید کوفته و بخت پودست کندم خط خشک
 اکلیل الملک از هر یک یکی انجیر عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بر
 طل آید و بیالایند شکر سرخ بخورند و روغن بنفشه با دانه در روغن
 کجی ده درم الکامه سرخ اضافه نمایند و نیم گرم کرده حقیقه کنند حقیقه
 دیگر انجیر ده عدد اصل السوس دو درم سیتان سر عدد دکنک جو یک کف
 بنفشه بنفشه از هر یک یک نیم درم با بونه یک کف حله را در سه آب بجوشانند
 تا یک کف آید و صاف کنند و ده درم لعاب بنفشه و دانه و روغن بنفشه
 و بادام ده درم الکامه و دو درم پوره ارمنی و یک درم کافور اضافه نمایند
 پست درم شکر سرخ در آن حل کنند و لینه نوبت بریزند حقیقه معده
 حلیه بزرگ انجیر غنای بنفشه سیتان خط با بونه اکلیل الملک خشک پست
 سبوس کندم از هر یک یک کف بنفشه حلیه رسته و بیالایند و ده درم فاسف

دود درم

دود درم پوره ارمنی و یک درم مشک هند و با بونه درم روغن کجی حلیه
 کند و نیم گرم حل نمایند حقیقه حلیه نیم حنظل افیون بسفاج از هر یک یک درم
 فودج یک کف بنفشه بنفشه بیالایند و پست درم شکر سرخ و ده درم روغن
 با بونه اضافه نمایند استعمال کنند حقیقه دیگر فودج پنج و در پست و باد
 های غلیظ را پاک سازند صفت آن حلیه بزرگ فطور یون با بونه
 خشک کرده نیم خط از هر یک کف انجیر سر عدد غنای سیتان از هر یک
 سر دانه سبوس کندم یک جعفر بزرگ کرب شیت سداب از هر یک
 دشت سبکین مقل شیر از هر یک سه درم مغز تخم کافور پست درم
 بنفشه بنفشه بیالایند حلیه رسته و یک درم مشک هندی و دودانک نیم
 حنظل و دودانک پوره ارمنی و نیم درم حلیه پسته و ده درم الکامه
 درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند حقیقه دیگر ستر فاد فلفل
 و امراض بنفشه را نافع باشد صفت آن سنای کی بخورند با بونه کافور
 با بونه پست انجیر نیم کوفته از هر یک کف بر سبب و نشان بار بنفشه فطور یون
 دقین از هر یک یک درم شکر سرخ با بونه درم الکامه ده مثقال آب
 یک جعفر روغن زیت از هر یک ده درم مشک پوره ارمنی از هر یک یک درم

بطریق معهود عمل نمایند حقیقت دیگر قوی کجاست بدستار کجاست بخ متقال کا و زبان
خشک نیست از هر یک سه درم راز یا نیا اینست بنساج از هر یک سه درم
با بونه بسوس کندم کل خطیر از هر یک ده متقال انکاه کلفند آفتابی از
هر یک ده درم پوره از سر نیم کجته و صاف فبا که رسمت عمل نمایند
حقیقت ریش روده و اسهال صفای را نافع باشد صفت آن آب بر
قزو آب لسان الحمل از هر یک جمل متقال تخم مرغ بروغن کل آمیخته یک
پسته آقا قیام درم دم الا خون جبار درم کاغذ سوخته سفید آب که با حر
کل بخورم از هر یک یک درم یکدیگر مخلوط سازند و استعمال نمایند حقیقت دیگر قوی
امعاده اسهال دموی را نافع باشد صفت آن کشک جوی شسته
پیر کرده بر از هر یک سی متقال به پزند و با لاله سفید آب نشسته
آفتابا که از هر یک یک درم زعفران سیاق ایض از هر یک یک درم
ریشه تخم مرغ عدوی برده درم انار روغن کل حل کنند و در یکدیگر مخلوط
سازند و استعمال نمایند بطریق که رسمت باب انجا و حذیقون
روده و معده و اخشاء بکثر را نافع باشد و با صمغ راقوت و دهن دانه
برای بران بسیار خوبست صفت آن شراب کف زده رطل متقال صاب

ساده رطل

سه رطل زنجبیل ده درم فافله خمر بواز عفران از هر یک یک متقال قرفل مشک
بخرم و در حشر قفل از هر یک یک درم ادویه را نیم کوفته و بخته کند سوای مشک
و زعفران و در کسبه کند و سه کسبه را نرم به بندند و شراب و عسل را بچوشانند
کسبه را در آن افکند و هر ساعت پیت بمالند تا شراب بقوام آید پس
کسبه بردارند و مشک و زعفران در آن حل و نگاه دارند خضاب که موی پاک
کند و نگاه دارد و از نو یک رطل کبرانیه سوخته شب بانی از هر یک یک درم
نوشادر نمک اندرانی و دو درم ماز و نادر روغن زیت بچوشانند تا شبنم شود
ادویه دیگر بچوبند و آب کرم بپزند و بکذارند تا چهار ساعت بخوبی
بگذرد و بعد از آن سروریش بشویند و خشک کند و خضاب را بدان مالند
و بعد از شش ساعت آب نیم کرم بشویند خضاب دیگر و سه درم جمل درم حنا
بخرم کوفته و بخته بروغن کل جرب سازند و آب کرم بپزند و شب
بمالند و صبح آب کرم بشویند خضاب دیگر کل متقال بقف ده درم آمله
مقشر پیت با فلای نراز هر یک یک درم کوفته و بخته کسبه بپزند و پیت
روز در آفتاب نهند و سرکه اضافه کنند و بعد از آن بر ریش بمالند خضاب دیگر
جوز سرد در سرکه جوشانیده پیت درم ماز و نادی سبز در روغن زیت بچوشانند تا شبنم شود

شود و شش درم مس سوخته پوست گردگان سبز از هر یک ده درم بر
 و شان شب یان اقا قیام از هر یک شش درم قر قفل دو درم کوفته
 و بخت با تب کرم بر ششند و خضاب کند و بعد از سه ساعت بشویند
 خضاب دیگر پوست گردگان ترش یانی پوست انار مس سوخته و آن
 مساوی کوفته و بخت با تب کرم بر ششند و خضاب کند خضاب دیگر
 خا چهار درم و سه شست دوم پنبه سوخته شب یانی نمک اندران
 فاندوی سبز یانی کرده و در روغن زیت حبث احد به از هر یک
 سه درم کوفته و بخت با تب کرم بر ششند و خضاب کند خضاب دیگر
 گردگان و قفل بار و روغن زیت صلابه کرده استعمال نمایند بعد از شش شست
 با تب کرم بشویند باب الدال دوا البه و آن را دوا الملوك خوانند
 اوجاع مفصل و بواسیر و ناسور و بقی و برص سفید و سیاه و جدام
 را نافع باشد و خواص را قوی گرداند و باه را زیاده گرداند هر که این
 معجون استعمال نماید موی او جز آنکه سفید باشد و الا سفید نشود و صفت آن به سیه
 بنید آمل از هر یک ستر شش و نیم جبار شغال فلفل اشود در قفل و نخل
 فلفل سیاه از هر یک شست و دو شغال فلفل صغار نار خشک سعد کوفنی از هر یک

و شغال کباب

و شغال کباب چتر عسل ملا در از هر یک شش شغال فلفل شش و شغال فلفل
 را فایند کوفته در با بنید کنند و در آب بکذارند و در دما را کوفته و بخت عسل
 ملا در یان بر ششند و امراض سازند هر یک دو شغال و دو گاه نیم در
 باید ادیک قرص از آن بخورند و درین سال که این معجون استعمال نمایند از شیا
 و لبنیات پرهیز و دوا الملوك حلوصفت معده و دل و خفقان و صرع را
 و صفت النفس و فالج و لقوه و تب ربع را سود دارد و باد های زمان
 آب بن را دفع کند و در رنگ و رو ب بیکو گرداند و الله صفت آن
 زریناد در پنج غفرنی قرصه اشنه از هر یک یک درم مر و اریند مسفته
 که باب ابریشم مقصر من از هر یک یک درم بهمنه سرخ و سفید سادج
 بهمنه سنبیل الطیب فلفل قر قفل چند پسته از هر یک چهار دانگ
 زنجبیل دار قفل از هر یک دو دانگ مسک دانگ و نیم مجموع کوفته و عتی
 بعسل بر ششند و بعد از چهار ماه استعمال نمایند شش درم نادر درم
 کافور و دوا الملوك باز در کربا بنید درم طباشیر بنید درم ورن کل سرخ
 بنید درم کشنیز خشک چهار درم کاوزبان هفت درم مر و اریند درم
 ابریشم مقصر سه درم صندل سفید سه درم تخم قرصه بنید درم مسک

بکدرم آید بهفت درم دار چمن در ده درم زعفران بکدرم عسل و قند
 سه وزن ادویه صفت آن انستین رومی صبر سقوطی از هر یک
 بهشت درم ربوند چمن شش درم ناخواه زعفران تخم کرفس از هر یک
 چهارم مشک نار دین ساج هندی مرارید از هر یک دو درم چند پیچ
 ستر بکدرم نیم عسل معجون سازند شتر بک مشکال دوا ملک صلا کبد
 و طحال معده استنفا و برودت معده را نافع بمنز شده بکشد
 و بول براند و شک کرده و مثانه بریزاند و دین را لاغ کند و صفت
 لک مغلول دو فو تخم کرفس حبیب زبیره کرمانی زنجبیل از هر یک بهشت درم
 کامیطوس روغاب خشک از هر یک چهار درم و چهار دانگ خطایاناه
 زداوند مدخرج از هر یک بکدرم صبر سقوطی سبیل از هر یک دو درم درم
 فو بانزده درم حبیب میان مصطک نصیب الزمیره اسارون مغل از هر یک
 شش درم کندر چهار درم دار قفل زراوند طویل از هر یک سه درم اصل
 السوس میت و بهشت درم سیالیوس سه درم کوفته و چخته بمسل
 معجون سازند شتر بک مشکال دوا ملک صغیر منافع آن قریب بمنافع
 کبریت صفت آن لک مغلول منطاع نقاح ادختر تر مسحب الفار خلیه

دوا ملک
 صفحان بود از درم چمن را نافع باشد

نفعل از هر یک

نفعل از هر یک دو درم ربوند چمن بانزده درم کوفته و چخته بهشت زنجری
 بکدرم صلیح انستین با بایب کرم بخورند دوا لکرم امراض کبر و سبز
 که از سردی بود نافع باشد و سده بکشد و باد و های غلیظ دفع کند
 و کرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استنفا را که بسبب در و سبز
 و کبر باشد سو در در صفت آن زعفران دوازده مثقال اسارون
 موفو اینسون قطر اسالیون ربوند چمن از هر یک چهار درم سبیل شش درم
 عسطل سلح فلاح ادختر حبیب میان از هر یک بکدرم روغن مسان
 پنج درم فوه دو درم رب السوس جمعه مصطک غافلت از هر یک درم
 مرصاف چهار درم کوفته و چخته بمسل بهشت شتر بکدرم نادر درم
 دوا لکرم صغیر منافع آن قریب بمنافع کبریت صفت آن زعفران
 سلح سبیل از هر یک دو درم مستط فلاح ادختر در چمن از هر یک بکدرم
 کوفته و چخته بکشد روز به شرب اکودی تر کند و روز دیگر بمسل معجون
 سازند شتر بک مشکال دوا ملک صغیر منافع آن قریب بمنافع
 لک مغلول صندل سفید طباشیر سلح در چمن از هر یک بکدرم مثقال و روغن
 کل مسج ده مثقال عسل سه وزن ادویه دوا لکرم امراض سوادی و

بلغ و نه های کهنه و ناقص و تنگی نفس سر نه بلغ و رم که از سینه بیرون آید
و استغفا و در دسپرز و عسر البول را نافع باشد و شکم و کرده و
بر زیر اند و مختصرت اودیه سیه چون ایفون و شوکران و پنج لعل را دفع
کند صفت آن کوکروز و زرد بذر النسخ سینه فردمانا مبعه سالیله مر از هر یک
هشت درم سداب مضطرب از هر یک ده درم ایفون زعفران از هر یک
دو درم سیخ و دو درم درم فلفل سفید است و دو درم کوفته و چخته
عسل معجون علی بن ابی طالب شربت کیمشال و حرما با دما بشکند و قویخ را نافع
باشد صفت آن چهار درم سینه جلزار از هر یک سی درم در پنج
عشر فلفل و در فلفل عطر فرا سارون سیخ فلفل زعفران کحل
از هر یک دو درم کوفته چخته عسل برشند شربت دو درم دواز
الحبت ربیع و کرین عطر و رینا و مانند آن را نافع باشد
از حبت رب و رشکین دهند و بعد از آن که جمل روز گذشت
از حبت جانوران زهر دهد در شواب ریزند و بخورند صفت آن
حلت سداب مر فلفل مساوی کوفته و چخته عسل برشند شربت
مقدار یک جوهر بخورند دوازده روز چون استغفا و اکثر امراض

عبداللہ

تسودادی و بفر را و ابله کند و نافع نباشد صفت آن است
 خیمه بید یک شبانه روز در سایه خشک گذارد و بکدرم زهره که رانی ملک
 هندی پوست پلید تر و در یک نیم درم قیمتیون نوبه سفید زهره یک نیم
 کوفته و پخته سر تر و درم بخورند و دوا را از ترجمیات بلخی و نافع باشد
 صفت آن نیز بخیل مصطک از هر یک ده درم زهره سفید است و درم شکر
 طرز درج درم سر تر زهره یک مثقال دوا را از ترجمین ضعیف باه را که
 سبب آن حرارت باشد نافع بود و صفت آن نیز بخیل سفیدی
 درم در در طل شر نازه بگوئید تا بقوام آید و در شب دو کعبه بخورند
 دوا را خشک و تقویت باهانی قطرات لبه پیر و در هر روز نازه آید
 میکند صفت آن خشک کند کوبه خشک بگویند و به پزند و در آب خشک
 زهره شیار و زهره آفتاب پیر و در هر روز نازه میکنند خیزد آنکه آب خشک
 زهره وزن خشک خشک بکار رود و پس خشک کند و سه درم از آن با
 ده درم زهره نازه و ده درم نبات نهوشند و سر در خراج قدری بخیل
 کوفته و در آب صاف نمایند و دوا را بصل فولید می کنند و غوطه آورند و نبات
 مقوی باه بود و صفت آن آب پیاز نیمه و غسل و عجز و کچو نمایند

در کمال
در کمال
در کمال
در کمال
در کمال
در کمال
در کمال
در کمال
در کمال
در کمال

ما بقوام و در وقت خواب و در بعضی از آن بپوشند و در وقت
صفت همه که سبب آن رطوبت و در وقت بود مانع باشد صفت آن
ایله سیاه بر روغن کاد بریان کرده درم حرفه بپوشند و درم مانخواه
صفر فارسی از هر یک سه درم خبث احمیده درم با شراب کمره
بخورند و درم الحظ طیف خاق بلخی و سوداوی را مانع بود چون بدان
غزوه کنند یا بر خارج خلق طلا کنند صفت آن کچم کرکس اینون مانخواه
و هزار اسپند در چینی مرز را در طویل مد نظر آن از هر یک ده کل سرخ
بست درم قطره و الحظ طیف از هر یک سی درم نشا نشسته سبب الطیب از
هر یک یک درم از بزرده عدد کوفته و بخته بصل بپوشند و استعمال نمایند
در و از اصل فاصیت دارد صفت آن هزار اسپند تخم زرب حیث مراد
در منی نوشا در اجزا مساوی کوفته و بخته استعمال نمایند و با قور متع لات
کند و سره خشک را بنایت مانع باشد صفت آن خشک من سفید یا پو
بیت عدد تخم خطی گنرا صنف عربی تخم خیارین بهمانه بزرگ از هر یک
بدرم اصل السوسن بست درم نذر قطره ناده درم مجموع در شش رطل آب
مبارک جو ساینده دو سبزه زرد تا نرم شود پس با شش نرم بپزند و بجای

نموده بپزند

شود و بنیم آید و بعد از آن صاف کنند و یک من فند سفید اضافه نمایند و
بقوام اگر ندرد یا نود اینو اینخته دیگر قریب المنفقت نسبی را اول صفت آن
خشک من یا بونست نازده سفید و سیاه از هر یک ده عدد و بخته صنف
عربی از هر یک پنج و شغال اصل السوسن سه درم آب انار شیرین بست
بشغال فند سفید و درم شربت سازند و بخته رست و دیگر یک
اکله و ناصور و طم را در مانافع آب صفت آن زرنج سرخ زرنج زرد
از هر یک شش درم هر یکی ده درم اک آب ناپوده بازده درم زعفران
یک درم کوفته و بخته بپزند و درم سازند و درم که موی رو با
دور از و سیاه کند صفت آن برنج بخته برک مورد و شو تیر بریان کرده
در مسدوی کوفته و بخته بر روغن زیت سرشته استعمال نمایند و از و بپزند که کند
بپزد و شب میان را در آب حل کنند و بای را بدان بپوشند مانع باشد
در و بر حب الفصح و درم و از را بکشد و از خارج کند صفت آن قبیل
مرس نرم حب اینل از هر یک یک درم درمنه ترک دو درم نذر یک
کلیه مغش از هر یک یک درم بخته درم کوفته و بخته بپزند و بخته
بپایند و بپایند دارد و بپزند که بپزند و بپزند که بپزند

ترید و درم فنیل یکدرم حب الیل یک هندی از هر یک یکدرم
کوفته و بخته بمویز منقره شده تناول نمایند و در روز دیگر که چون بر
آتش نشاند از دود آن جانوران بگریزند صفت آن روغن رومی
گوگرد زرد مشاخ کونین باداورد مساوی کوفته رشت را بگذارند و
دارو ما کوفته و بخته در آن برشته شود استعمال نمایند و در روز دیگر که صبح
عرق کنند صفت آن برک مورد درق کل سرخ صندل کلا سبک باشند
صندل کلاب جوشانیده حاب را بدان نر کنند و بکوبسته اعاده نمایند و در
که نافست از جهت کرم که در گوش باشد صفت آن تراب دوم
عسل سه وزن روغن کل یکدرم سفیده تخم مرغ دو بیضه مجموع را با
هم مخلوط سازند بشم باره را بدان نر کنند و نیم کرم در گوش نشاند
بر آن جانب بکشد یک ساعت بعد از آن نه چهار پشم را بر درق
کنند کرم البته بیرون آید و در وی که از جهت گزیدن عقرب و حبه
با اطافینه نافع باشد صفت آن برنج سفید برک مورد سوخته بریان
کرده مساوی کوفته و بخته بر روغن بادام اکبر یک توت کوفته و بخته
روغن دینه برشته شود در محل زخم منهد در دما که کرد و اگر فاقی کوفته

بادوسمان

باده درم کلکند سرشته نبوشند و دای که نافع است از حبه
ورود دندان که سبب آن حرارت باشد صفت آن ایون نیم
و ایک در روغن کل حل کنند و قدی پنبه بدان نر کنند و بر دندان
نهند نافع باشد و دای که نافع است از حبه در دندان که سبب
برودت باشد و از آن بایق الاستان خوانند صفت آن چینه
پیدستر حلیته فلفل مرزراوند مدخج زنجبیل مسوی ایون بدر
ایون مسوی کوفته و بخته بعل برشته شود و پنبه را بدان نر کنند
و بر دندان بگذارند و در وی که بهمن خاصیت دارد و صفت آن
فلفل عافیه خاموینج زنجبیل از هر یک یک جز و پوره را برینی
بکوب و نیم کوفته و بخته بعل برشته استعمال نمایند و دای که در
دندان سوزاج دارد نافع است صفت آن فلفل عافیه خاموینج
مساوی کوفته فلفل عافیه خاموینج و باداورد برشته شود و در سوزاج
دندان باشد نافع است و در وی که بکشد را حکم کند و گوشت
رفته را بر دماند صفت آن کند مرزراوند مدخج دم الا خون کشته
بج سوسن مساوی کوفته و بخته بکوبین عفش برشته شود استعمال

نماید و در هر یک که در دندان را ساکن کند صفت آن عاقل
مویخ از هر یک سه درم تخم درم یکدم آب کشیند تازه
بست انفال خوشایند حب سازند و بر دندان نهند اگر سب
تند مویخ سباه بکوبند و در دندان نهند همین عمل کند سب
بمالند و در مکی با در مویخ و ابتدا و در را نافع باشد و در
انزروت بر درده بشر خراشیده صمغ عربی نبات میاوی کوفته
تخمیر عیته استعمال نمایند و در اصر و نافع است از حبه کته المده
و در دیشم که سب آن رطوبت باشد صفت آن انزروت بر
بجدرم سیاق ما پیشاد و درم صبر و عطران تخم کل از هر یک بخدرم
افون چهار دانگ کوفته و بچینه استعمال نمایند و در اصر و دیگر
انزوت مرئی نمایند و در اصر و دیگر که فرجه و مورسرخ را نافع باشد
صفت آن سرمه اصغری شادنج عدس مغسول صلابه کرده و در
سازند و در وردی ایض که ابتدا و در را نافع باشد صفت آن
افیمیای فقره سفید آب صبر سفوطی از هر یک دو درم کبرایت
درم صمغ عربی جبل درم کل سفید صفت درم نشاسته سی درم

ایفون او درم

مرحوم اکبر کرم کوفه و حجة استعمال
در صبر غفران مخفف از این یک دوم

افسون ده درم کوفته و پنجه پاك را زيانده بر درده سازند و بعد از آن
دو روز كند و زرد را زردی جنبه و شپيل و دمنه را نافع باشد ^{صفحه}
با مران جنبه كند درم تو تبلي كوتاه بر درده سنج سوخته بر درده تو مال
مس مفسول بر سر الصوفاني بر درده لالهريك و درم كوفته و پنجه ^{استعمال}
نمايند و زردی كه مور سرخ و شمره و قرچه طبعه را نافع باشد ^{صفحه}
سفيد آب لنديره سه درم اقليميا نقره و درم دودانك صغرى
كند درم دودانك از زردت خردم مس سوخته دودانك و دمنه
مشايج مفسول چهار دانك كوفته و پنجه استعمال نمايند و زردت
قرچه را پاك سازد و صفت آن نشانسته از زردت ^{صفحه}
اج رصاصی از هر يك دو درم كوفته و پنجه و زرد سازند و در
معسل ياض را نافع بود و چون در قرينه نبو نباشند صفت آن
سر كين خطاف عاقر قرحا از زردت رگبار كند اقليميا مستحقو نياقليميا
كوفته بعسل مصفر بشند و روی كه دمنه و جرب و صغف بص
را نافع بود و پراثر بسیار موافق باشد ^{صفت آن} و توبه
مفسول ده درم پوست ابله زرد صبر سقوطی دار فلفل زرد جو به

۱- تخم کدو
 و تخم دانه
 و امراضی
 و تخم کدو
 و تخم کدو
 و تخم کدو
 و تخم کدو
 و تخم کدو

کجرا ضایع نمایند و چنانچه بگوشتان که آب برود و روغن بماند روغن
 شویند فایده و لغوه و تشنج را سود دارد و صفت آن شویند بشت درم مفر
 با قوام تلخی درم یکونند و روغن از آن بکشند روغن استنشاق معده
 و کجرا کجرا قوت در صفت آن روغن زیت بار روغن کجرا
 بخورید روغن زرد آلوی تلخ نیم من استنیدن روی نازده و دو سیر و نیم در
 کنند و جمل روز در آفتاب بیاورند روغن فروغون همه در دو مار که از سر
 بوده باشد زایل کنند فایده و استر فارا سود در صفت آن سقط درم
 کند کس جمل درم چند بیدستر بخورم بوده چنانچه خشک دوازده درم
 قویا صفت درم یکونند درم جمل نیم کوب کنند و در چهار صد درم
 کشته بزنند تا نه بخشش برود و یک بخشش بماند نصف از روغن خبری با
 آن بیاورند و به سیرند تا شراب برود و روغن بماند پس نوزده درم روغن
 و دو درم ابنون نازده در آن اندازند و یک بخشش بیاورند و بر دارند روغن
 سوسن بر دوت و احتیاق رحم را سود دارد و در کرده و مثانه سرد را گرم
 کرد و صفت آن سوسن همان سقط از هر یک ده درم قویا نقل
 سقط از هر یک بخورم کل سوسن سی عدد و زعفران ده درم زردی از

لوسن بماند

۲- تخم کدو
 و تخم کدو
 و تخم کدو
 و تخم کدو
 و تخم کدو
 و تخم کدو

سوسن بر دارند و یک رطل نیم روغن کجرا در شیشه کنند و روغای کوفته
 بروی افکند و نوزد یک آفتاب بماند در سایه جمل روز بگذارد پس سیردن
 آورند و نگاه دارند روغن بید از هر ساده مسهل بلغم بود و اعضا را
 از رطوبات پاک سازد صفت آن بید از هر بایان کرده نرم بکوبند و
 بگوشتان کف بیکند و نگاه بدارند تا تمام کف بردارند و آب زرد
 و آن آب را بریزند و آن کفها بگوشتان که تمام بار روغن صاف میشود
 بید از هر مرکب لغوه و سده و کجرا سیر زرا مانع باشد و فواید بکشد
 صفت آن ناکخواه سقر فودنه کوهر نیم کرفس اینون مسطک اساون
 از هر یک بیست درم پنج کرفس پنج بادیان پنج سوسن را سنجک
 از هر یک ده درم مسطک مغل از هر یک بخورم سنجک عا و غیر زرباد
 در پنج عطری نو هر یک سه درم زنجیل دار چمن فاقه حیر بوا کبابه در فضل
 جو زبوا الباسه سونیز سقط کرد با از هر یک چهار درم مجموع نیم کوفته بکشد
 و در آب یکشنبه روز بگوشتان نازم شود و به بالا بیاورد و بخورم درم روغن
 بید از هر ساده بروی آن کشد و بگوشتان بماند و روغن بماند شری دو
 درم ناسه درم با الاصول بخورند روغن سیر بماند روغن زیت بود

کرم نزار روغن پیدانچه باشد در کوشش را نافع باشد و یا که در
کوشش نافع باشد و یا که در کوشش بود و دفع کند صفت آن آب
سبز و بیکند در روغن کنجد یک جزو یکوشا نهند تا آب سبز به روغن
ماند روغن تخم یک عسل البول را عظیم نافع بود صفت آن جنک و مثقال
زنجبیل چهار مثقال و نیم کوفته و پیخته بکوشا نهند و بهالایند و یکسبب از یک
روغن کنجد اخلاصه نمایند و بکوشا نهند تا آب برود و روغن مانده روغن
کند و بپزند و مالیدن آن سه بار و با لیمو لیا را نافع باشد صفت آن
کند تا زردستانه و پوست آن نهند و با شحم و تخم بکوبند و آب
بکوبند بر هر چهارم یکجز روغن کنجد روی بریزند و بکوشا نهند تا آب برود و
روغن مانده اما بهتر است که از مغز دانه کدوی خشک بگیرند و نهند روغن
بادام روغن ریحان قیاح و درود و زانو نافع باشد صفت آن آب ریحان
و دو جزو روغن کنجد یک جزو بکوشا نهند تا آب برود و روغن مانده روغن
لااله معده سرد را کرم کند صفت آن بیکسبب از زنیاد است او جدا کند و در
شیش کند و روغن زیت رویش بریزند و یک ماه زراعتاب بپاویند
و عسل در کد که از کرمی باشد زایل کند صفت آن روغن کل درم

۶۱۰:۶۱۰

روغن بادام شیرین بجز درم سه که کشته سی درم بیکد بکوشد و بکوشا نهند
تا سه که برود و روغن مانده در کوشش بکاشا نهند روغن کنجد در کوشش کاند
سودی بود زایل کند صفت آن کند ریحان درم صمغ صندل چند بدست صمغ
زهره کا و از هر یک یکدرم روغن بادام تخم سیب درم شراب کهنه
حل درم ادویه کوفته با شراب روغن بکوشا نهند تا روغن مانده و بیالایند
در کوشش بکاشا نهند روغن مصطک معده را قوت دهد صفت آن روغن
زیت بجاه درم در شیشه کند و ده درم مصطک بریزند و یک رات باقی
کند و آن شیشه را در میان آن دیک بپاویند و آتش کند و آب بکوشد
چند آنکه مصطک که احته شود روغن مورد موی را نگاه دارد و آنکه رخیته
باشد بر و باید صفت آن بیکسبب از آب مورد سه جزو روغن زیت یک
جزو با یکد بکوشا نهند تا زرد یک آنکه آب برود و روغن مانده قوی لادن
در آن اندازند تا بکند از دود و گیرند روغن دگر که موی را محاط کند صفت آن
پوست بید کایا ماز و برک مورد از هر یک یکسبب و در شراب ریحان
چکانند یک شیار زرد پس بپزند و بیالایند و یک جزو روغن کنجد در آن
ریزند و هر هر صد درم روغن ده درم لادن و فستق و در کوشش بپاویند تا

بگذارند شب موی را در آن حوض بکشد و صبح بجام بشوید و روغن دیگر که
موی را سیاه کند و درازی بخشد از افتادن نگاه دارد و صفت آن سیاه
هندی حماما حصص کی لادن آمله از هر یک پنج گرم کوفته در سه رطل آب
پزند تا بر طایفه یک رطل روغن کجی بر آن ریخته و بجوشانند تا آب بدو
و روغن مانده هر روز سه رطل جفت در آب برک کجی بشویند و این روغن
مانند روغن دیگر که موی را سیاه کند نام است ششماه سیاه مانده
آن بسیارند جزو هند و سر آن بر کبرند و مغز آن بیرون آورند و حبه درم
از آن مغز با ده درم آمله و دو درم براده آهن و نیم درم بوره را در سر درم
بسیارند هر دو در میان آن جزو هند کنند و سر آن بخیمر حکمت کبرند و تمام جوهر را
در کل حکمت کبرند و در میان آتش بپزند تا یک ساعت بگذرد و در آتش بیرون
آورند و روغنیک از آن جدا شود و در موی مانده که مقصود حاصل است روغن خا
موی را سیاه کند و فوق الن و اد جاع مفاصل را نافع باشد و صفت آن
خنا یک جابر یک در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل و بیایند و
نیم من روغن کجی بجوشانند تا روغن مانده روغن آمله موی را سیاه کند
و قوی گرداند آمله مقشر برک مورد پوست پنج صنوبر مساوی کوفته و پیچته

در آب پزند

در آب پزند تا مایه شود و صفت آن سیاه و سیاهان روغن کجی اصناف کنند
و بجوشانند تا روغن مانده و روغن کجی پخته و دو پیچته بر هر موضع که مانده موی
بروید و مانند صفت آن بکشد یک خربزه و سورخ کند و دانه از آن بیرون
آورند و سر عدد در ده تخم صرخ در اندرون آن خربزه کنند با سر روغن
زیت و برک مورد کوفته با ده آمله صلا کبرده از هر یک ده درم درم
در اندرون خربزه کنند و سورخ را حکم کنند و در کل حکمت کبرند و
یک شب در تنور نهند و روز دیگر بیرون آورند و کل از آن جدا کنند و این خربزه
را با روغن زیت مانده نازم شود و نگاه دارند و روغن که شهر با طرا دارد
چون بر پزند مانند صفت آن نو شاور ملک نفط تخم سپندان هر دو در
سیاه زنجبیل کا کج مساوی کوبیم کوب کنند و در آب بجوشانند تا
مهر شود پس صفت کنند و با ده مقدار آب که مانده است روغن بیرون
کنند و بجوشانند تا جدا شود آب برود و روغن مانده روغن به معده را نفع
دهد و حبس عرق کند اگر بر دی کشکاب کند و باز جزو هند است و مال بارند
صفت آن آب برود و جزو آب برک مورد یک جزو و روغن کل یک جزو
بجوشانند تا آب برود و روغن مانده روغن مازنیون استغفار نافع

صفت آن برک مار بون یک جار یکپ در سه من آب بجوشانند تا
 به نیم آید و سه دفعه روغن بادام در آن اکند و بجوشانند تا روغن بماند
 بشریکد رم با شکر بخورند و روغن بنفشه با دام سرد تر بود و جربالین
 را نافع بود و صلا به مفصل را اندک کند و در ناهن مایه آن صحت آنرا نگاه
 دارد و دفع پنجوایی کند صفت آن مغز بادام شیرین که تخم در روغن
 سفید کند و به نیم سازند و خشک گردانند و در هر دو من بادام یک
 مشک بردیش بریزند و در خلیط کر باس نوز در میان بیدار نکند
 و بعد از آن بیدار شود و جدا کند و بنفشه بر ویش بریزند هر هفته بنفشه تازه بر ویش
 بریزند چند روز در زیر جام خواب بگذارند تا بوی بنفشه خوب بکشد و بعد از آن
 معلق بیاورند تا نیک خوشن بو شود و بنفشه از آن جدا سازند و روغن
 او بکشند خوابگاه رسم است روغن کل بادام معتدل بود در حرارت و
 روغن کل بادام بر دست و پا نافع باشد و ادراک بفرماید و
 اسهال مرار را دارد و در دسرها که از گرمی بود دارد و چون در آب
 سه بریزند و بر صاحب جرب و حکم کالبد نیک شود صفت آن بجای
 بنفشه کل سرخ کند هر ده من بادام دو من و روغن کل سرخ و

سفید و شقایق

سفید و شقایق در بنق و با سمن و زکس و سداب و شبت و بابونه و هر چه تازه
 باشد و سنور با سنت که در شسته کنند و در آفتاب آویزند یک روز
 روز دیگر روغن بر ویش بریزند و در آفتاب آویزند روغن آن
 را دهد و المبارک کونید خواص بسیار دارد و گرم تر از نقطه سفید است
 و لطیف تر از امراض مابوده را بغایت مالبین خوب کند و جهت کردن
 عقرب و کسر را که افیون و یا بذر البیج حوزند باشند نافع بود و صفت آن
 اجبر سرخ روغن سورنجان سورنجان مصری و آب کرنش تازه از هر یک
 ده مثقال قصب الذبیره پنج مثقال سورنجان و قصب الذبیره نجیب است و یک
 ششبار روز روز دیگر بجوشانند تا محض شود و بیا لایند و آب کرنش افشانند
 مایه و با یک جار یک روغن زیت بجوشانند تا آب سرد شود و روغن
 بماند و روغن کرات بواسیر نافع بود و صفت آن آب کنده تا
 یکم روغن کنجد نیم مزه باده درم مغل بجوشانند تا آب سرد شود و روغن
 بماند تا نوزاد روغن جنت مرمت انزال نظیر دارد و چون کف مایه را
 بر آن جرب کند صفت آن تا نوزاد را پوست پاک کند و نیم کوفته
 در میان شسته کردن دراز کند و سرشته را بخوی آب محکم سازند و

مازدر در دو باد نای غنط نشکند و ریک از ثمانه پاک کرد اند و نیز
 بیضراید صفت آن نخم کرفس نخم کر ز تخم ۲ تسلیم شیت نامخواه ترا
 نخم خزیه مغز نخم باد رنگ پنج کرفس از هر یک بخدرم متقال غان
 قرقه فرقه زعفران مصطک عود خام از هر یک بخدرم سبب با قفل
 کبابه جبر فلکمو به از هر یک سه درم غیر اشپ بمقال غسل زن
 ادویه غیر را در غسل کف گرفته بگذارند و ادویه را کوفته و بخته بآب
 بپزند و بعد از دو ماه استعمال نمایند شربت متقال رز عونی دیگر
 نیز بیضراید و باده راقوت و ده و شیت و کرده را حکم کند و در آنجا
 غلظت نامفت صفت آن نخم کرفس نخم کر ز تخم ۲ تسلیم شیت نام
 خواه مغز تخم خزیه مغز نخم باد رنگ پنج کرفس مغز حب انقلقل
 مغز حب الزلم مغز نارچیل نازه مغز جلفوزه از هر یک پنج متقال
 سبب با قفل فلکمو به عافه قرقه کبابه جبر زنجبیل نخم اسپند تخم
 جبر تخم پیاز الدب شاد انجیره نخم کند ناخو لیجان جوز بو اکل
 قرقه در ر قفل از هر یک سه درم قرقه زعفران و کند از هر یک
 چهار درم نخم هیون بوز بیدان بهمین متقال لسان الوصا قرقه از

بخدرم

بخدرم بصل الفار بر بان کرده کیدرم حبست الثعلب قضیب کاسوده مغز
 کل کفیک حبشک مربی خرما کس از هر یک ده درم متقال غیر اشپ
 متقال مشک خالص نم متقال فند بوزن ادویه غسل بوزن مجموع بطرا
 معهود و مجون سازند کرم خراج را دو متقال بنوشد و روز عفت آن ده
 درم شیر و ده درم شکر در آن حل کرده بپاشند و سه درم خراج ده درم
 فرو برد بعد از آن یک کاسه مایه العسل بپاشند بآب السین
 سفر حای مسل معده راقوت و اشتها طعم آورد و قوی بکشد
 صفت آن به راقوت و دانه پاک کشد نیم من در سر که با شرب بخورند
 و از غریب ال بیرون کند و بکشد غسل بر آن بریزند و بچوشانند تا بقوام آید
 و این در رو پاک مذکور میشود و کوفته و بخته بآن بپزند زنجبیل در ر قفل
 فافه صفار و کبار در جبر زعفران از هر یک سه درم مصطک بخدرم زرد
 سفید سر درم سفونیان ده درم شربت زنجبیل متقال ناهفت متقال ناکرم
 حبست قویج نافع باشد سفر حای ناستانی صاحب خراج کرم را موافق
 بنزد و فصل که بتواند و او ازین حبست محمد و کربا این سفر حای نام نهاده
 صفت آن سفونیا و درم و نیم ترید سفید ده درم مغز تخم حیار

مغز تخم کدو از هر یک پنج درم ورق کل سرخ و طباشیر از هر یک دو
درم و نیم زنجبین که اخفه شود و بقوام آید پس دارد تا کوفته و بخته با
بیشند و این جمله درم شربت است سفر حبه مسک که شکم پنبه
و معده را قوت دهد دفع مکر کند و لون را بکوه کرد و دهنش نامی طعام
آور و صفت آن به اصفهانی از پوست و دانه پاک کرد اند نیم من
و در که بجوشانند تا محض شود بعد از آن بگویند و نیم من عسل بر سر آن بریزند
و بگویند تا بقوام آید و فرو گیرد و این دارد تا کوفته و بخته با نیشند
نیم خیل فلفل در فلفل از هر یک چهار درم تخم کرفش تا کتاه زعفران
از هر یک دو درم شربت حبه رشتقال سحر نیا با دانه علف را دفع کند
و در دندان و فوچ و عسل البول بخی را بسوزد و در دهن بکشد
و صفت آنرا تحلیل دهد معده را گرم کرد و انداخته را نافع بود و سرد
مزاج را موافق باشد صفت آن حیدر پست در حذر اینون
اسارون فوموار از هر یک یک درم فلفل و دار فلفل مار و مسط از هر یک
شش درم درم زعفران نیم درم مازورا در عسل بگذراند تا دارد تا کوفته
و بخته با نیشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت نیم فلفل و دار فلفل
بزرگ

باب کرم کبچین ده صفرا دفع کند محوری مزاج را موافق
باشد و کتبه ای جاده و جگر را نافع بود و ششک نشاند و سحر جگر
و سایر بدن را بکشد و بول براند صفت آن فند سبزه بکشد
در و بکشد یک چهار یک سرکه صاف بریزند و بجوشانند
تا بقوام آید و یک قبه کلاب بریزند و فرو گیرد و کبچین بریزند
سده و جگر بکشد و بول براند و استقار و کتبه ای جاده را نافع باشد
و کتبه نشاند صفت آن پوست بچ کا سبز هفت درم سبزه
از هر یک یک درم و نیم کوفته و بخته در آب و یک جگر یک سرکه
شماره روز بخسانند روز دیگر بجوشانند و بیالانند و یک حبه فند بقوام
آورده در و بریزند و دیگر باریه بقوام آرد و فرو گیرد و کبچین بریزند
سده و جگر و معده بکشد و بول براند و قنول را از معده پاک کند
و مستقیق را نافع باشد صفت آن تخم کا سبز نیم کوفته و تخم کتوش
تخم کرفس را از یانه اینون از هر یک یک درم پوست بچ کا از یانه پوست
بچ کرفس از هر یک دو درم در آب و سرکه بکشد و بجوشانند و بکشد و بکشد
فند اضافه نمایند بقوام آرد و کبچین بریزند و بر فغان و در دهن بکشد و کرمی

یرقان و درد جگر که اگر کرم باشد صفت آن تخم کاسر نیم کوفته است
درم تخم شاهترج تخم کشتوت از هر یک ده درم ریوند چرخ بجز درم ریوند
کوفته در کسبه کند و سر کسبه را به بندند با ادویه دیگر در دو من اگر بخواهند زمان
زمان کسبه ریوند را می مالیده باشد تا شیر خام در دهد و بعد از آن صاف
کنند با یک مشت و بهل مثقال سرکه بچوشانند تا بقوام آید شربت یا نروده با
بخار درم کلاب بخورند سکنجین ریوند نوع دیگر در جگر را سود دارد و
بکشد و طبع نرم گرداند صفت آن ریوند چیز سرد درم نرینه سفید بخیاب
مشتق تخم کاسر نیم کوفته از هر یک است درم غار بقون مقرب تخم
مجموع را در دو من آب پیزند و سه درم دودانک ریخته و کوفته اضافه
نمایند با یک جاربیک سرکه دیگر و نیم فنجان که در رفت بچوشانند
و بقوام آورند سکنجین بزوری معتدل سزه و سبز و جگر بکشد و
بول برساند بنهای مرکه را نافع باشد صفت آن تخم کاسر را زایانه
تخم کاسر از هر یک سه درم سه تخم از هر یک بخار درم پوست بجز کاسر
پوست بجز را زایانه از هر یک هفت درم مجموع را نیم کوفته در سرطلاب
و است درم سرکه خیسانند یک سیاه نرود و دیگر بچوشانند با یک مشت بقوام

آورند سکنجین

آورند سکنجین ران تب را بای محرقه و جگر و معده کرم را نافع باشد
قشنگ نباشد صفت آن آب انار شیرین و آب انار ترش از هر یک
نیم من بچوشانند تا بقوام آید اگر بخواهند سرکه نرینه می کنند شاید سکنجین
سفید معده و جگر را فوت دهد و اشتهای طعام آورد و سده جگر بکشد
و نافع است از امفید باشد و طعام را هضم کند صفت آن آب به صاف
کرده یک من تا چهار یک سرکه و یک من فنجان بچوشانند بقوام آورند
اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد سکنجین لیمون که همین
خاصیت دارد آب به بخانه مثقال سرکه صاف کرده و کلاب آب لیمو را
از هر یک سی مثقال سفید یک من بچوشانند و بقوام آورند سکنجین دیگر
که صله به سبز را نافع باشد صفت آن ریوند چیز غار بقون جو بکشد
بجز کربوست بجز درخت بید که مزاج این نمون غایت تخم کشتوت تخم
کاسر از هر یک ده درم در یک چهار یک سرکه و آب خیسانند و بچوشانند
و بقوام آورند با یک مشت سکنجین دیگر که حرارت دارد و صفرا را
و اسهال صفرا می کشد و کسی را که اکلله بید آمده باشد نافع باشد
صفت آن سرکه کلاب از هر یک یک جاربیک بر سر بخانه

درم کلناریت درم درم که دکای از هر یک ضباند و سه بار روز یکبار
بعد از آن بخوشاند و بالا بندد با یکم قند سفید بقوام آوردند سبب
افتیمون مالچو لیا و اصحاب بوحش و صرع را نافع باشد و صفات
افتیمون درم سفیاج فتنی زید سفید از هر یک یک شدرم کاویان
بر سیاه شدن تخم کاسر از سبب کثرت چکان سبز از هر یک یک شدرم
عاشا درون کل سبب کما فیطوس از هر یک چهار درم تخم بادریج یک شدرم
نخ خود را از هر یک سه درم ناخواه یک شدرم از هر یک یک شدرم
در آب آمار کوفته و بجنه حل کنند شتر سه درم سفوف امینون بادریج
معه را در اخلاط غلیظ پاک کند سفوف آن کرفس از هر یک یک شدرم کند
چهار درم فحاح را در حوضه مصطک از هر یک سه درم سفوف آن سفیدی
درم کوفته و بجنه با فایند نیشیند شتر سه درم سفوف حوت اسبیل
بنفش را باز در دو صفت آن جوز بریان کرده سه درم ناخواه یک درم
کندر نیم درم کوفته با آب کرم بنوشند سفوف متل یا با بوسید
موض و اسهال کند و نیز حوضه صفه معده را نافع باشد صفت آن
نخ تراشک میست درم ریزه کرمانی در سرکه بنجایند و خشک کرده

بریان که

بریان کرده بخ مشال بزرگتان تخم کندنا هلیله سباه در روغن زیت
بریان کرده از هر یک دو مثقال مصطک بکثرت کوفته و بجنه سوی تخم تراشک
شتر سه درم باب سرد و صفت تخم سلس البول را نافع است صفت آن
بلوط بخاه درم کندی درم کشیند خشک بریان کرده کل از هر یک
عربی از هر یک دو درم کلناریت از هر یک یک شدرم شتر کرمانی سه
درم باب خالص سفوف کرم همین خاصیت دارد صفت آن کندر سه
کرم کثرت ریزه کرمانی شاه بلوط حب الاس مساوی کوفته و بجنه بنوشند
صفوف یک شدرم و جگر داو جاع مفصل در مرضی که سبب آن امتن باشد
نافع است صفت آن یک طعمی سی درم فلفل سفید میست درم بخیل
بازده درم امینون صفت تخم حیر بر ناخواه نو شاد و فلفل سباه نونه
از هر یک ده درم کوفته و بجنه شتر سه درم باب کرم بخورند سفوف
هلیله درم کبر را نافع باشد صفت آن بودت هلیله کلناریت سباه
از هر یک یک شدرم تخم کرفس را از بانه از هر یک یک شدرم کوفته و بجنه شتر
سه درم با شتر بخورند سفوف دیگر درم کبر را نافع باشد و بوی
براند صفت آن تخم حیر بر ناخواه بخارین از هر یک یک شدرم تخم کاسر

نخ کسوث از هر یک سه درم تخم کرفس از بانه ابنون رب السوس
از هر یک دو درم عصاره زرد خشک چهار درم ریوند جز بکشتقال یک
مغسول چهار دانگ زعفران سیل مصطک انبیین از هر یک یک درم
کافور دو دانگ شکر سه درم سفوف فیه نخود سفید بجا درم
در سه که قدر رات خیشاند یک شبنم روز خشک و برنج شسته و خشک
کرده دنان میده خشک کرده از هر یک سه درم خشخاش سرخ درم
نیم مز مجموع گرفته در یکدیگر مخلوط سازند و هر صبح سه درم خشخاش
باسی درم شیر تازه بپاشند سفوف پیودی از جهت زیر محراب
صفت آن تخم زرد خشک بریان کرده بذرق طونا بریان کرده ابل بریان
کرده از هر یک دو درم زیره کرمانی تخم کندنا شیت خشخاش ابنون
تخم کرفس بذرا بنج از هر یک دو درم نیم ابنون سه درم دوا کافور
و بجنه دو درم از آن صغوف سازند سفوف دیگر که نفت الدم را نافع
باشد صفت آن طباشیر کل سرخ کل ارمنی کل مخموم شادنج عیسی
مغسول تخم خرفه از هر یک پنج درم لیساکر با موم و ارینا سفوف خشخاش
رب السوس افا قیا عصاره لخته البیس از هر یک یک درم بذرق طونا

درم ابنون

درم ابنون دو درم مجموع کوفته و بجنه سوای بذرق طونا سفوف سازند
دو درم باب باران باب خرفه و اگر حرارت قوی نباشد سه درم
کنند و اضافه این دارو نماید سفوف حب ابروان صغوف معده و
امعا و اسهال مراری را نافع باشد صفت آن آمار دانه بریان کرده
درم بلوط سماق زیره کرمانی مدبر حسب الاس سنجید شکر خشک بریان
کرده حرارت بطلی اردکنار از هر یک پنج درم عود خام بخیر درم ابل
کوفته و بجنه باب رب به استعمال نمایند شکر سه درم سفوف الطین
و اثر سفوف الشانیز کوبند اسهال مراری را نافع باشد صفت آن
بذرق طونا تخم ریجان تخم مردن اسنه تخم خاض بری بریان کرد وضع
عوی کل از بر طباشیر مساوی کوفته بغیر زسه تخم اول در یکدیگر بپازند
سه درم بر و عن کل با دام جرب کرده لکلاب زرده فرو بردند
این ناشویه و جع امعا نفعست تخم خطم مفسر تخم خیاری مفسر از
هر یک پنج درم نشاسته بریان کرده سه درم صمغ عوی کل از بر از
از هر یک دو درم کوفته و بجنه شکر سه درم صمغ شام باب
طباشیر و کل و صمغ عربی در آن منقوع بوده باشد نافع بود

سفوف زرشک شکم به بند و ضعف معده را نافع باشد
 صفت آن سماق ناخواه رنجیل آنار دانه بریان کرده زرشک
 منقعه از دکن از هر یک ده درم نبات پست درم کوفته و بجنه
 شکر یک مثقال بخورند که نافعست سفوف سماق تشنگی نشاند
 و اسهال معده را نافع باشد صفت آن سماق ده درم حبس
 آنار دانه بریان کرده از هر یک ده درم کوفته و بجنه شکر یک مثقال
 سفوف سورج بن لقرش و در دفاصل را و عرق النساء را نافع باشد
 صفت آن سورج بن مصری ده درم سنای ملی هفت درم پسته
 هله زرد و مغز بادام مقش از هر یک سه درم زعفران بخورم سفوف
 بکدرم قند سی درم و اگر ماده بلغم باشد زرد سفید پنج مثقال اضافه
 نمایند و سفوف نیا بخورم زیاده کند سفوف سرطان مسکوک نافع
 صفت آن سرطان نری محرق و درم طین قبر ستر و صمغ عربی خشک
 سفید خشکی شش سیاه مغز تخم خربزه از هر یک بخورم کوفته و بجنه
 شکر یک مثقال با شراب نارنجین یا شراب خشکی شش بخورند سفوف
 سنگ مثانه و کرده اطفال پاک کند صفت آن مغز تخم خربزه صمغ

۶۱ ص

عربی صمغ الوقت مساوی کوفته و بجنه شکر بخورم نایک درم طبایع
 کبریا از هر یک یک درم کافور پنجاه کافور کوفته و بجنه بار و عن کافور
 سفوف اسفط طالیس از برای سکندر ساخته بود و در پ و تباهی
 و زردی رود و سواس و نبات را نافع باشد و طعام مضح کند و بوی
 و هین خوش کند و دل را قوت دهد صفت آن قمر ساج و جعود مال
 اسارون مصطک هله کابلی فلیخ شک نار شک زبیره کرمانی و از حنجره نشسته
 فلفل رنجیل قنطره آنار دانه جوز بیوا کافور قاقله از هر یک دو درم
 و بجنه از هر یک دو درم نبات شش وزن ادویه شکر بخورم نایک درم
 سفوف عباده سردن را نافع باشد و دیگر را قوت صفت آن کبر
 مغسول حب الاسن بلوط مصطک ماز و عود و بسان پیوست آنار از هر یک
 چهار درم رنجیل کند از هر یک درم نبات بخورم شکر شش مثقال
 یک هفته استعمال نمایند و گوشت بخورند سفوف کیدی و رقی کل سرخ
 زرشک منقعه ک مغسول از هر یک یک درم و نیم نو طبایع صندل
 سفید نشسته صمغ عربی از هر یک یک درم ربوند حنجره نیم مثقال
 تخم حاص کشکاف زعفران دو ذره کوفته و بجنه سفوف سازند سفوف

که فواف بلغم را نافع بیند صفت آن تخم کرفش فطرا سالیون سعدان
 هر یک بکدرم ریوند چمن نیم مثقال تخم حاض کیمثال زعفران دودانک
 کوفته و پیخته و دینم و فو پست بسته برون اینون رومی فودنه
 اسارون فطازیره کرمانی از هر یک سه درم دینم شربز دودرم سفونی که
 در دگر را بر دصفت آن کل سرخ هشت درم رز شک بخورم سبل
 و صطک عصاره غانت انستین ریوند از هر یک دودرم فطاح افروز
 اسارون رب السوس از هر یک دودرم نیم زعفران یکدرم شربز
 دودرم با سبچین بخورند غوثیک حرارت جگر را بنشاند و خاردن
 کند و اسهال صفراوی را باز دارد و غلبه خون را ساکن کند و کسی را که
 که آئیم خواهد برآمد نافع باشد صفت آن درن کل سرخ ده درم طنا
 بیست درم سمان تخم حاض عدس مغشتر تخم فوفه تخم کاهوش شمش
 سفید رز شک از هر یک بخورم سندل سجد دودرم دینم کافور یکدرم
 شربز سه درم با شراب صماض با شراب غوره با شراب نار بخورند
 که با خون بسیار که از زخم رود باز دارد صفت آن که با کل از مر
 کلان دم الاخون لک مسادی کوفته و پیخته شربز سه درم با یکدانک

ایون دریک

ایون دریک دینه بیغ سمان حل کرده چه بند سفوف که از حبت
 بول الدم نافع باشد صفت آن شادج مغسول دم الاخون یکدرم
 مان کلان تخم فوفه کل از هر یک دینم مسادی کوفته و پیخته شربز دودرم
 بابت سمان بخورند صفت سورجیان ادجاع مفاصل را نافع باشد
 صفت آن سورجیان هفت درم زبیره کرمانی بریان کرده فودنه
 از هر یک دودرم فلفل یکدرم فند دوازده درم کوفته و پیخته شربز سه درم
 سفوف جبر الیهود سنگ کرده و شانه پاره پاره کند و بیرون آرد
 صفت آن مغشتر تخم حبارین مغشتر تخم کدو مغشتر تخم سبزه از هر یک یکدرم
 خشک مربی حبار دودرم جبر الیهود و فلفل از هر یک سه درم تخم کرفش
 سیاه بوس فطرا سالیون از هر یک یکدرم صمغ عربی و کثیر از هر یک یکدرم
 مثقال کوفته و پیخته شربز دودرم با شراب خشک بخورند صفت
 جبر الیهود در تخم فلفل پاتروده درم مغشتر خربزه مغشتر تخم کدو از هر یک
 حبار دودرم دینم سیاه بوس دودرم صمغ عربی نشانشه یکدرم از هر یک
 سه درم جبر الیهود شربز دودرم قند شک تا دهنست درم کوفته و پیخته شربز
 دودرم بابت بخورند سیاه بیاکنند سفونی که در ساعت شکم بندد

صفت آن شاه بلوط سیه درم بازو پوست انار از هر یک چهار درم
 که و ساق شش درم حب الاس صفت درم کوفته و پخته شکر درم
 باب سرد تناول نمایند سفوف منوم کند و خورد خام از هر یک درم شش
 ده درم تخم کاهو بخورم رطوبان و کنگ نبات سیت کوفته و پخته شکر یک درم
 سفوفیکه سنووات در ده زمان عامله دفع کند و معده را قوت دهد و استهای
 طعام آرد و صفت آن در زیاد تخم کرفس ناخواه زیره کرمانی از هر یک دو
 درم کند سه درم گنجد مقشره ده درم نبات بود و مثقال کوفته و پخته سفوف
 سازند سفوفیکه دفع سرعت اترال کند طبایع خشک شش اسهول کند از
 هر یک یک درم جو ناله سرد سه درم کوفته و پخته شکر درم با شراب کمال
 بخورند سفوفیکه در قوق و سلول و قح سینه و نفث آید و رانفع باشد
 صفت آن صمغ عربی نشاسته کنرا منقعه دانه و خشک شکر سبزه تخم کاهو
 تخم خنجر از هر یک شش درم صندل سفید دو درم شکر العهر طایفه شیر از
 یک سه درم درق کل مسح تخم خنجر از هر یک یک درم بخورم معوض
 تخم خنجر این صمغ تخم کدو عصاره لسان احمول کل مخموم کل ریز کل فیر از
 هر یک چهار درم زعفران یک درم کوفته و پخته شکر درم مثقال با نیم دانگ

کافور دودانک

کافور دودانک ماء السطحان با شراب خشک شش و شیر تخم قرضه نافع
 سفوفیکه با دانه دفع کند و استقای طبع را نافع بیشتر صفت آن تخم کرفس
 راز با دانه اسهول اسارون مسطه ریوند از هر یک دو درم زیره کرمانی یک درم
 سبتل و سعد از هر یک یک درم و نیم کوفته و پخته شکر یک مثقال نافع باشد
 سفوفیکه اسهال معده را نافع باشد صفت آن انار دانه بریان
 کرده آرد کمانه رو سجد از هر یک ده درم کسینر خشک بریان کرده بخورم
 خربوب شافق و خربوب بظلی و بلوط در سرکه حبسا بنده بکشیان روز سه بار
 خشک کند و بریان کرده از هر یک بخورم ساق سیه درم کوفته و پخته شکر
 دو درم سفوفیکه قرضه و مثانه را نافع باشد صفت آن دم الا حویج شاد
 مغسول نشاسته تخم کرفس از هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم مویای
 دودانک کاکج دو درم کوفته و پخته با یک درم و نیم و شراب خشک شش بنوشند
 سفوف لولوی رو سجد طایفه کبدی را نافع باشد و معده و دل و کبد را
 موت دهد و حرارت تشنگی بنشانند صفت آن مرور بنده ناسفته چهار درم
 سید سوخته کلنا رطبانیه خربوب کل ریز کل فیر سر تخم کل صندل
 سفید نارنگ بران کرده تخم خاص بلوط بریان کرده تخم مویای

کلنا رکب کشته خشک بریان کرده صمغ عربی بریان کرده سماق زر خشک
ست جو بریان کرده طلائیت تخم خرفه بریان کرده بند قطونا بریان کرده
از هر یک سه درم کل مخلوط مصطک از هر یک درم انار دانه بخورم کربا یا قنیا
مغسول از هر یک دو درم مجموع کوفته و بخته بجز از مار شک و بند قطونا
سفوف سازند سفوف ذیب تخم خاص زر خشک به دانه عجم زیب
کشته خشک بریان کرده کل سرخ خرنوب شابلوط طباشیر از هر یک
یک درم سماق حب الاس از هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته و بخته
سفوف سازند سفوف خرنوب اسهال معوی و استرهای معده را
نافع باشد صفت آن خرنوب به نظری دانه زیره کرماتی مدبر ساق
سماق اردکان حب الاس مصطک ببلوط کشته خشک بریان کرده مساک
کوفته و بخته شربز بکمال بارب مورد نافع باشد سفوف ابرو زباد
بکند و معده را قوت دهد صفت آن گرد یا ایستون زیره کرماتی فائده
خوف ناخواه تخم کرفس از هر یک دو درم فر نفل عذرم زنجبیل در نفل از
هر یک دو دانه کند سین مثقال کوفته و بخته شربز دو درم سفوف
حب العین شکم بند و معده را قوت دهد صفت آن دانه انکور

صمغ عربی

صمغ عربی از هر یک چهار درم حب الاس و سماق از هر یک دو درم مصطک
کلنا از هر یک یک درم کوفته و بخته سفوف سازند سفوف کربا یا قنیا
جنت اسال که بآن سرفه بخته صفت آن حب الاس شاه بلوط خشک
خرنوب از هر یک دو درم صمغ عربی یک درم کوفته و بخته شربز سه درم
سفوف دیگر که عین خامت دارد صفت آن صمغ عربی طباشیر کل ایسی
حب الاس از هر یک چهار درم بر سبب و شان کند از هر یک یک درم خرنوب شابی
مفل می از هر یک سه درم کوفته و بخته شربز سه درم با شرب خشک شربز
که نافع است سفوف که حرق بول و جمع کل و شانه نافع را نافع باشد
و بول براند صفت آن مغز تخم خرنوبه سیر درم مغز تخم جبار مغز تخم کدو
و تخم زرد خشک شربز از هر یک ده درم نشاسته کبر ارب السوس از
هر یک سه درم بدر اربع سفید دو درم قند برابر همه شربز سه درم صمغ
و شابلوطه شربز خشک شربز کورند سفوف بیض صمغ عربی کل
ارمنی کلنا سماق ببلوط از هر یک بخورم نشاسته کبر تخم کاسنی
تخم خرفه از هر یک سه درم مندل سفید یک درم کوفته و بخته شربز سه درم
باب انار شربز کورند سفوف مفاصل سور بخان ده درم سفوف نیا

بکدرم و چهار دانگ بکدرم فند سفید سردم کوفته و بجنه شربتر سردم
 سفوفی که تخم نره بزرگ بر بان کرده بود و متقال بزرگ بر بان کرده
 بند قطونا از هر یک سه درم تخم کرفس بر بان کرده کل از منر تخم مردار یک
 و دو درم و نیم درم صمغ عربی بکدرم کوفته و بجنه سوای نره بزرگ و بند قطونا
 تخم مردسوت سازند سفوف که نافعست از خست حرارت جگر و بر
 و فک الهم و حده صفت آن بهر آن معشر نشانه معشر تخم خیار
 از هر یک چهار درم کل از منر لک مغفول سرخ سنبل اصل السوس از
 هر یک بکدرم طبایفه و مصطکا دو دانگ شربتر بکدرم بایب سرد نبوشند
 سفوف که نافعست از خست بر فاق و درد جگر و صفه در صفت
 لک مغفول بکفقال طبایفه و درم زعفران بکدرم ربون حشردن کاویم
 کافور دانگی شربتر دو درم با شراب قمر بندی با شراب الو بخورند سفوف
 بلوط معده را قوت دهد و اسهال باز دارد و صفت آن بلوط شاه بلوط
 دانه مویرار و کنار از هر یک ده درم خرنوب بظی و حب الاس از هر یک
 بیت درم کوفته و بجنه شربتر متقال سفوف و دیگر که همین خاصیت دارد
 صفت آن دانه مویر تخم خاص بر بان کرده اند دانه صمغ عربی از هر یک

سردم

سه درم حب الاس و بلوط از هر یک چهار درم حشردن سفید بکدرم
 کوفته و بجنه شربتر متقال سفوف خیار حبت سرت انزال که سبب
 حرارت باشد نظر ندارد و صفت آن بدر قطونا و دو درم تخم خرنوب
 سه درم کشنیز خشک بکدرم و نیم شربتر بکفقال نباشد سفوف سازند
 سفوف که نافعست از خست افواق استلا صفت آن تخم
 کرفس سرد کوفتر بر کرمانی مساوی کوفته و بجنه شربتر بکفقال سفوف که
 نافعست از خست صفت معده که سبب آن حرارت باشد صفت
 کربا کل سرخ از هر یک بکدرم غود و دو درم زرنک ده درم املطیا
 از هر یک سه درم سنبل بکدرم زعفران و نور از هر یک دو دانگ
 کوفته و بجنه شربتر بکفقال با شراب آمار سفوف که رنگ را سرخ کند
 صفت آن زرد فاختک ده درم زعفران سه درم فند سفید سبزه
 درم کوفته و بجنه هر روز دو درم سفوف سازند سفوف که سبب
 صفت آن تخم کاسر کرمانی از هر یک بکدرم حب الفقد بکدرم و نیم
 کوفته و بجنه شربتر سه درم با سبکچین بخورند سفوف که نافعست بود
 از خست کلیه که سبب آن برودت بزرگ صفت آن سنبل و نافعست

نخم کرفس مساوی کوفته و بجنه شربتر یکدرم سفوفیکه بدن را لاغز کند
 لک مغسول و درم ناخواه کوفس نخم سدایت زیره کرمانی از هر یک
 چهار درم مرزنگوش بوده از هر یک یکدرم کوفته و بجنه شربتی
 هر روز بکشتال بکلفند بنوشند سفوفیکه همین خافیت دارد لک مغسول
 سندروس از هر یک یک چهار دانگ مرزنگوش غدرم زاج زردند
 مدخج جنطیانا از هر یک داکلی و نیم کوفته و بجنه شربتر دو دانگ سفوفیکه
 قطع سیلان مزکند و سرعت انزال را مانع بود و صفت آن نخم سدایت
 سه درم نخم فرخج شک بیخ سوزن از هر یک دو درم کلنا ردق کل
 سرخ از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بجنه دو درم از ان در دوع باباب
 غوره حل کرده بنوشند سفوفیکه نافست از حبت قروح کله و نشانه
 صفت آن کل محتوم دم الا خون نشاسته گذر مغز نخم خزینه
 نخم کرفس نخم خیار مغز نخم گدوب السوس لک مغسول روید
 چمر مغز حب الصوبر ششخاش بذر البج مساوی کوفته و بجنه شربتر دو
 درم سفوفیکه و بیج حکله دشانه را تسکین دهد صفت آن بذر البج داکلی
 انیون قیراطی مغز تخم خیار بن سه درم نخم کا هو و نخم قرغه از هر یک یکدرم
 کوفته و بجنه

کوفته و بجنه شربت ششخاش بنوشند سفوفیکه از حبت اسرفای
 زمان نافست و در حبت حاما سنبل از هر یک سه درم سادج ناخواه
 را و اند طویل نخم کرفس شبت مصطکی سبب لپوس دو درم اسنون
 از هر یک یکدرم مر و دریدنا سفوفیکه که باز از هر یک دو درم کوفته و بجنه
 شربتر یکدرم باب کرم با شربت بخورند سفوفیکه در اسبر نعین بنوشند
 عاج و نبات از هر یک یک کشتال زن شب سفوف سار و بخور و در شربت حرام
 هر دو با وجع شکم بنوشند و بجنه شربت طاکمه بعد از ظهر بنوشند و بجنه کفته اند
 که نشانه عاج را زن موت روز منوال بخورند و هر روز دو درم با العسل
 بعد از ان جماع کند آب بن شود و بجنه صفت آن سفوفیکه بول براند
 و حبت بول را مانع باشد صفت آن مغز نخم خیار بن مغز نخم کدو
 و نخم خزینه ششخاش نشاسته کدوب السوس از هر یک سه درم بذر
 البج دو درم فند سعید برابر ادویه شربتر سه درم با شربت ششخاش بخورند
 سفوفیکه فی دم را مانع بجنه صفت آن کل البج صفت عویا کلنا ردق کل
 الا خون گذر از هر یک یکدرم کوفته و بجنه مانده درم رب سنبل
 سفوفیکه فی بطنی را قطع کند صفت آن گذر مصطکی از هر یک یکدرم

عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قزقل فافله جوز بوا بسا
 سحر کوفی لغنا از هر یک چهار درم پوست بوس ترنج از بختک از هر یک
 ده درم کل سرخ شش درم آله و سنبل از هر یک یک درم کوفته و بخت
 سفوف سازند شتر سه درم سفوف کینه شلو طین و شهبوات روت
 را نافع بنفشه صفت آن اینون تخم کرفش زیره اگر مان نامخواه از
 هر یک ده درم قزقل سفید و دو درم و تخم قزقل یک درم کوفته و بخت
 شتر بنفشه و سام کیمشقال بخورند سفوف دیگر که همین منفعت دارد
 مصطکی زیره کرمانی نامخواه فافله صغار کبابات مساوی کوفته و بخت
 سفوف سازند سفوف کینه صداع کرم و خشک را نافع بنفشه صفت آن
 آب گاهو روغن نیلوفر از هر یک یک جرد شتر و خزان دو جرد و با
 یکدیگر مخلوط سازند و در پیچکانند نمون که در دج و در حشمت اطفال
 در نافع بنفشه صفت آن کندس حفض کی کند از هر یک یک درم طعنه
 زعفران مرا از هر یک یک درم کوفته و بخت کلو با سازند بوقت خا
 بشیر و خزان روغن بنفشه با دام بسیارند و در پیچکانند سفوف که
 صداع بنفشه و در دج و در نافع بنفشه صفت آن صبر سقوطی مرکب
 صفت بنفشه

حفض خندید شتر زعفران دار قزقل سفید از هر یک یک درم کوفته
 و بخت یک درم کندس و دو درم مشک یک درم کوفته و بخت بابت کوفتن
 سرخه حب سازند و بوقت حاجت بابت مزکوشن بسیارند
 و در پیچکانند سفوف کینه که ولعوه را سود دارد و صفت آن زهر
 کلک بابت مزکوشن بابت سداب بسیارند و با جند بسیارند
 مایه العسل در پیچکانند سفوف دیگر که صداع را که حار بنفشه نافع بود
 صفت آن روغن بنفشه با دام و روغن کدو روغن نیلوفر آب گاهو
 آب کاسیر شتر و خزان مساوی بسیارند و در پیچکانند سفوف که
 فافله و ولعوه را نافع بود و صفت آن صبر شونیز بوره از سر مساوی در
 خند در حل کرده در پیچکانند سفوف که شقیقه سرد را نافع بنفشه
 صفت آن روغن با دام بابت مزکوشن در پیچکانند سفوف کینه
 سام و صداع حار را نافع باشد صفت آن آب موبر و عرق
 سید صندل گاهو یکدیگر مخلوط ساخته و در پیچکانند سفوف کینه
 صداع بار و نسیان را سود دارد و صفت آن جوز بوا و در سر و ترکا
 قزقل مزکوشن از هر یک یک کیمشقال بسیارند و در متقال کوفته و بخت

سنو یکسریج دندان سخت کند و خون باز دارد و شاخ کوزن محرق کند
 اندرانی محرق پوست هلیه زرد کل سرخ از هر یک ده درم کلنا یکدرم کوفته
 و بخته بر لثه دندان افشانند سنو یکدندان را حکم کند و خون رفتن را
 باز دارد و بوی دمان خوش کند بید آله معشر کل سرخ کلنا را قافله
 بانی فرط طبایع عاف فرقا مسادی کوفته و بخته سنون سازند سنو یککه
 خون رفتن در پنج دندان باز دارد و شب بانی محرق بر مایل کرده و درم
 سماق سه درم کوفته و بخته سنون سازند سنو الکانت که در دندان ترا
 نافع با سحر و بوی دهنه خوش کند و اهل جوارحه و عاف فرقا کوفته
 و بخته استعمال نمایند سنو یکدندان را نافع بیشتر و با صلاح آرد
 پنج سوسن عاف فرقا از هر یک یکدرم بخته بانی کلنا را باز در سماق آرد
 از هر یک دو درم کوفته و بخته زبیدالبحر سنون سازند سنو یکدندان را بوی دهنه
 از دندان به برد و بوی دهنه خوش کند کز مایع زنجبیل زبیدالبحر و زعفران
 قانده از هر یک دو درم بخته بزبان کرده و درم جو سوخته و بخته درم
 کوفته و بخته سنون سازند سنو یکدندان خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهنه
 خوش کند لثه بانی بخورم بوده و کوبیده و درم کوفته و بخته سنون سازند
 سنون دیگر با مقصود از حیت در دندان که بسبب رطوبت باشد

فلفل درم

فلفل دو درم و نیم پوره از هر یکدرم و نیم عاف فرقا زنجبیل مسونج از هر یکدرم
 کوفته و بخته استعمال نمایند سنو یکدندان را حکم کند و بوی دهنه خوش
 کند سحر کوفتی کل سرخ بخورم کلنا کز مایع کوفتی از هر یک سه درم
 الا خون کز زعفران کل اندرانی مصطکا بوده محرق از هر یک دو درم
 عود خام یکدرم کوفته و بخته بر دندان مالند نافع شود استعمال نمایند سنو یکدندان
 سیاه شده را سفید سازد پوست هلیه زرد و ده درم فلفل چهار درم حاکما
 درم سادج هندی دو درم مازوی سوخته هشت درم کوفته و بخته بر دندان
 مالند نافع شود سنو یکدندان را حکم کند و نشف رطوبات کند کلنا درم
 نوشادر دو درم مسونج سه درم مازو یکدرم بوده سوخته ده درم کل
 بعل رسته و سوخته دو درم کوفته و بخته استعمال نمایند سنو یکدندان را
 سوخته دو درم سبج سوخته و کل اندرانی بذر البجر سوخته و جویب
 سوخته از هر یک ده درم عاف فرقا کباب کلک از هر یک بخورم ترنفل و سماق
 از هر یک چهار درم کوفته و بخته سنون سازند سنون دیگر که خون باز دارد
 و لثه را حکم کند کلک از هر یک سه درم عصا رطبه الیس کل مخوم
 اهل از هر یک یکدرم و درخیز یکدرم کوفته و بخته سنون سازند سنون

که دندانها سفید گردانند و بوی دهن خوش کند زرد البهره و درم مکن هندی
بریان کرده و درم عود سوخته و جو سوخته و سفال حنظل و گزنه و کنگر کلزار
عاقه فرقه نقل ساج کل سرخ سعد و سماق از هر یک یک درم نذر اند
طول یک حب الاس از هر یک سه درم کوفته و پخته در دندان مالند
سنونیکه چون در محل داری اشک مالیدن بر دهن و پخته دندان
افشانند و دهن خوش کند و اگر دهن خوشیده باشد استعمال نمایند
او و سنون قلع را نافع باشد و بوی دهن خوش کند و پخته دندان
حکم سازد البته صفت آن است مایش طمانینه تخم کل لسان الحمل بود
هسته زرد کلزار برکت بتون گزنه و مارچ شب یان مساوی کوفته و پخته و
استعمال نمایند سنونی و دیگر که کاکله و ناسور و پخته دندان را نافع میزد خون
درختن بل زرد و صفت آن غرغره شود ریخ سوسن زرد ریخ سرخ
عاقه فرقه مساوی کوفته و پخته استعمال نمایند سنونی که همین خاصیت دارد
صفت آن ریخ سوسن عاقه فرقه از هر یک یک درم شب یانی کلزار و سماق
از هر یک دو درم کوفته و پخته سنون سازند سنونی که دندان متحرک
را حکم سازد صفت آن بتون تاج شب یانی نشانشه کل سرخ سماق بود

انار و زرش

انار و زرش استخوان هله زرد و سک کلزار و زرد کز مارچ مساوی کوفته و پخته
برنج و دندان افشانند سو ریخان که اکله و هسته و لثه را نافع باشد صفت
آن پوست انار و زرش و پیرین از هر یک سی درم مازو کلزار شب یانی
کاغذ سوخته عاقه فرقه از هر یک ده درم سماق پانزده درم مکن نذر اند
هر یک پنج درم کوفته و پخته بکسر بکشند و کلوها سازند و در سایه خشک
کنند و در وقت احتیاج دیگر مایه بگویند استعمال نمایند سو ریخان دیگر که
خا و دو درم لثه را نافع باشد و دندانها از آبریزش پاک کند صفت آن
پوست انار و دو درم کلزار زرد و خوبه سماق شب یانی ماند هر یک
یک درم کوفته و پخته علما بنده باب البشیر شراب فستقین معده
را از اخلاط پاک سازد و صفت آن فستقین رومی خیز درم ورق
کل سرخ است درم زرد بوسه سفیده درم در دمن آب بگویند
و بکین قندها فستقین و بقوام آوند شراب فستقین بوی
و دیگر معده صفت دیگر سرد و پیر زرد و دار و طبع نرم کند و باد را
روده دفع کند صفت آن فستقین بخاه درم سلیمه است درم تخم
کرفس سی درم در دمن آب بنزد نایه نیم آید و با بکین فستقین

پزند شراب بنشیند بسخه دیگر آنستین بخیه درم اینون و کل
 صرخ سیخه و اسارون از هر یک ده درم مصطک بنشیند از هر یک هفت
 درم در دهن آب بجوشانند بغير از مصطک و صاف کنند و با یکین
 و نیم فنز بقوام آرند بعد از مصطک صلا بکنند و بان مخرج سازند
 شراب آنستین و دیگر که معده را از صفرا پاک کنند و سودا را خارج کرم را
 زایل گردانند صفت آن ورق کل هفت درم شاهرخ و آنستین از
 هر یک بخورم الو بسپاه پست عدد دهنده می پست درم مویر صفت
 می در دهنه در دهن آب به یزید با پیچیده آید صاف سازند و نیم من
 شکر سفید در آن حل کنند و بقوام آرند شربت درم با یکدرم صبر
 سقوطی بخورند شراب سول سرفه کننده را بفاست معده بود و بیه
 را از اخلاط پاک کنند و بوضیق النفس مانافع باشد صفت
 آن انجیر سفید شش درم او نیم یاز غصص یک دینه مویر صفت و در نیمه
 اینون نیم دینه در دهنی حل خمر و آب حیاض سه روز بنشیند
 و صاف کنند و در طل غسل افاده کنند و بقوام آرند شراب فواک معده
 را قوت دهد و فی باز دارد و در اخوی کند آب سیب آب

انار ترش

انار ترس و شیرین د آب امرو و از هر یک یک جزو آب زرشک
 آب سماق و آب عوزده و آب زعفران از هر یک نیم جزو بجوشانند تا
 ثلثه آید و آن مقدار فنز که کفایت بشمارد اضافه نمایند و بجوشانند تا نیم جزو
 بقوام آید شراب انار ترش آب انار ترش در دهن نفعی نماند و به
 شاهرخ عود و خام آید مصطک از هر یک یک درم پست بر دهن لبه بخورم کوفه
 و نیمه در آب بجوشانند سوای مصطک تا به نیم آید صاف کنند و با یکدرم فنز
 بقوام آرند بعد از آن مصطک اضافه نمایند شراب انار ترش فواک بنشیند
 و فی باز دارد و معده را قوت دهد آب انار ترش و دهن نفعی نماند و به
 سوای مصطک تا به نیم صاف کنند با یکدرم فنز بقوام آرند بعد از آن
 اضافه نمایند شراب انار ترش فواک بنشیند و فی باز دارد و معده را
 قوت دهد انار ترش و شیرین با یکدرم بگویند و آب آن بکشد و در دهن با یکدرم
 فنز بقوام آرند یک دینه آب نفعی داخل کرده بقوام آرند شراب الو
 سهل صفرا و ملغم دفع کند الوی سیاه صده و دهنه بکشد چهار
 یک نزدیک سفید و بکشد از هر یک یک دینه درم در کسب کنند و در نیمه
 بجوشانند تا یکدرم آید و یکدرم ببالند و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد

اضافه نمایند و شربت به پیرند و فرو گیرند و بکشتال سقونیان در آن حل سازند
 شراب خشک شش منقح نزلات کند و در شش سینه و شش را نافع بود
 صفت آن خشک شش نرکت با پوست صد عدد و نیم کوفته کنند
 و با دو من و نیم آب باران به پزند و بیالایند و با یکمن و نیم قند شربت
 به پزند و اگر خشک شش بکوبند به پزند و با یکمن قند بقوام آورند لیکن اولی
 آن باشد که با پوست به پزند شراب سبب اصفهانی معده و دل را قوت
 دهد و نفخ بود و دنی را ساکن کند و استمال صفرائی را نافع بود و صفت آن
 سبب اصفهانی اندرون تا بیرون پاک کند و در مادن سنگین با چوب
 کوبند و آب آن بگیرند و من بچوشانند تا بدو من آید و یکمن قند اضافه
 کنند و بچوشانند تا بقوام آید شراب آن آب آن شش دوم و نفخا
 دو شانه عود خام آله مصطکی از هر یک دو درم پوست بیرون سبب تحکیم
 کوفته و پیخته در آب بچوشانند سوای مصطکی اضافه نمایند شراب اند
 شفع فواق نبشاند و فر باز دارد و بعد راقوت دهد صفت آن
 آن آمار شش و شربن با تخم بکوبند و آب آن بگیرند و دو من و با یکمن قند
 و یک اوقیه آب بخواه اضافه نمایند بقوام آورند شراب آله مسهل صفا

دینم دنف

و بلغم و منقح کشت آن آله سپاه صد عدد و نیم هندی یکبار یکتند
 بنفشه از هر یک سبت درم در کسبه کنند و در چمن آب بچوشانند
 با یکمن آینه و یک بالند و بیالایند و بکوبند و بچوشانند صاف کرده اضافه نمایند
 و شربت به پزند و فرو گیرند و بکشتال سقونیان در آن حل سازند شراب
 خشک شش منقح نزلات کند و در شش سینه و شش را نافع بود و صفت آن
 خشک شش نرکت با پوست صد عدد و نیم کوفته کنند و با دو من و نیم آب
 باران به پزند و بیالایند و با یکمن و نیم قند شربت به پزند و اگر خشک شش
 پوست به پزند و بکشتال تخم خشک شش بکوبند و پزند و با یکمن قند
 بقوام آورند لیکن اولی آله او آن باشد که با پوست به پزند شراب سبب
 اصفهانی معده و دل را قوت دهد و مضر بود و دنی را ساکن کند و استمال
 صفرائی را نافع بود و صفت آن سبب اصفهانی اندرون و بیرون پاک کند
 و در مادن سنگین با چوب بکوبند و آب آن بگیرند و من بچوشانند
 تا بدو من آید و یکمن قند اضافه کنند و بچوشانند تا بقوام آید شراب
 هلو قوت دهد و معده را قوی گرداند و استمال صفرائی را نافع بود و طبع سرد
 و دنی عشان باز دارد و صفت آن به شش شیرین اندرون آن پاک

کند و آب آن گیرند و بر پنجن آب را یکمزد قند اضافه کنند و
بقوام آورند شراب ریاس اسهال صفرائی را نافع باشد
و فی باردار و در نشنگی نباشند و معده را قوت دهد و صف
آن ریاس سر و شبال کبار و جوین بیند آرند و در مادن نشکن
یا جوین بکوبند و آب آن گیرند و صاف کنند و بچو شاند تا
ببلی اید و رناتی بگذارند و بکریاس بیالانید و هر یکمزد آب را
یکمزد قند اضافه کنند و بچو شاند تا ببلی اید و رناتی و بقوام
آورند شراب خاص صفرا بشکند و قمر باز دارد و معده دل را
قوت دهد و خفقان کرم را نافع باشد و صفت آن آب خاص
بجاء مثقال قند سفید یکمزد بشرت به پزند و بیا که رسمت شراب
لیون معده را قوت و اشتهای طعام آورد و صفرا بشکند و
فی باز دارد و ما ضمه را قوی کند و دفع حمار کند و صفت آن مانند
خاص شراب نارنج نشنگ را نباشند و دماغ را قوت دهد
و در دکه از کرمی باشد ساکن گرداند و صفت آن آب نارنج
یکمزد بچو شاند تا بصفرا بد و کف زرد آن بردارند و بادون

قند شربت

قند شربت به پزند شراب عوزه نشنگی نباشند و تب را سود دارد
و خمار را نافع کند و صفت آن آب عوزه گیرند و بچو شاند تا ببلی
و کف آن گیرند و بکریاس بیالانید و در هر یکمزد آب عوزه یکمزد قند
اضافه نمایند و بشرت به پزند شراب عوده معده را قوت دهد و بوی
دهن خوش کند و ما ضمه را قوی گرداند و صفت آن عوده هندی و اطمه شربت
از هر یک ده درم سبیل و قمر نعل مصطکی خور بوا از هر یک ده درم مجموع
در کبسه گمان ریزند در سه چهار یک کباب بچو شاند و کبسه را بیک مالند
تا قوت آن بکباب دهد و یکمزد بقوام آورند و آن کباب بر آن
ریزند و اگر باره بچو شاند تا بقوام آید و قمر و کبرند و بخورم مشک خالص سوده
در آن حل کنند بهتر خواهد بود و شراب حب الاس معده را قوت دهد و
اسهال از در و صفت آن حب الاس و امود و خشک از هر یک بجاء
درم قمر طوطا نیت از هر یک ده درم آب به آب سبب آب آنارند
یک یکمزد در دما کوفته و بخته درین آبها بچو شاند تا ببلی اید و بیالانید
و دیگر باره بچو شاند تا بقوام آید و بخورند شراب حب الاس سخته دیگر
سره را نافع بود و صفت آن حب الاس بکوبند و بچو شاند تا بیک محرق شود

و ببالا نهد و هر دو چنان است و در جگر سفید اضافه کنند و اگر تری طبع باشد سفید
سوده در آن حل کنند بهتر باشد شراب و نیار طبع را نیم و در جگر و دل
رافوت دهد و سده بکشد و سور القینه و استغذات الحنطب را
نافع بود و نشک نشاند تخم کاسنی نیم کوفته در کل سرخ از هر یک است
درم پنج کاسر حمل درم نیلوفر کاه زبان از هر یک ده درم تخم کشت در
کمان بسته سه درم بجوشانند تا جگر استود و صاف کنند و با یکم قند نفوم
ارند و زرد گیرند و ده مثقال ربوند چمر سائیده در آن حل سازند شراب و فایده
سرفه بلغمی را نافع بود و دوسینه و شش را نافع بشود و از اخلاط پاک کند
ربوند و صیف النفس را سود و در غنای سردانه سیستان بخاهد و آن
ایچر سی دان بنفشه چهار درم بر سیاه شان هفت درم تخم خطی تخم
جنازی از هر یک یک درم اصل السوس رود از هر یک هفت درم بجوشانند
و ببالا نهد و یک من قند اضافه نمایند و بعضی نیم درم فراسیون در آن حل کنند
شراب ترندی طبع نرم کند و صفرا بشکند و معده رافوت دهد و
باز دارد و ترندی نیم من بجوشانند و بشه اشش گیرند و ببالا نهد و یکم قند
افاده نمایند و بقوام آرند شراب صندل و رافوت دهد و خفقان کرم و کرم

کرم را نافع

کرم را نافع بنزد و تشنگی نشاند صندل سفید سائیده بیت مثقال در
کتاب خساند یک شیار و زرد و دیگر اندک جو شرب بنفشه آن یکم
و با یکم قند شرب بنفشه شرب ایچر کرده و ثمانه را نافع بود و منی
نیفر اید و باه رافوت دهد و در دشت زایل کند صفت آن ایچر خرد
دومن سیخ مزه باب به برزند تا یکم و نیم نمایند باز یکم قند سفید درج
من آب به برزند تا یکم و نیم اید هر دو را بدست مالند و صاف کنند و یکم
و نیم عمل صاف بر و برزند و در جگر و خولجان و فلفل و سنبل الطیب از
هر یک یک درم زعفران نیم درم در کسبه بسته در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام
آید شرب جرج مثقال شراب بنفشه بنفشه معمول ذات اجنب و ذات الریه
و بت و سرفه و صداع و در چشم و در کرده را نافع بشود و بول براند و سینه
را نرم کند صفت آن سر بنفشه تازه را یک جابج بجوشانند و ببالا نهد
و با یکم قند به برزند و اگر بنفشه تازه نباشد یک دقیقه بنفشه خشک کنند باید
بسیار بجوشانند شراب نیلوفر صداع عارض صفرائی و سرفه و ذات الریه
و ذات الریه را نافع باشد کل نیلوفر یک دقیقه و اگر تازه بشود یک جابج
بجوشانند با یکم قند شرب بنفشه شرب ایچر خرد و یک از کرده و ثمانه پاک
کند هیون سی مثقال در دوشه آب بجوشانند و ببالا نهد و با یکم قند شرب

نما نعت جهت اسهال و مود صنف معده رب به نثرین سر متقال کلزار
عذیه آله سندن سفید حب الاس از هر یک یک مثقال کلزار یک
نیت متقال طریق معهود نثرین سازند شراب ابریشم جگر و در اوت
دهد استفاد سبب امراض بارده را نافع بود و به راقوت دهد
نشاط صفت آن ابریشم بجا درم در آب چشمانده سه سیان بود
و بعد از آن با آن آب بگوشتانده نیم اینده صاف کنند و فو لیجان دوج
و مصطک از هر یک سه درم زعفران یک درم صلیب کرده اضافه نمایند و با
زبان بکنند و فو لیجان نثرین به نثرین نثرین چهار درم شراب اسطوخودوس
و نوس صبح و عشاء بخورند و صداع یار و سبب امراض و ماغ را
که سبب آن بود و نیت نافع بود و صفت آن اسطوخودوس بر
سیاه شان مود صلیب از هر یک یک درم اصل اسطوخودوس کا و زبان را زاید
بوت پنج کوشن نیم خط نفع کل سرخ از هر یک سه درم مود نفع
سیقان از هر یک یازده درم مود صلیب شده و صاف کرده یا بکنند
قد نثرین به نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین
هر یک نیت متقال نیم کوشن از زبان این نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین

نثرین نثرین

از هر یک دو درم بوت کوشن نیت درم نثرین معهود نثرین نثرین نثرین
شراب اصول مود غلیظ را نفع دهد و سبب امراض بارده را نافع
و سوء القینه را و استفاد سبب امراض بارده جگر و معده را نافع
صفت آن بوت کاشن از هر یک سی درم رازیان نیم کوشن نیم کاشن
از هر یک نیت درم انجیر زرد نیت دانه منقعی جمل دانه فلاح از هر یک
اسارون سیلی از هر یک سه درم نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین
نیت را نافع بود و یار راقوت دهد و کوشن نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین
را ایند از نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین
را بکن با نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین
و بکن از نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین
نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین
در نثرین از هر یک درم زعفران نیم درم مجموع نیم کوشن نثرین نثرین
انرا زنده و هر خط نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین نثرین
اسهال مودی و نعت دم و سیلان طشت را نافع بود و معده و جگر را
نعت دهد صفت آن صندل سرخ و سفید سائیده از هر یک پنج مثقال

آب انجیر صفت متقال فاقیا و در متقال فندیم من شربت سازند شرب
 است لاس آله مقشر بکشفال پوست انجیر کلنا رکل سرخ تخم حاضری
 از هر یک دو درم رب به پیرین و کلاب از هر یک پست متقال شرب
 صندل سر متقال بک نور معبود شربت به بزند شربانی که از حمت بالیو
 و امراض سوداوی را نافع است صفت آن تخم کاسه تخم فرخنگ تخم
 بادریجی و از هر یک ده درم کاوریان سه درم بادریجی و صفت درم و
 نیم ابر ساد و درم و نیم اصل السوس خیدرم را زیاده بسفای فستقی از هر یک سه
 درم و نیم در شش مثل ادویه کلاب و در متقال ادویه آب سبب پیرین بچو شاند
 ناشی باقی ماند و با یک من فندیم شربت به بزند شربانی که از حمت بالیو
 و امراض سوداوی را نافع است صفت آن زنجبیل و در حیر از هر یک بخیر مل
 و فاقه از هر یک دو درم قرنفل یک درم مجموع نیم کوفته در صفت رطل آب
 بچو شاند تا به چ رطل آید و بیالاند و با چمن متقال فاقیا و درم و نیم
 زعفران ساییده اضافه نماید شرب آب عسل معده جگر را گرم کند صفت
 آن سبیل مصطکا در حیر فاقه عود و هند و بل جوربو از هر یک یک درم
 قرنفل خیدرم مجموع کوفته در سه رطل آب بچو شاند و با دو رطل آب بیالاند

نصف درم

و با پنج رطل عسل بچو شاند بقوام آورند بر آب خمار و در دفع خابلی
 نظیر است صفت آن الکوی سبب فندیم من شربت سازند شربانی که از حمت بالیو
 و امراض سوداوی را نافع است صفت آن تخم کاسه تخم فرخنگ تخم
 بادریجی و از هر یک ده درم کاوریان سه درم بادریجی و صفت درم و
 نیم ابر ساد و درم و نیم اصل السوس خیدرم را زیاده بسفای فستقی از هر یک سه
 درم و نیم در شش مثل ادویه کلاب و در متقال ادویه آب سبب پیرین بچو شاند
 ناشی باقی ماند و با یک من فندیم شربت به بزند شربانی که از حمت بالیو
 و امراض سوداوی را نافع است صفت آن زنجبیل و در حیر از هر یک بخیر مل
 و فاقه از هر یک دو درم قرنفل یک درم مجموع نیم کوفته در صفت رطل آب
 بچو شاند تا به چ رطل آید و بیالاند و با چمن متقال فاقیا و درم و نیم
 زعفران ساییده اضافه نماید شرب آب عسل معده جگر را گرم کند صفت
 آن سبیل مصطکا در حیر فاقه عود و هند و بل جوربو از هر یک یک درم
 قرنفل خیدرم مجموع کوفته در سه رطل آب بچو شاند و با دو رطل آب بیالاند

شیره انگور را در خم ریزند کسب را در خم اندازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شراب خست ای بر معده را قوت دهد و ماضیه را قوت
کرداند و لون را بنیکو گردانند و باد یوا سر را نافع بزرخم کف س را زایه
زهره اگر مالی استیون ناخواه صفه الجذات کا شم کرد با کشنه جوش
فل فل دار فلفل کند و در حیرت سیل فرجه جوز بو الحیم حرم تخم پیاز
سفید زنجبیل از هر یک یک مثقال حبث اکدید ده مثقال گیس مقابله ادویه
شراب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند بقوام آرند شراب تر سرد گرم
باشد شراب ریحان سیان و امراض بلغمی را نافع باشد و معده
را قوت و پیران را آید شیره انگور صد من در خم ریزند و شش ماه قند
افزاد کنند و در حیرت فلفل بسیار جوز بو از هر یک ده درهم مجموع را
نیم کوته در کسه کنند و در خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد از ششماه استعمال
نمایند یا بد که اول خم را پاک بشویند و اندازات او موم کداخته بگیرد انند
و مشک و عنبر بود یا کنند سرخی که معده را قوت دهد و امراض بلغمی را قوت
رانا نفع بزر آب سیب سه رطل آب بهترین دو رطل در دیک کنند
و تر فلفل یک گرم و نیم عود دو گرم کا در بان بادرنجوبه و کل سرخ از هر یک یک گرم

کنند و در

کوفته در کهنه کنند و سر به بندند و در و یک اندازند و به آب سیب و به
بجوشانند تا نیمه بپزد و در ختم ریزند و شراب ریحان دو من بر بالای او
ریزند و یک رطل و نیم اضافه نمایند و سه جم بکند و پست روز با
بکندارتند و بعد از آن حاضر کرده استعمال نمایند بای سیب
سلف و غلط اخفان دآخر و مدور اناج بود شاید ج عدم معقول درم
مس سوخته است درم صمغ عربی و کبر اهر صاف از هر یک دو درم سه درم
ناسفته سابع از هر یک چهار درم دم الاخوین زعفران از هر یک یک درم
صدا به کرده سیب سازند سیب احمربل عار سبل و طفره و سلت
و اینهمه را نافع بود صفت آن شاید ج معقول شش درم صمغ عربی
یخ درم صمغ عربی زاج سوخته از هر یک دو درم اینون صمغ سوطی از
هر یک نیم درم زکهار دو درم و نیم زعفران مرا از هر یک داکنی و نیم کوفته
بجز بر سیب سازند سیب اخصه حرب و سبل و بیاض را نافع بنز
صفت آن زکهار سه درم افلیای بقره اشق سفید آب از زرا از هر یک
دو درم صمغ عربی اشق زرد آب سداب حل کنند و در دو مار کوفته و بخته
بجز بر زبان برشند و سیب سازند سیب بروج کبره و حرب و سبل

و سلاق و شورانید را نافع بود و صفت آن زنگار شش درم صمغ عربی شش
از هر یک چهار درم و قلیمای طلا اینون از هر یک دو درم مارو بگردم کوفته
و بخته باب سداب برشند و شایف سازند شایف طریح طیفان
طباقون کند جرب و سلاق و اسر فاجون و زنج سبیل را نافع بود
آن شادنج معقول دوازده درم صمغ عربی دو درم زنگار و فلفل طار سوخته
از هر یک بخردم مس سوخته چهارم اینون زعفران از هر یک یک درم باب
سازند برشند و سیاف سازند سیاف ایض اینون زرد کرم را نافع
باشد و در صوب نیاند و بخیزد صفت آن سفید است از زرد است
درم صمغ عربی بخردم اینون کثیر از هر یک یک درم سفید و تخم میوه
و شایف سازند شایف ایض از زردی ابتدای رمد را نافع است
صفت آن سفید است از زرد است درم صمغ عربی بخردم اینون کثیر از
هر یک یک درم سفید و تخم میوه برشند و شایف سازند شایف ایض
از زردی ابتدای رمد را نافع است صفت آن سفید است از زرد است
درم از زردی بمری برشند و کثیر از هر یک چهار درم سفید و تخم میوه
سیاف سازند شایف کل سرخ نشسته و کرم را نافع است و

ان که اند

آن که از حد است ایض است و بهترین و سبکترین شایف و دوست
صفت آن کل سرخ چهار مثقال زعفران و سفید است از زرد است از هر یک
دو مثقال اینون و صمغ عربی از هر یک یک مثقال بدستور معهود شایف
تیمارند همیشه بر بو مارمد و در روز با صلاح آرد و صفت آن کل سرخ چهار
مثقال امیسا و از زرد است مری از هر یک است زعفران دو درم اینون بخردم
کثیر از هر یک کوفته بجزیر بخته باب سداب برشند و شایف سازند و سفید
تخم میوه در چشم کشند شایف بر بو مارمد و در نافع بود و در سرخی
خمر و داماسن نشاند و در درشت کین و ده صفت آن با قلیمای غفر و جینه سوخته
از هر یک سه مثقال کثیر و اقا فیا و صمغ عربی از هر یک دو مثقال اینون
در زعفران از هر یک یک مثقال کوفته و بخته بجزیر و سفید و تخم میوه
سیاف سازند سیاف قیصر طریح و تخم میوه را نافع باشد
صفت آن شادنج معقول دوازده درم صمغ عربی و مس سوخته از هر
یک شش درم فلفل طار سوخته و زنگار از هر یک دو درم باب سازند برشند
و سیاف سازند شایف حلوی باد را بر کیده کند و داماسن ملخه
را بنیاند صفت آن مس سوخته درم اقا فیا دو درم کثیر و صمغ عربی

شایف

درم سفید آب و از زیر بان بپوشند و سیاق سازند بعد از آن آب سیاق
را بجوشانند تا غلیظ شود کرد سماق بآن سرشته سیاق سازند سیاق
وینا خون سبیل رقیق بر دارد زرد جو به شادنج مغسول صبر مقوی
سیاق مایه مساوی کوفته و بخته باب باران سیاق سازند
بهری منقوش و زرد چشم را در طحال بشانند و رن کل سرخ بپزند
درم زعفران هشت درم انبوت و درم سبیل الطیب و درم
صمغ عربی یک درم باب باران سیاق سازند سیاق سودا
عین و درم سبیل را که ناید چهارست با نند نافست اقلیمیا طلا
سفید آب از زیر صمغ عربی انبوت از هر یک چهار درم مس سوخته
سبیل الطیب شسته از هر یک یک درم نیم آفتاب مغسول مس سوخته
کوفته و بخته بعضی را با آب جوشانده کرده باب غلبه الشفای سیاق
سازند سیاق منقوش استرغای جون و مار یکی بصبر و آب
اب را نافست اقلیمیا طلا فلفل سیاه اصفه از هر یک چهار درم
صمغ عربی و سیاق مایه از هر یک یک درم هشت درم انبوت
نمک هند یکی چ زرد از هر یک یک درم بوره از هر یک دو درم درم باب
از نایه سیاق



از نایه سیاق سازند سیاق که نافست جرب غلیظ خون
و سبیل و کینه را که بان حرارت باشد و حرمت نباشد و سیاق
و مار یکی چشم نابل گردانند انبوت اقلیمیا نفزه از هر یک یک درم
سفید آب از زیر صمغ عربی از یکی اشق از هر یک دو درم بابی
که اشق در آن حل کرده باشند سیاق سازند سیاق که نافست
اندرای رمد را و در د ساکن کند و خواب آورد سیاق مایه
هفت درم زعفران انبوت حفص صمغ عربی از هر یک دو درم
کبر انبوت از هر یک چهار درم چند بیدستر یک درم کوفته
و بخته سیاق سازند سیاق که نافست خرقه چهاره جندره را
و چشم را فنگ سازد و کونشت بر داند سفید آب از زیر درم
کندر انبوت از هر یک یک درم انبوت نیم درم کافور و درم
کوفته و بخته سیاق سازند سیاق که نافست جرب و مار
سبیل را نافع بود و صمغ عربی سفید آب از زیر بیکار مساوی
سیاق سازند سیاق غوره جرب و کینه را نافع بود
زنجبیل بخور درم بیدستر و صمغ عربی و نایه مغسول از هر یک یک درم

حوض کی چهار درم زرد و خونی زعفران از هر یک یک درم بآب عوزه
 شنبات سازند سیاف غریب هر یک یک درم زعفران از هر یک یک درم
 اللین سر اصغاری شنباتی از هر یک یک درم زعفران از هر یک یک درم
 شنبات سازند سورخ را از هر یک یک درم زعفران از هر یک یک درم
 شنبات در د فرقه و سمنه و سورخ و در د کهنه را نافع بود در
 تیزه و مفتاد و متقال و قلیمای نقره عرق معقول صبح عربی از هر یک
 بهشت و چهار درم متقال زعفران شنبات و متقال و متقال و متقال
 سه متقال زعفران و نوبال و نوبال و نوبال و نوبال و نوبال و نوبال
 چهار متقال کوفته و بخت بآب باران شنبات سازند سیاف و سورخ
 و در لودای را نافع بود و سیفید آب از ریزه و قلیما از هر یک یک درم
 ایند و شنبات و سورخ و سورخ و سورخ و سورخ و سورخ و سورخ
 سیفید آب از ریزه و قلیما و طلا و نوبال و سورخ و سیفید آب از ریزه و قلیما
 کهنه از هر یک یک درم دم الا خون و ایند و ایند و ایند و ایند و ایند و ایند
 کوفته و بخت سیاف سازند سیاف کهنه و فرقه سورخ را نافع بود
 استغنی از هر یک یک درم و سورخ و سورخ و سورخ و سورخ و سورخ و سورخ

دودر

دو درم بلعاب خلیه شنبات سازند شنبات فلفله از برای طوطه تا
 بنیمه سوخته بخورم زعفران دو درم نوشادر فلفله و سورخ از هر یک یک درم
 زرنج بخورم بیکه بیکه شنبات یک هفته بگذارد پس شنبات سازند
 و استعمال نمایند سیاف طرفه را نافع بود و کهنه و زعفران از هر یک یک درم
 زرنج سرخ بخورم شنبات سازند و بآب کهنه نازده در چشم کشند سیاف
 مرارات ابتدا و ابتدا و نزول را نافع بود و زهره کلنگ و زهره شنبوط
 و زهره و زهره کوی زهره و زهره و زهره عقاب زهره و کلبه و کلبه و کلبه و کلبه
 و دم تخم خنظل و سکنج و افیون از هر یک یک درم بآب رازیان شنباتی
 سازند شنباتی مرارات ضعف و ابتدا و آب را نافع بوده باشد زهره
 عقاب زهره خردس زهره و رو باه شنبوط خشک کرده مساوی بآب رازیان
 شنباتی سازند شنباتی مرارات نو عدل زهره کلنگ زهره و کلبه و کلبه و کلبه
 که ک زهره و کوی زهره و با شنبه زهره و کور زهره و کوی زهره و کوی زهره و کوی زهره
 خوک زهره و رو باه زهره و خوک زهره و کوی زهره و کوی زهره و کوی زهره و کوی زهره
 درم شنبه و قلیما و شنبه و خنظل از هر یک یک درم سکنج را بآب بادبان
 حل کرده و در آب کوفته و بخت بآب کهنه و شنبات سازند شنباتی و کلبه

تایم نهم مراتب است صفت آن زهره بزرگویی در طافی مسین خنک کرده
ده درم تخم جنطل نیدرم سکنج دودرم نریفون و نوشت در ازهر یک یکدرم با
سراب یا آب رازیانه سیاف سازند شب هر که علامت کوبند طبع و
جرب و سلاف و فلت و دوده و سیل و خشونت اجنه را نافع بود
آن نوتای مغسول ششدرم یا بران حین و سیاف یا بنش ازهر یک
بخدرم در فلفل زنجیل رند البهر حصص بندی پوست ابله زرد یا دج بندی
ازهر یک سه درم زعفران دودرم کبر آصغ عربی ازهر یک دو مثقال باب غونه
برورده سیاف سازند سیاف حین خیالات و ابتدا و آب را
نافع بود صفت آن حین حریق سحر ازهر یک ده درم سکنج
دوم بصل رشند سیاف سازند سیاف و بنار بنوعی دیگر بصل و فلفل
و جرب را نافع بود و چشم را جلاد ده صفت آن اقلیم طوطا و سفید
اریز ازهر یک ده درم کبر او مرار هر یک بخدرم مرار اید تا سفته بسید
دم الا خون ازهر یک چهار درم زرنج سرخ نبات اقا قیا ازهر یک
بخدرم بجنون هفت درم زعفران نشا شسته ازهر یک دو درم کوفته
و بنخه شیان سازند شب هر که جرب و سیل و تخم را بیدار نافع باشد

صوفیان

صفت آن ساج هندی ششدرم صمغ عربی چدرم زنگار سه درم یک
سوخنه و قلعظ رسوخنه از هر یک دو درم اینون و مار از هر یک یک درم
زعفران نیم درم بابت سداب سیاف سازند سیافیکه همین خاصیت
دارد صفت آن زنگار سه درم سعبذاب از ریز اقلییا نقره صمغ عربی
اسنق از هر یک دو درم اسنق را بابت سداب حل کنند و داروهای دیگر را
کوفته و بنجته بآب بپزند و سیاف سازند سیافیکه نشتر و قرصه رسود
دارد و نشان قرصه را بر دصفت آن شاخ کوزن سوخته مغسول و بر
سوخنه مغسول از هر یک چهار درم تو بال مس مغسول محرق دو درم صمغ
سهم درم اینون یک درم سیاف سازند و در چشم کشند شب مستعمل
که فوایح بکشاید و بغم و صفر اذفع کند و در دیش را نافع باشد صفت آن
سیکینج مقل جاوینر اشق مک هندی تخم خنظل پوره از میر سغونار پزید
بپزند سیاف سازند هر یکی دو درم سیافیکه در دیش و جميع انواع
مقاصل که سیب آن سردی و بغم باشد نافع باشد صفت آن سیکینج
و جاوینر مقل پوره از میر اشق که بنجیل سورجان شغافل تخم خنظل کرفش
رازیانه اینون مک هندی انزروت چند پدستر زرباد قسططالیر

حضرت استیلا، و یکنه را با رب را صل
گفته و داد و بای و گیر را گرفته و بجهت بانی

زهرج سعد کوفه سداب کوفه سداب خشک مساوی کوفته و پیچیده
 سداب لبرشند و شباق سازند شباق دیگر که در دشت و
 اوجاع مفصل و بواسیر را نافع بود و سیب که جادویش مقل بارز و ششم خط
 سید انجیر ماهر زهره بوزیدان از هر یک یکدرم بذر انجیر یکدرم و هم بکار
 نرید از هر یک سه درم چند سید ستر یکدرم بای کندن شباق سازند
 سیاق زحیر زعفران حصص مافون کندر مساوی کوفته و پیچیده سیاق
 سیاق خیارشیر فوج ساکتاید و طبع را نرم کند و نفثه دودرم
 خطر سه درم سنا لکی بجزرم گنک هندی یکدرم و سیب خیارشیر
 و کل سرخ از هر یک ده درم سیاق سازند سیاق نفثه همین
 دارد و نفثه بجزرم سمنو یا گنک هندی از هر یک دو درم پوره ارمنی
 و نرید از هر یک سه درم فراقردت و فانید از هر یک پنج انگشت سیاق
 سازند سیاق فوج پوره در زیر دودرم ششم خط مقل سیب که از هر
 یکدرم سمنو یا دودرم و نیم شکر سرخ ده درم شباق سازند شباق
 فرقیون ضعف مثانه و سلس البول و نفثه را نافع بود و باه لا قوت ده
 مارچیل حب الصوبر حب المحلب معشر مغز یا دامن پنج گرم در نه حرا نرم

از هر یک

از هر یک دو درم فرقیون چند سید سداب از هر یک سه درم و نقل
 ورم پاک کند اما شباق سازند شباق که مفوی باه است
 فرقیون از هر یک یکدرم مشک چندرم کوفته و پیچیده شباق سازند
 سیاق دیگر که همین خاصیت دارد و صفت آن پوره سنا زهره که
 حب القطن عاقر قرحا مساوی کوفته و پیچیده بر دهن سبیل ساق
 صفت سیاق که استنف طبع را نافع بود و یاد ما غلیظ را دفع کند
 صفت آن سداب حرم مل را زیاد بخم کوفتش و پیچیده پوره ارمنی
 از هر یک یکدرم شکر بجزرم بای سداب شباق سازند شباق
 تنقل سحر روی و طین که سبب آن ریح غلیظ باشد و وجع بلغمی
 کوشش و طریقه که سبب آن اخلاط غلیظ بود و زایل گرداند ششم خط یکدرم
 پوره ارمنی سه درم چند سید ستر را و نند و خروج و عصاره سبب آن از هر
 یکدرم قسطا و اکنی و نیم فرقیون و اکی کوفته و پیچیده نرید از هر یک
 سازند و بوقت حاجت یکی را از آن در دهن یا دامن نیم حرا کرده در دهن
 بچکانند سیاق که خون رغن بوا سیر ناز دارد و صفت آن کندر از هر
 دم الا خون کل زهر راج از هر یک یکدرم زکاح و اکی کوفته و پیچیده و عمل

از هر یک بخورم موم ساخت سه درم روغن نارون یا زرد درم
صمغ را در شراب حل کنند باقی ادویه را کوفته و بخته اضافه نمایند
و با موم روغن صمغ و گندم صمغی دیگر که همین خاصیت دارد
آن صلبه شب بمانی و خطمیز یک بابونه مصطکی از هر یک بخورم سه درم
سعد کوفی نصیب از زیره از هزار هر یک دو درم موم روغن یا بون
یا زرد درم باقی موم و صمغ و صمغ و صمغ و صمغ از حبه موده
و اگر گرم نافعست صفت آن صندل سفید سرخ کل سرخ شنب
ما بيشا کافور کوفته و بخته باب غب الثعلب و قدری که صمغ
صمغی که استسقا و قمر و استسقا بر را که بآن حرارت باشد نه است
صفت آن آرد چوبه یک کوفنی یک کف کوفته بوره ارمنی کل
ارمنی مساوی کوفته و بخته بستر که صمغ و صمغی که بخته طحال را سود
دارد و صلاست را نرم کند صفت آن اشق میفرم سداب ده
درم بوره ارمنی و قوفه از هر یک سه درم کوفته و بخته بستر که صمغ
کنند صمغ و اشق صلاست طحال را سود دارد و صفت آن اشق
مغل بوره ارمنی یک کف بستر از هر یک چهار درم اشق که مزاج از هر

شندرم

شندرم سداب شست درم گوگرد و درم انجبره عدد انجبر را در سرکه
بپزند و در شش و مغل را در آن بگذارند و باقی ادویه را کوفته و بخته
نمایند و صمغ و گندم صمغی که و جمع رحم و بواسیر را تسکین دهد
صفت آن زعفران ایون بزرالنج مرغ از هر یک دو درم خطمیز
از هر یک بخورم زرد درم صمغ مرغ نیم بخته بستر که صمغ و روغن استخوان
زرد و گو صمغ و گندم صمغی که از حبه قشق نافع باشد صفت آن
جوز السرو دو درم سعد مر صمغ عربی مر زنجوش مار و اقا قیا کند
از هر یک بخورم کوفته و بخته شراب کسه صمغ و گندم صمغی
و دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن جوز السرو و صمغ
ورق سداب یا زرد یا بون صمغی کوفته و بخته روغن فسطج
کنند صمغی که همین شفعیت دارد صفت آن مصطکی کند و زرد
جوز السرو برک سرو و سرش و مملوط مساوی کوفته و بخته کنند
صمغی که نفس باز دارد و بقایای او را م بارده را بخلیل و صفت
آن مغل کند و طبعه بزرک اشق کوفته و بخته شراب صمغ و گندم
صمغی که بجانرا از بدن بیرون آورد صفت آن اشق بارش

خارجی کوفته بمسل ضما و کنند ضماوی اصطیخون پر پوست و معده
و کبد و طحال بود صفت آن انیسون سبیل الطیب سیخه میوه سقوی
از هر یک سه درم بود و پیمان و زعفران از هر یک دو درم موم سفید
است درم موم را در روغن نارودین با قسط بار و روغن زیتون بکند و در
باقی ادویه کوفته و بچینه بآن ترسانند ضما و کنند به ضماوی که ضعف
معده را که سبب آن حرارت و نفست صفت آن حب الاسل امه بود
کنار برگ سور و پوست به و پوست سبب کل سرخ قصب الزر بر صندل سیخ
و سفید کوفته و بچینه بکباب و آب سبب ضما و کنند ضماوی که نفوس
و اورام طاره را نافع بود صفت آن صندل سفید سرخ عدس مقشر
فلفل شیانف ما میسا کل ارمی کوفته و بچینه بکباب و آب کانر ضما و
کنند ضما و قطاریون لعدره و فیل و صراع و در و چشم و شقیقه و در و دندان
و نافع باشد و نزلات را از چشم منع کند چون بر صد عین ضما و
کنند و چون بر شانه ضما و کنند بول بدانند و چون بر گزندگی غروب
بمانند و در ساکن گردانند و چون مشک بمانند اورام اعضاء باطنه را نافع
باشد صفت آن رعی احماد دو درم و موم سفید ده درم را بنیج

درم دو:

درم روغن بادام زیت و جمل درم موم را در روغن زیت بکند
درعی احماد را کوفته و بچینه افغانه نمایند ضما و کنند ضماوی که اگر
بر معده نهند فی او و اگر بزنان ضما و کنند شکم بر اند و اگر بر غایت نهند
حض بر اند صفت آن برکت کالی عصا ره قفا الحی را از هر یک سه درم
شقال خربق سفید و مرد اسنک از هر یک چهار درم روغن زیت ده
درم موم سفید و سه برابر از هر یک بخورم موم و سه در روغن زیت بکند
و باقی ادویه کوفته و بچینه بآن ضم و بر روی کاغذ یا زره کشند و ضما و کنند
ضماوی که چون بر لخته کشند و بر قم معده اند از نده اسهال سودا کنند و
زیر بغل کنند اسهال صفر کنند و چون بر لایین المور کین ضما و کنند بچینه
بر اند و این ضما و از اسهال طایست اطفال و بران و کسان را که طایست
اسهال مبراه و مسهل نمانند برین معالجه کنند صفت آن ترمس مقشر
یک کف بگویند و در دیک کنند و آن مقدار شیر تازه که آنرا میوشانند
بر سر آن ریزند و بچوشانند تا ترمس شیر را جذب کند بعد از آن مساکی
آن روغن کا و اضافه کنند و بچوشانند تا بقوام آید و استعمال نمایند
چون خواهند که قطع اسهال سودا کنند را بر دارند و موضع بکباب نمایند

ضمادی که چیرد کوفتی را نافع بود و صفت آن مغاث ماس کل اینی
از هر یک چهار درم خطمی و هر از هر یک دو درم افقیا و هر از هر یک یک درم
کوفته و پنجه باب مورد و زرده تخم مرغ ضما و کند ضما دی که عرف
النساء و دجج الورک را نافع باشد و صفت آن پوست خج کبر فودنه
کوبی عافره از هر یک دو درم عصا و قشایا و حب الغار از هر یک
یک درم کوفته و پنجه شرب غسل ضما و کند ضما دی که همین خاصیت دارد و صفت
آن نظرون عافره از هر یک دو درم مستط و تخم نره تنک از هر یک
یک درم زفت بخدرم زفت را در روغن زیت بگذارند و باقی او بپزد و کوفته
و پنجه اضافه نمایند و ضما و کند که نافقت ضما دی که پوست بر گردان
بر خیزد با صلاح او و صفت آن مسطک سه درم در پانزده درم روغن
کل بگذارند و دو درم کنان بیا میرند و بر آن موضع ضما و کند ضما دی
که از کله برش لطیف و نافع است صفت آن زربخ سرخ شبت عانی
کو که از هر یک یک درم زفت رومی ده درم زفت را در غسل و سر که بگذارد
و در رو نادر و کوفته و پنجه مان میرشد و ضما و کند ضما دی که استسقا و بطیبا
را سود دارد و صفت آن بابونه اکلیل الملک مر رنجوس شبت جودنه

الذکر

از هر یک ده درم زهره کرمانی سه درم کوفته و پنجه باب سداب ضما و
کند ضما دی که درم بفر معده را نافع بود و صفت آن جوده
بخدرم اکلیل الملک حماما با بونه است و صفت آن از هر یک ده درم این
سنبل صبر از هر یک هفت درم کند زرشش درم پنج خطمی پانزده درم
درم بی بط دوازده درم بی مرغ بیست درم موم سفید سی درم ضما و
کند ضما دی که بواسیر تخم کند نا بزرک مغل ازرق از هر یک بخدرم
بروغن کاد و ضما و کند ضما دی که شروح معده را و معده نافع باشد
صفت آن ایقون زعفران از هر یک نیداک مرد اسنگ یک
مثقال سفید ازرنه بخدرم روغن کل بخدرم ضما و سازند ضما دی که از
مشمه و جین است کند صفت آن شمش حنظل قط سداب از هر یک
سه درم مر بخدرم کوفته و پنجه زهره کاد و برش کند و برغانه و ناف ضما و
کند ضما دی که صداع مایه و در نافع است صفت آن بابونه اکلیل
الملک درمنه زربک است ورق الغار مر زنگوش مساوی کوفته بروغن
خبری ضما و کند ضما دی که انهمال صفرائی را نافع باشد و صفت آن
برک سود کل سرخ کلار صندل از و آمله لادن سمان آقا قبا حفض

مسادی کوفته و پخته با آب مورد سرشته بر شکم ضما دکنند ضما دی
 زریق الامعاء یعنی برانافع باشد صفت آن لادن سود مصلی قفس الزریر
 اودن مرز نکوش نام از هر یک پنجم مورد و جوزاقرنفل از هر یک یکم
 و نیم کوفته و پخته با آب مورد ضما دکنند ضما دی که بول ادم را تسکین
 صفت آن کل ادنی کل محتوم صمغ عربی تخم حنظل و بقی کل صمغ
 کلار ساخ کوزن محرق عصا لجنه انیس از هر یک ده درم بود یکم
 کوفته و پخته با آب مورد ضما دکنند ضما دی که اورام ثری را مودود
 صفت آن نان کدم آرد جو با قل خلی صبه از هر یک ده درم رغن
 پنجم کوفته و پخته بر زده تخم مرغ ضما دکنند ضما دی که نکند رو که لیش
 بزرگ شود صفت آن دود سوخته ارگو جو مساوی بیکر که بشنند و در
 زرد متوال ضما دکنند ضما دی که اماس ششم را بشاند و دود ساکن
 کنند صفت آن آرد جو درم آرد با قلی پنجم آفاقی یکم سینه
 تخم مرغ یک پخته با آب کشین زرد آب کاسین تخم مرغ ساخته ضما دکنند
 ضما دی که از جنه اختلاط عقل در امراض عاده نافع است صفت آن
 آرد جو ده درم بوس کنند پخته از هر یک پنجم درم خلی سرد درم از
 ابکر علی

هر یک پنجم درم باب کرم سید در رغن کل و فدی بر که ضما دکنند ضما دی
 که اماس بن کوش را بشاند صفت آن پود مرغ از هر یک یکم
 یکدارند و پنجم درم بشک کوفته کوفته و پخته با آب بشنند ضما دی
 کنند ضما دی که اسهال را که ب آب آن ضعف فوت ناصیه و بودت طری
 نافع بود صفت آن سبیل صلب الزریر استین رومی فو و کندر مصلی
 لادن برک مورد و رن کل مرغ صمغ از هر یک ده درم بودت انار زرش
 دانه از هر یک با نر ده درم کوفته و پخته با آب کمنه ضما دکنند ضما دی که در
 بوا سیر بشاند صفت آن مغل کویان شتر معشر سابق کاو و مغر استخوان
 زرا و ادمه زرده تخم مرغ مساوی کوفته در رغن کاو و بایان کرده
 ضما دکنند که نافع است ضما دی که قیده المار را سود و در صفت آن آرد
 جو بشک کوفته کمنه کل ارمنه کاو خشک از هر یک دو درم سحر بود
 در مسر زیره کرمانی مس سوخته ششم خنظل صبر سقوطی قنار از هر یک
 یکم کوفته و پخته بیکر که ضما دکنند ضما دی که انواط طشت را نافع بود
 صفت آن عدس معشر بودت انار زرش زرد برک معد و مساوی
 کوفته و پخته بیکر که بشنند و بر شکم دانه ضما دکنند ضما دی که

دم الوطن

دم الا خون کند مر از هر یک ندرم مرد اسنک سفید اب از پراز
 هر یک بکدرم و نیم مثقال بکدرم افیون اوکاز روغن کلینت درم ضماد
 کنند ضمادی که مخصوص بواسیر صفت آن روغن اسفناج از
 آلوچ مثقال به بطنیخدرم مسبه سایده سه درم مغل دو درم زفت بنفشه
 و نیم ضماد کنند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن باید که
 با بجه در روغن کادو بر مان کرده از هر یک بکدرم مغل بکدرم زعفران
 درم افیون دایم ضماد کنند ضمادی که همین خاصیت عمل کند
 آن روغن مغرزد آلوده درم کوه های شتره مثقال برک مثقال
 خشک و موم سفید از هر یک سه درم مغل بکدرم مرد اسنک دو درم
 ضماد کنند ضمادی که اورام بادینه را نافع بود صفت آن آرد با فلفل حلیه با
 زبره و مویز شفته بروغن کنجد ضماد کنند ضمادی که خا زیر را تحلیل کند
 صفت آن که را بخدرم ناخواه دو درم صبر بکدرم باب کشنبر تازه ضماد
 کنند باب الطارطی که از رحمت صداع خاز نافع باشد صفت آن
 صندل سرخ و سفید تخم کاهول از هر یک سه درم کلینت کل سرخ از هر
 چهار درم زعفران بکدرم افیون صفت امینا از هر یک دو درم خ

مست
ضامی الاسباب
شده
سند در خمی
سجما
شم لکب
مسن کر
عم

لغاح کبکفال یا آب برک کا ہونے ساختہ بریشانی و صد عن طلا سازند
طلا کہ درم بس کوشش را نافع باشد صفت آن ضد لہر
نوفل شیاف مایش بر زعفران مساوی بکھلای طلا کنند
طلا در عاقب آرجو کھلای افاقیا عصارہ لہجۃ النیس آیتون ضد
سفید از ہر یک کسہ درم کا فورہ لکھلای بکھلای تر ساختہ بریشانی طلا
سازند طلای کہ بہمن خاصیت دارد افاقیا نشاستہ کل از مرز کھلای
مساوی کوفتہ و چغندر باب مورد یا آب برک ناک یا آب لادن
بہمن ہر ششہ بریشانی طلا کنند طلای کہ موی را از رنجن لکھا ہوا صفت
آن برساوشان لادن انستین حب الغار مساوی کوفتہ و چغندر در وزن
بمورد نیزند و طلا کنند طلای کہ سنگ سنی و شکافن بموی را سوچاورد
صفت آن برک جعفر لعاب برک بزر قوطو نا و در حمام بر بندد
طلا سازند طلای مہر مہر ذابہر صفت آن آب برک جعفر
جہل درم پودہ دو درم زہرہ کا و یک درم بوسل برشند و بر سر طلا سازند
طلای کہ منع انبات موی کنند زنجیرا و سیاہ خشک کنند و بسایند
و خون لاک پشت تری خشک کردہ و آہنک و پورہ و مرداسنگ

الحرف بوقوعه:



ارد بخودا

صفت آن اردو با قلا نشاسته کثیرا تخم رب کوفته و پنجه بشتر سازند
و شب بروی مانند صبح بآب گرم و سوسن بشویند و دیگر که همین صفت
دارد صفت آن اردو با اردو بخود از هر یک یک جزو و عدس مفشر کثیرا
نشانسته زعفران از هر یک نیم جزو و مغز تخم خربوزه و در جزو و سفید
تخم مرغ سرشته شب بآلند و صبح بآبی که در آن خربوزه و بنفشه جویا
باشند بشویند غسول که همین خاصیت دارد با قلا مفشر کرسنه ترس تخم
رب مغز خربوزه بخود نشانسته کوفته و پنجه روی را بدان بشویند
باب الفاء فحوش معده را قوت دهد و بواسیر را نافع بود
و باه را زیاده کت و زنگ و رو نکو گرداند و دفع مرع است انزال کند صفت
بسیله و سیله کالی و سیله سیاه و پوست سیله و امله مفشر و سیطج هندی
و سنبل الطیب و فلفل و فلفل زنجبیل و سعد از هر یک ده درم تخم
شست و پنجم کنند از هر یک چهار درم خشت اجدید صد درم عسل
وزن ادویه گشت اجدید را چهار شبانه روز در سرکه چنانند بعد از آن
خسک کنند و صلابه نمایند چنانکه بر روی آب بایستد و بنه آب فرو
و باقی ادویه کوفته و بخت اضافه نماید و بعل معجون سازند و بخورد

و اخی خیمه دارم
ما یوسف
بلا ب
بابه کلاه
الکاف
استخوان فکم
جاسف
کیست فکم
در اندیشه خیمه

ششماه استعمال نمایند برتر دو درم و بعضی دو درم مشک اضافه میکنند
 فیروزه پوشش سیاه و فو لیج و معوض رخ و امراض زنان طاهر را که سبب
 آن برودت بیشتر شود دارد و باد های غلیظ را دفع کند صفت آن فو لیج
 عاقرقضا سبیل زعفران آن هر یک هفت درم اینون بزرالتج ازهر
 بیت درم کوفته و نخت عسل برشند و بعد از ششماه استعمال نمایند
 فیروزه پوشش مشک معده را قوت دهد و باده را زیاده کند و معده
 انزال را دفع کند صفت آن پوست هیله زرد پوست بیل و کاک
 سیطج منتری تخم کرفس خربو اقطار سیخ سیخ قرقفل سیاه و سیخ
 نار مشک ازهر یک شش درم پوست بیل و کاک مقشر ناخواه در فلفل
 ازهر یک چهار درم نو درین فرقه سبیل جوز بو از بخیل فلو به ازهر یک
 هشت درم سوده درم مشک دو مثقال عنبه یک مثقال حبث احمدیه
 مدبر بوزن ادویه روغن کاه و چهل مثقال عسل مصف دو وزن و نیم ادویه لطیف
 مهو و معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند برتر دو درم و نیم
 زریب با شکر که کوفته بخورند فندار و فو لیج در د معده و امعاء را سود
 دارد و معده را گرم کند و باد را از شکم صفت آن زعفران انجدان

لم تذکر

نخ سداب تخم کرفس زنجبیل حاشامغز جلفوزه ازهر یک شش درم
 فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه بیشتر بکشتال و دو مثقال بخورند
 فندار و فو لیج سیخ و کبر سابع هر دو نزدیک یکدیگر است صفت آن زنجبیل فلفل
 سبیل ازهر یک شش درم معطل اینون ازهر یک چهار درم تخم کرفس فو لیج
 ازهر یک یک درم زیره کرمانی سیخ حب طبعان عاقرقضا ازهر یک دو درم
 ساج هندی یک درم کوفته عسل معجون سازند فلو به و روغن این معجون
 مبارک است نیز لبا با زرد و در و در و مارا ساگر گرداند و فر الدم و اسهال و معی
 و فو لیج و هیضه و سیلان ملت را مانع بود و صفت آن فلفل سفید و دار
 و بزرالتج ازهر یک بیت مثقال اینون دو مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس
 حب و سبیل الطیب ازهر یک چهار مثقال تخم کرفس نظر بنمثقال ساج
 سیخ حب طبعان عاقرقضا فو لیج ازهر یک بکشتال در بعضی نسخها
 در عود تخم کرفس نظر دو فواست مجموع کوفته و نخت عسل به معجون
 سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند برتر دو درم و نیم مثقال از جیه فو لیج
 در طبع ثبث و از جیه در د کرده در طبع جوده و از جیه در د معده و در طبع
 اینون و از جیه بسیار زیاده کین از جیه در د کرده و مثانه در طبع

نهند فستق که کند پی بر و در پوست آن از ترش از هر یک دو درم قند از زرد
 بدرالنج از هر یک یک درم و نیم زنج قند از هر یک یک درم فستق و سبزه
 کنند و در او را کوفته و بخته بدان آلوده کنند و در پیزند فستق که درش
 بنهر رافع بود زنج سیاه شب بانی حرار و نوبال مس محرق از هر یک
 پنج درم زرد و نوبال شش درم کنند و در او زرد درم مجموع کوفته و در نو
 آب بپزند و یا لایند و بار بچونانند تا بقوام آید بعد فستق را آلوده
 نموده در پی میزند فستق که چشم را نافع باشد سود کوفتی جو کل سرخ
 قر قند کوفته و بخته باب بودند بپوشند و در پیزند بعد از آنکه پی
 را بکلاب و سر که چند نوبت شسته باشند و اگر شویز را بریان
 کنند و یک شیار زرد در سر که گفته چنانند و با قدر روغن زیت در پی
 بچکانند همین عمل کنند فستق که نافعست از حبه و جع کوش و ریم که از کوش
 آید صفت آن از زردت نیم درم و سبزه شسته فستق را بدان ترکند و
 در کوش و در کوش فستق که گران کوش را بر دایچر سفید فستق بچکانند
 و نیم درم و سبزه یک درم و پوره و فردا و خردل سفید قند از
 هر یک خردی کوفته و بخته با قطران بپوشند و فرزند فرزند دیگر که

صفت آن نیم خردل و سبزه و پوره و فردا و خردل سفید قند از هر یک خردی کوفته و بخته با قطران بپوشند و فرزند فرزند دیگر که

سبزه

مانع آبش کرد و صفت آن نیم خردل و سبزه و پوره و فردا و خردل سفید قند از هر یک خردی کوفته و بخته با قطران بپوشند و فرزند فرزند دیگر که
 استخوان زرد و مسادی کوفته و بخته سبزه و پوره و فردا و خردل سفید قند از هر یک خردی کوفته و بخته با قطران بپوشند و فرزند فرزند دیگر که
 هرگز آبش نشود و اگر آبش بشود بپزند و کوفته اند و زنی که حبه
 از حب اخروغ میخ کند کمال آبش نشود و اگر دانه بیخ کند و دانه
 و نس عا و الفیاس فرزند که بچه مرده و زنده بپزند و صفت آن
 فارسی عا فرقا شویز سبزه و شویز از هر یک یک درم کوفته
 و بخته بر روغن زیت بپوشند و استعمال نمایند که در آبش
 معین باشد سر کین ترکوی دمایه ترکوش از هر یک یک درم کوفته و بخته
 بپوشد کرم کرده بپوشند و بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
 دارد مشک و زعفران سوده و زهره کاه و بپوشند بپوشد بپوشد بپوشد
 که همین منفعه دارد دمایه ترکوش در پیزند زنج بابت مسای
 کوفته و بخته بکلاب بپوشند و استعمال نمایند در پیزند که همین
 عمل کنند صفت آن مایه ان صبر سورجان بر راز یا زردی و سبزه و پوره
 با شکریه و فرزند سبزه و پوره و فرزند سبزه و پوره و فرزند سبزه و پوره
 پیدستر مر قسط باز و جاد و شیر مفل مشک کوفته و فرزند سبزه و پوره

طهر خند بونیت و بعد از چهار ساعت مباحثت نماید فرزند دیگر که
 همین عمل کند بایه ترکوش و سرکن آن و بعد از سرشته به پیشم بایه بردارند
 سه شب و بعد از آن مجامعت کنند فرزند که بچه مرده فرود آورد و صفت
 آن مرده و شیر خریق سفید مساوی کوفته و بجنه بزهره کا و بشند و
 احتمال نماید فرزند که حیض برانند نشان عافیه را جا و شیر سداب
 از هر یک یک گرم فرغیون بندرم کوفته و بجنه بقطران سرشته فرزند
 فرزند دیگر که منع باز و حب الاس مساوی کوفته و بجنه باب گرم سرشته
 فرزند سازند پیش از مجامعت استعمال نماید فرزند که وجع رحم و وجع
 بواسیر را نافع بود و درم صلب جسم را نرم کند صفت آن بابونه سیط
 اینون محوم سفید به پیشم بردارند فرزند که او را ام رحم را نافعست
 کند از پوست دم الاخوین حب الاس کل از میراقا که کوفته و بجنه
 باب لسان اهل سرشته به پیشم بایه استعمال نماید فرزند که رحم را
 قوت دهد و فرج تنگ و خشک کند صفت آن بباب سبیل فرزند گوش
 فشار کند و صغره از خیزری کل سرخ پوست بچ بکر ز مسای
 کوفته و بجنه بروغن بآن بشند و استعمال نمایند به پیشم بایه بردارند

فرزند که

فرزند که همین خاصیت دارد و فحاح از خمر سعد عود و قنفل از هر یک یک گرم
 غیر بندرم مشک دانه ابله کوفته و بجنه بکلاب بشند و به پیشم
 احتمال نماید فرزند که حکم رحم که آنرا ائنه النسا گویند نافع باشد
 صفت آن سداب بغض آب پوست آنار عدس مقشر در کلاب
 قدری سرکه بنزد به پیشم بایه بخود برگیرند فرزند دیگر که همین خاصیت
 دارد زعفران کافور از هر یک دانه یکی مردها شک دو دانه یک حبه افکار
 بندرم کوفته و بجنه بسفیده تخم مرغ و روغن کل بشند و فرزند
 فرزند که حیض بندد و کلنار کند و ماز و سره آقا قیاسب یاالی مساوی
 کوفته و بجنه باب لسان اهل سرشته و فرزند سازند و به پیشم بایه
 طلا کنند فرزند دیگر که همین خاصیت دارد و کاغذ سوخته آقا قیاسب
 عصاره لجنه التیس کل سرخ ماز و صدک تان سوخته مساوی کوفته و بجنه
 که بشند و استعمال نماید فرزند دیگر که حیض برانند فرود از هر یک چهار
 درم لیل اشت درم سداب ده درم مویز منقی ببت درم کوفته
 و بجنه بزهره کا و بشند و فرزند سازند فرزند که درم صلب جسم را نافع
 باشد کند و قنفل از هر یک یک گرم زعفران و جاد شیر و اشق از هر یک یک گرم

مصطک و خندید ستر مبعه سایه روغن سوسن پر بط بر روغن بابونه
 لذهر یک سه درم صنوبری را در روغن صندل حل سازند و به بط را در روغن
 بگذارند و باقی ادویه را کوته و بچینه بآن برشند و استعمال نمایند که نافع
 باشد بابت قات قرص غصص یا زعفران که حکایت آنست در غیره که در
 در نور نهند تا بچینه شود بعد از آن متفراترا که نرم شده باشد در باق کوبند
 و بوزن آن آنرا که سسته اضافه نمایند و با قدری آب بپزند و در دست
 را بر روغن کل حریب کنند و قرص سازند بعد از دو ماه قرص نهند و در حق
 مدامکه انواع افعی بسیار است و آن در تر باقی فاروق مستعمل است و مستقر باید
 زیرا که سیاه سخت زهر ناک می باشد و زهر آن بد بود و سقیم و
 بود شهر معتدل باشد و جوان و تندرست باید و نشان جوانی آنست
 که حرکت های او قوی باشد و سریع حرکت و نشان پند رستی و قوت
 او آنست که سبز زعفران در روغن های او سرخ بود و دلیر باشد و ماده
 زبنا که زهر ماده صیفی از زهر تر باشد و نشان مادگی آنست که در دهانی او
 چهار دندان زهر باشد و مخمق مثل او و فرج او بد نیال نزدیک بود و بد نیال
 که آنرا نش و نند اخا گویند و با اصطلاح عوام کله کوه گویند از زهر جانور و زهر

گی زهر بخت

و مخمق مثل او و فرج او بد نیال نزدیک بود و بد نیال او دراز نباشد و این را مار
 که آن کله دم خوانند و نیز باید بپوش که شکم او صلب باشد زیرا که صلابت
 آن بود که در تن او طوباست فضلیه که است و سرپس باید که علامت قوت دفع
 است و در میان فصل هار باید گرفت که ناقوی باشد و ما وای او در میان فصل
 خاصه در خشت بلوط و آب نزدیک نباید و در زمین شوره نباید بک در صحنای
 باید و بهر آن باشد که در محلی که او را بکشد بکشد تا اضطراب بسیار کند و در محلی
 و تشنه و بیار نشود و کشتن او حیانت باید که مقدار چهار انگشت از سر و بد نیال او
 بیک ضرب بنیدازد و بدیش خنایه قطایخ پوست بر نماید و بکشد جدا
 شود زیرا که زهر در دمان از جانب سر و باشت و فضلهای بد در جانب بد نیال
 و چون کشته باشند نظر کنند اگر از و چون بسیار بد و نا ویر گاه حرکت کنند بکشد
 و اگر در و از حرکت بمانند ضعیف باشد بدین کار نشاید و اگر نشاید این کار
 باشد شکم او شکافتند و پاک کنند و پوست او باز کنند و از آب صفائی
 چند بپوشانند پس در آب صاف و اندک نمک با حبه شانه خوب بپوشانند
 بپوشانند تا محو شود و گوشت و استخوان جدا کرد و دو بگذارند تا سرد شود و در آب
 بیالانید و گوشت را با جبار بکوزن آن نان سفید یا کینه بر مانی کرده بپوشانند و این

در انجا که در نور باشد و در انجا که در نور باشد

آب که از آن پالوده باشند بیهوشند و دست و پایی را بر وزن لبان جرب کرده
 اقراص سازند هر یکی بمشغال او در سایه خشک کنند چنانکه مطلقا اثر هم در آن نباشد و در
 طایفه اکبسیه نگاه دارند و باید که در محل بخن افکند کوفتن و زدن ساقین بر یکدیگر مذابو
 آن بداغ نزد ترص اندوز خوردن مستعمل بر نایق فاروق و این نسخه چهار
 صین این اسحق است صفت آن دار شیشوان نصیب الزهره اسرارون عودیان
 فوسلخه مطبوک از هر یک شش مثقال نقاح او خرد و زعفران از هر یک دو در مثقال
 در جینی و حماما از هر یک سیت چهار مثقال الفیوان سیت مثقال کوفته بر چغندر بزرگ
 ریحانی بیهوشند و دست بر وزن لبان جرب کنند و اقراص سازند و در سایه خشک
 کنند فرص فریون مستعمل در مرده بطوس صفت آن مویز منقی چهار درم
 البتم بیت درم او خرد و مر از هر یک دو از زده درم در جینی بمقل اطفا رطیب
 رومی سیخه اکلیل الملک سودج الفار از هر یک سه درم نقب الزهره درم
 زعفران یک درم نقر ایهود و درم و نیم کوفته و پنجه شرباب و اقراص سازند
 قرص اندر النما که در مخلفه اگر مستعمل است صفت آن حماما در شیشوان مطبوک
 نقب الزهره و قفل طفل ایمن ناخواه از هر یک سه مثقال حویک مثقال سیت
 الطیب ساج بند از هر یک صفت مثقال مر در حیزر مطبوک زعفران از هر یک

سنگز مفر

شش مثقال کوفته و بجنه بنیراب صافی بپوشند و اقراض سازند قرص یک
مثقال در سایه خشک کنند قرص کوکب موهه خفیف را فوت دهد و دیگر در
که نفوس باین منافع شود و چون بر بنیانی طلاء کنند صلیع دانافع بود و
منع نزلات و رت کند و چون ماز و بان بیا میرند بر دندان گرم حوزده بندند
در دهان کنند و چون بآب مزه زنگوش در گوش بچکانند در دینش مذوق
الدم و سیلان خون از هر موضع باشد باز دارد و سرفه کنه را سود دارد و نهیاً
دایره را مانع باشد چون باب مزه زنگوش دهند بآب سرد آب بیا نمایند
جمع زهر ماکر زین جالور آن را مانع باشد اگر بنیراب بپوشند اسهال امو
و قروح المعادن را مانع بود و صفت آن مرغیه پیر ستر سبیل سیخه کل محوم
بویست پنج لفاع از هر یک چهار درم اینون زعفران منط کوکب الارض و انما
طلق نیز کو بند از هر یک یک درم اینون روحی دو تو سبیل لبوس بدر الحج
میه سایه تخم کرفش از هر یک هشت درم ضمضمه وادر شراب ریجانی حل کنند
قرص طباشیر عین سرفه و خشونت سینه و نهیاً محرقه را مانع بوی و طبع نرم
کنند و نشانی نشانند صفت آن طباشیر سفید چهار درم زنجبین سه درم مغز
خیارین مغز تخم کدو داشته صمغ عربی خشک کن از هر یک یک درم بپوشند

و انچه از
بهره به عدد
نمایند هیچ
نموده فایده
مستقیم نیست
کوفته است و
در معرجه وارز
و اینجاست که
ما بیده تا
باور این کرده
بود الوقت کفته
چنین بود

بدرقطنای سرشته افراص سازند قرص طیاره میکشند بتهای صفای را
 نافع بود و شکم به بند و خون باز دارد و نشانی نباشد صفت آن کل سنج
 یا زده درم صمغ عربی نشانیست تخم خاص کل از هر یک ده درم طیاره
 سفید ساقی رز شک منق از هر یک یک درم کوفته و بچینه بکباب کشند
 و قرص سازند قرص طیاره کوفته و بچینه طیاره از هر یک سه
 مثقال بسد که با تخم خاص بری طراشت صمغ عربی از هر یک دو درم خشخاش
 بریان کرده بخدرم کوفته و بچینه بکباب افراص سازند قرص طیاره
 کافوری تب دن و محرقه سرفه کرم را نافع بود و نشانی نباشد صفت
 آن طیاره کل صمغ صندل سفید و مغز تخم جبارین تخم کاسنی تخم کاهو
 تخم خرفه از هر یک یک مثقال کافور و کافور کوفته و بچینه بکباب بدرقطنای
 سرشته افراص سازند قرص طیاره کوفته و بچینه طیاره از هر یک ده درم صفت
 آن اگر با سبزه طیاره یا سبزه ناسفته ناسفته تخم خرفه از هر یک بخدرم شام
 بز کوی سوخته پوست پیوسته حرق صمغ عربی از هر یک سه درم کشمش بریان
 کرده خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش درم و درع سوخته بچینه طیاره از
 هر یک ده درم کوفته بکباب بدرقطنای طیاره کوفته و بچینه طیاره از هر یک ده درم
 افراص سازند

افق باز دارد

بول الدم را نافع باشد صفت آن مغز تخم جبارین کاکج مغز بادام
 منقش رب السوسن نشانیست صمغ عربی کل از منی دم الا خون کثیر کند
 از هر یک ده درم تخم کرفش دو درم کوفته و بچینه اینون یک درم بآب صافی افراص
 قرص انستین بنفشه و دیگر حیات بلغمی و عسل بول بروست معده و کبد را
 نافع بود و سده و طحال کبد بکباب صفت آن انستین و تخم کرفش و اساز
 مغز بادام مسادی کوفته و بچینه باب خالص بکباب سازند و افراص سازند شربتی
 بکشمقال قرص سیرا و جاع طحال را نافع باشد و سده بکباب صفت آن
 پوست پیچ کرد و منق از هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم تخم کرفش
 و فلفل از هر یک شش درم انشلق را در سرکه کهنه سازند بدل محل بکشد و باقی ادره
 کوفته و بچینه بآن بسازند و افراص سازند قرص اینون تب بلغمی و کبد
 ضعیف را نافع بود صفت آن اینون انستین مغز بادام
 تخم سبیل صابون از هر یک چهار درم عصاره عافت ساج پهنی اساز
 از هر یک سه درم معطر و تخم کرفش از هر یک یک درم کوفته و بچینه بکباب
 قرص سازند شربتی کدرم با طنج انستین قرص سیرا سبزه صلب را در سرکه
 نرم سازد صفت آن ابر سا چهار درم فلفل سفید انشلق از هر یک دو درم

اشق در سر که حل کنند باقی ادویه را کوفته و بخته بآن برشته و اقراض
سازند شربت دودرم با سبکچین قرص فنجک سده پیرز و جگر را
بکشاید صفت آن تخم فزنجبک و تخم کاسنی تخم جوز تخم کدو کوفته و
بخته بلسکچین برشته و اقراض سازند قرص فوه طحال را نافع بود
آن فوه دوازده درم پوست بچ کبرابر سازند و اند طویل از هر یک یک درم
و بخته بلسکچین برشته و اقراض سازند و در طبخ اینون استعمال نمایند
قرص عودنی و سیفه را باز دارد صفت آن عود چهار درم کبابه مصطکی
و قزقل و سنبل از هر یک دو درم قند سعید دوازده درم کوفته و بخته و اقراض
سازند شربت دودرم قرص عود نوعی دیگر معده را قوت دهد و طعام
نرم کند و اشتها آورد صفت آن قزقل و مصطکی از هر یک سه درم قندهار
سنبل بسا از هر یک دو درم عود خام حرقه پوست بزیخ از
هر یک یک درم زعفران جوز بویا زنجبیل دار قفل از هر یک یک درم
قند سعید بوزن ادویه کوفته و بخته اقراض سازند قرص کزری و سیفه را
باز دارد صفت آن کدر سه درم حرقه بخی درم کبابه صبر قافله سکه از
هر یک دو درم مشک کافور از هر یک دانه کی فرغ نفل کیدرم کوفته و بخته

دفع سازند

قرص سازند شربت کیمشال با ده درم شربت کمانه منفع قرص شربت فیه
را باز دارد خواب آورد صفت آن قزقل و دودرم سبک و قزقل
از هر یک دو درم مصطکی و افقون پوست بزیخ لقا از هر یک یک درم کوفته و بخته
اقراض سازند قرص حب لاسنی و اسهال باز دارد صفت آن سماق و حب
الاس کز کز کز کل لاسنی شسته بریان کرده بدو از هر یک ده درم
نفل کیدرم پوست آنرا دوازده درم یک کیدرم کوفته و بخته اقراض سازند
شربت دودرم با سیفه با آب سبب قوس فی البغی و سداوی را قطع
قطع کند و معده را قوت دهد صفت آن پوست بدون لبه و کل کز
از هر یک چهار درم کبر اوکل مخموم از هر یک سه درم دارچینی کیدرم
کوفته و بخته اقراض سازند شربت کیمشال شربت الحبار قرص سرفه قریب المنفع
نیت بقر سن سه صفت آن سرم اصغمانی سادج عذبی مغسول دم
الاحوین از هر یک سه درم کلنا رو مار و از هر یک دو درم شاخ برکوی
تمحرق و انعامیه از هر یک دو درم لادن و زعفران از هر یک یک درم
برخا و نمان کیدرم و نیم کوفته با آب لسان اجل قرص سازند شربت دو
درم قزقل و قزقل فزجه اسانه و بول الدم را نافع باشد صفت آن کل

عذوق هم خطا از هر یک یک درم شربت کیمشال شربت الحبار قرص سرفه قریب المنفع
نیت بقر سن سه صفت آن سرم اصغمانی سادج عذبی مغسول دم
الاحوین از هر یک سه درم کلنا رو مار و از هر یک دو درم شاخ برکوی
تمحرق و انعامیه از هر یک دو درم لادن و زعفران از هر یک یک درم
برخا و نمان کیدرم و نیم کوفته با آب لسان اجل قرص سازند شربت دو
درم قزقل و قزقل فزجه اسانه و بول الدم را نافع باشد صفت آن کل

مختوم طباشیر کیز اصنع عربی صمغ فارسی تخم حنظل مغز تخم خربوزه
 مغز تخم خیارین مساوی کوفته و بجنه بلعاب بندر قطونا سرشته و در
 خانه کبریا درم صند و جگر موده را نافع باشد صفت آن
 حبس نفع از دوزخ سیخه رو بند جن صند از دوزخ از هر یک سه درم
 زعفران و اینوی مرطوب تلخ فصل از هر یک یک درم مصلی
 از هر یک دو درم است تخم درم و اینوی مصلی را در شربت حل کنند و
 در دوزخ دیگر کوفته و بجنه باین سرشته و درم سازند شربت درم
 چیت درم موده یا شربت و از حبت درم جگر یا شکبیدن دهند
 درم کرامت ترکیب جالبیوسکی است بر صند یا جگر و در صفت
 آن کیز مازج جبار شغال فلفل سفید سبیل اسارون استی از هر یک
 دو شغال استی را در هر که غنصل حل کنند و از دوزخ دیگر کوفته و بجنه
 باین سرشته و از دوزخ سازند شربت یا شغال یا شکبیدن درم
 بنسخه و کبریا و این نافع باشد صفت آن کیز اصنع عربی صمغ
 کیز اصنع تخم کدو از هر یک سه درم کلان در دوزخ از هر یک یک درم
 و یک کوفته و بجنه بلعاب بندر قطونا سرشته و از دوزخ سازند شربت

دو درم یا شربت

دو درم یا شربت تخم حنظل مغز تخم خربوزه
 شاخ کورن محرق کیز اکل ارمنی کلان تخم حنظل مساوی کوفته و بجنه بلعاب
 حنظل اقراص سازند قورن شب بانی بنوع دیگر شب بانی دم الاخون
 کلان از هر یک سه درم کیز اصنع عربی صمغ فارسی تخم حنظل مغز تخم خربوزه
 باب حنظل سرشته و اقراص سازند یا شربت یا شربت یا شربت
 بر دوزخ شربت یا شربت بود صفت آن مغز تخم خربوزه ده درم تخم
 خیارین درم مغز تخم کدو مغز نا دام شیرین کیز اصنع عربی صمغ
 حنظل سفید کلان از هر یک یک درم کدو درم بنوع بلعاب کدو درم
 کوفته و بجنه اقراص سازند و شربت بنفشه بخورد و قرص بنفشه یا شربت
 را نافع باشد صفت آن مغز نا دام شیرین و مغز تخم کدو و تخم خیار
 کیز اکل سرخ از هر یک یک درم زیت السوسن کلان از هر یک یک درم
 از هر یک سه درم مصلی کیشال سبیل کدو کوفته و دام اص سازند شربت
 کیشال قرص بنفشه دیگر چون بابت و سره قیض طبعیت شربت
 بنسخه بود صفت آن بنفشه ده درم ترید سفید بخورد زیت السوسن
 درم و تخم کل سرخ بخورد و تخم سفید یا سه درم مصلی کدو درم و تخم کدو

نیم درم کوفته ریخته اقراص سازند شربتی و دو درم و نیم و حباب دهند
 نافع بود و قوی غریقون سبز غلیظ را بگذارد و صفت آن غار بقون
 کل سرخ از هر یک یک درم طباشیر زرد سنگ از هر یک دو درم عصاره
 غایت سنبل یک معقول ریوند چمن بوست چ کر در سرکه صیقل
 خشک کرده از هر یک یک درم و نیم کوفته ریخته قرض سازند شربتی و دو
 با سببین که شغل کند و صفت آن سفید و سبب بول را
 نافع باشد صفت آن کل سرخ سنبل از هر یک یک درم و نیم
 عربی از هر یک یک درم و دو درم طباشیر از هر یک
 یک مثقال و نیم کوفته قرض سازند شربتی و دو درم با کل قند بخورند و قرض
 صمغ که دشواری وضع حمل را آسان سازد و یک حبه مرده و زنده را
 قرض است ایرون آورد و صفت آن مزاجی و شیرین است از هر یک
 یک درم غلطیت یک درم مجموع کبر تر است بایب سواب باطنج
 حبه بخورند و قرض آنها همین عمل کنند که فی الدم را نافع باشد
 صفت آن آفاقه نیم کل ایون بدر اینج کل ایون کلایه صمغ
 سادوی کوفته ریخته بایب خمر قرض سازند شربتی نیم مثقال بایب

از هر یک

بارب سبب بخورند قرض کربا با سنج دیگر اسهال و موی و افراط
 خون بوا سیر و حیض را نافع بود و صفت آن خشکی سبب کربا با سبب
 ده درم زعفران دو درم کوفته بلعاب بذر قطونا اقراص سازند و قرض
 حایب معده را قوت دهد و قی اسهال باز دارد و صفت آن کل سرخ
 طباشیر اندازد کشتیز خشک بریان کرده از هر یک دو مثقال بوست برون
 سبب معده از هر یک یک نیم مثقال سماق سه مثقال زیزه کرمانه بذر یک
 مثقال کوفته و ریخته بکباب اقراص سازند شربتی یک مثقال قرض یک
 بنی سبب دیگر یک مغسول فوه نیم کرفش غلب الثعلب از هر یک یک درم
 رازیانه اینون دو قوا از هر یک یک مثقال تخم کاسنی تخم کشمش از
 هر یک دو درم کوفته و ریخته اقراص سازند شربتی یک مثقال قرض یک
 سبب ده و محرقه و تبهای حاده و برقارز نافع باشد و شکمی را بشاید
 صفت آن کل سرخ ریختن از هر یک یک درم طباشیر مغز تخم خیار
 از هر یک دو درم تخم کاهوسه درم و نیم تخم کاسنی چهار درم مغز تخم
 کدو ده درم رب السوسن مثقال کافور و انکی و نیم کوفته اقراص سازند و قرض
 انجبار اسهال و موی و افراط طمث و قی الدم را نافع باشد و صفت آن

بنج انجبار چهار درم کل سرخ صمغ عربی که با تخم خرفه از هر یک سه درم کلنار
نشسته کل از منی بسیار طباطبائی رب السوس از هر یک دو درم آفاقا بکدرم
و نیم کوفته و بخته بآب مورد قرص سازند قرص که استغفار را مانع باشد
صفت آن کل از منی سرخ سه درم عود و سبیل مصطکی سیلخه ففاح اذخر دار
چیز آفرین از هر یک یک درم کوفته و بخته اقراص سازند قرص دیگر که بهمن
خاصیت دارد مغز بادام تلخ آفرین اسارون اینون غار بقون مسافری
کوفته و بخته قرص سازند قرص ایلاس تخم کرفش اینون دار چینی از هر یک
شش درم آفرین مصطکی از هر یک چهار درم فلفل فرمون چیز دیگر
دو درم باب خالص اقراص سازند شترتی که منتقال قرصی که فواق
استلای را مانع باشد صفت آن مسطوخ صبر سفوطری اذخر تمام کوفته
کوخی نفع خشک سباب تخم کرفش کند را سارون از هر یک یک درم
افنون داکنی و نیم کل سرخ نیم درم کوفته و بخته بمثلت سر قرص سازند قرص
زهر جون شکم و زهر و نفث الدم را مانع باشد صفت آن کل مخموم
کل از منی مسطوطا کثیر طراشیت بلوط ارکون رب الاس از هر یک دو درم
تخم خاص ربی صمغ عربی کلنار از هر یک چهار درم نشاسته و کل سرخ

از هر یک

از هر یک سه درم تخم کرفش سماق مصطکی از هر یک یک درم مازوزیره کرمانی
درم که خیسایند و بریان کرده از هر یک بمثلت کوفته و بخته بلعاب بزر قطونا
اقراص سازند قرص سرطان سل و دق و نفث الدم را مانع باشد صفت
آن کل مخموم کل از منی نشاسته کل سرخ از هر یک یک درم سرطان سخته
ده درم کثیر السابج مغسول از هر یک پنج درم رب السوس درم
کوفته و بخته بآب لعاب لسان الحمل اقراص سازند قرص سل تخم خیار
ده درم خرفه و اصل السوی از هر یک چهار درم طباطبائی و سرطان محض از
دو درم نشاسته و کثیر از هر یک یک درم کوفته و بخته بلعاب بزر قطونا
سیرشته قرص سازند شترتی که منتقال قرصی که اسهال و سعال و نفث الدم
را مانع باشد صفت آن تخم خاص ربان کرده زرشک سفی نشاسته طباطبائی رب
الاس ششاه بلوط از هر یک پنج درم زعفران یک درم کل مخموم صمغ عربی از هر
ده درم که با از هر یک سه درم کوفته و بخته بآب خالص اقراص سازند شترتی
دو درم قرصی که بقیع قدیم را مانع باشد صفت آن رب السوس صمغ
عربی نشاسته مغز تخم که و از هر یک دو منتقال از زردت می و ریوند چینی
از هر یک دو منتقال مغز بادام سه منتقال بلعاب بزر قطونا و لعاب شتر

سرشته افراض سازند شربتی و در شغال فرض مشک نسخه محمد و کر با معده
 و دل و کمر بار در نفوت و دهر و غشی و خفقان بار و دوا و جاع معده بازده را
 نافع باشد صفت آن مصطک از نقل عود و ریختن سبیل جوز بوا کباب
 حل بوسه نریج فافله از هر یک شغال مشک و انکی کوفته و بچینه شهاب
 ریگانی سرشته افراض سازند شربتی بکشفال قرص و ما بطنش نسخه ثنایت
 قوه صفت آن حب الاس تخم خاص مقشر از هر یک دو درم صمغ
 نشسته از هر یک یک درم کوفته و بچینه بلعاب بذر قطونا با افراض سازند
 شربتی دو درم قرص و ما بطنش نسخه دیگر صفت آن طبایر رب السوسن
 هر یک ده درم تخم کا هویت درم تخم خرفه یا نروده درم کل سرخ کشیر
 خنثک از هر یک بخیرم افافیه صندل کل ارمنی کلنا درم کا فو و تخم
 کوفته و بچینه بکلاب فرض سازند شربتی سه درم باب انار برش قرص
 نفث الدم کند زده درم الا خون کلنا از هر یک سه درم و دو دانگ
 که با بخیرم شادنج کل کلونم از هر یک ده درم شب یانی دو درم و نیم
 افیون و دار چینی از هر یک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی
 بکفند و باب خرفه قرص و در دال و دماغ را نفوت دهد و برقان و

خفقان عار را

خفقان عار را نافع باشد صفت آن کل سرخ دو درم و نیم طبایر
 مر و درین نسخه لب صندل مقید از هر یک یک درم مغز خیارین
 مغز تخم کدو از هر یک بخیرم و تخم خرفه سه درم زعفران بخیرم
 کوفته بلعاب بذر قطونا افراض سازند شربتی بکشفال مشک و بچینه شهاب
 قرص کیمیا و صمغ و سرسام نافع باشد و نشک نشاند و خوا
 او رو و بند بان دفع کند صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
 و تخم کا هویت از هر یک ده درم رب السوسن شسته کبر الیون از هر
 سه درم کوفته و بچینه بکلاب با هو با بلعاب بذر قطونا قرص سازند
 شربتی بکفند و با فو و در دال و دماغ را نفوت دهد و برقان و
 سه درم نشسته کبر تخم خطی را از یازده از هر یک سه درم کوفته و بچینه شهاب
 بزرگ و بذر قطونا و بیدانه سرشته قرص سازند شربتی سه درم شهاب
 بچینه بخورند قرص سرقان مقص ریحی و فواق استلای را نافع باشد
 صفت کدو بخیرم رب السوسن فو و دماغ را نفوت دهد و بچینه شهاب
 سه درم مغز تخم کدو از هر یک یک درم و نیم بکلاب قرص سازند
 شربتی بکشفال بطنج ریزه قرص مافزیون استغفارنی عار را باشد

آن تخم کاسنی ده درم مازیون عاریقون چهارده غاف ازهر یک
یک درم و چهار دانگ کل سرخ مغز خیار ازهر یک دو درم و نیم کوفته
و پنجه مجموع راده قرص سازند و هر روز یک قرص بخورند و هر یک که
عادرادش دگر بزرگ با سه سال بود نافع باشد صفت آن طبایع
کل سرخ کلزار زرد سنگ سماق گزنه پنج تخم چار کاسنی فم نخینک تخم
خرفه ازهر یک یک درم سعد ثجاج از خرآینون سنبل ریوند کت
سج کبرایون ازهر یک یک درم عذرم کافور دانگ کوفته و پنجه قرص
شوندی سه درم قرصی که فو لج را ماحل نماید صفت آن مرا فیون ازهر
ده درم شکیج یک درم کوفته و پنجه ده قرص سازند و هر روز یک قرص ماء الاطو
بخورند قرصی که نافع است زهر را که بان ریاح و ترلق باشد و حرارت
نیاست صفت آن بذرا بنج شبت رازانه ازهر یک یک درم و نیم خواه
دو درم و نیم آفیون سه درم کرفس ده درم کوفته و پنجه اقراص سازند
عربی که يقال غروب اسهال رموی و عنبر رموی را نافع باشد
آن مازد و غروب که گزنه کلزار ازهر یک یک درم و نیم عری
ازهر یک نیم خرد کوفته و پنجه اقراص سازند شمر نیز دو درم بر آب

فردی

قرص طباشیر انبوی اسهال با فراط و حرارت را نافع باشد
آن طباشیر کل سبع تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی بمان از هر یک یک گرم
کاهو رنده ایون از هر یک یک گرم تخم حاض یک گرم و نیم کافور را کمی
چوب باب خالص قرص سازند شربتی یک گرم قرص که اسهال با سرفه را نافع باشد
صفت آن حب الاس ده گرم بر سبا و سان تخم خربوزه از هر یک یک گرم
رب السوسن و صمغ عربی از هر یک یک گرم و نیم کوفته و بنجته از اس سازند
شربتی سه درم قرص بول الدم را نافع باشد صفت آن صمغ تخم خربوزه و صمغ
تخم خیار و صمغ تخم کدو از هر یک یک شش درم و نیم کل انوفنی و صمغ عربی یک گرم
دم الاخوین از هر یک یک دو درم نیم اینه نمون سه درم تخم کدو کرفش دو درم نیم
اقراص سازند شربتی دو درم بشراب تخم شش بخورند قرص که حقیص را
بر اندود و تسهیل و لا یوت کید صفت آن حریمه درم نیم و صمغ تخم کدو
فودیه و درمانا مسکط اربع فودیه خلعت جلاشیر یک گرم و نیم کاهو یک گرم
کوفته و بنجته قرص سازند شربتی دو درم و پنج اصل قرص بمان از هر یک یک گرم و نیم
کدو و زایل را نافع بود و صفت آن اینون و صمغ عربی از هر یک یک گرم و نیم
احارون ساج هندی اینست تخم کونسل سبیل مغز با و ام تخم و مغز از هر یک

۹۱ سید علی

مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مجلسه در این تاریخ

[illegible]

دود و دود
دود و دود
دود و دود

از عهد بنی زینبی و مصر

از جمله محو باب
خداوند
شکر و تحسین و درود

از این کتاب که در کتابخانه
مکتب اعلیٰ است

دوسرے درجے کے
معدوقیہ کے لیے
محبت

بکرم و دبر و درم کوفته و پخته بطیخ انسین قرص سازند شربتیکه درم
 کرم بخورند قرص قرص موم ب رخم شبت و درم کوفته و پخته
 بطیخ انسین قرص سازند شربتیکه درم بکرم بکرم کرم بخورند قرص بزر
 مد زعفران بزرالنج مع ازهر یک بکدامک افیون کبسطوح کوفته و پخته بجا
 حلیه قرص سازند شربتیکه بمقال قرص موم حار رخم کا هو خشی شش با قلا تخم
 مقشر خرفه کا کج ازهر یک بکرم افیون کبسطوح کوفته و پخته بجا بظنونا
 قرص سازند قرص که نافست از جبت افراط خون بوا بر صفت آن حار
 کوب با دودغ سوخته کل ازهر یک دو درم در آب کهنه ناستا حل کنند
 و داروهای کوفته و پخته بان برشته قرص سازند شربتیکه درم با دودرم آب انبران
 قرص که فیروزه ای با دودرم و طبع به بند و خواب و در صفت آن سگ قنقل
 ازهر یک سه درم بکرم بطیخ پوست انار مان ازهر یک بکرم افیون دانی
 کوفته و پخته برب به برشته قرص سازند شربتیکه درم قرص سیمه زرد
 مغز بادام تلخ ازهر یک یک و نعل و جز و نعل را در سرکه کهنه حیاتند سه روز
 متوالی زرد و بویه و مغز بادام تلخ را کوفته و داخل نمایند با بکرم نیک صلابه
 کنند و قرص سازند و در وقت حاجت باب کاسنی بسا بند و طلائند

شش صناع

شش صناع و صیفیه و سهر نافع بود و چون بر نشانی و صدین طلائند
 صفت آن افیون مصری مرکبی لادن کافور زعفران بزرالنج پوست
 لعل ازهر یک بکرم کند از تر و است امل کل ازهر یک ازهر یک ده درم
 کوفته و پخته با کلاب و آب کا هو سه شسته افراص سازند سه بهلواز ازهر یک
 و کبر ممتاز باشد و در وقت حاجت استعمال نماید قرص ریح اکله دمن و لسته را
 نافع بود و عفونت دفع کند صفت آن ریح زرد و صمغ و ابلهک بزه و بانه
 ازهر یک دو درم زکار قنقل طار ازهر یک بکرم شبت یا فی افراط طار
 ازهر یک سه درم کوفته و پخته در سرکه کهنه ناستا حل کنند
 و بعد از آن افراص سازند و در سایه خشک کنند و در وقت احتیاج دانه کی از آن
 بنده و دمن مالند و مکی است که از آن و بعد از آن بروغن کل قدری در دمن
 نکاهارند و در وقت و بعد از آنکه سبیل جیده باشند و استعمال نمایند صفت آن
 نو شاد در سن سوخته ازهر یک دو درم طوطیای دوازده درم کوفته و پخته بار
 زرد تخم مرغ به برشته و در پوست تخم مرغ نهند در کل حکمت که نمد و کوزه
 نو شاد در کوزه بجای بگذارند تا بکینه شود و بعد از آن صلابه بکرم
 قنطاری که نافست از خینه قنطاری کوش و بکرم از کوش آب یک یک کنند

از روت صبر بدالحمر پوره از منی دم الاخون گذر مرزگار جنب احدیه
کوفته و پنجه بسر که در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ما العسل در
گوش چکانند باشند و فسیله را در عسل نرسانند و بادویه مذکوره بگردانند
و در گوش نهند قطوری که در گوش که از گرمی نباشد ساکن کند صفت
آن روغن گل شد در روغن بادام شیرین بخورم سر که ده درم باشد
بزم به بزند چنانکه سر که برود در روغن بماند و نیم گرم در گوش چکانند قطوری
که طین و گری گوشت را بر دصفت آن گذر از عوان فریبون چندین
سفر خرب سیفد میزان هر یک سه درم نظرون پوره از منی از هر یک درم
و نیم کوفته و پنجه در شراب حل کرده بچکانند قطوری که گرم گوش را بکشد
صفت آن برگ شغالو آب برک بود نه آب برک نرب از هر یک بخورم
خربق سیفد و پوره با بیا رخ کور بیا بزنند و در آفتاب نهند تا خشک شود
بعد از آن بسابند در گوش چکانند نافع باشد قطوری که در گوش را که
از بوی شیر ساکن گرداند صفت آن اینون چندین سفر از هر یک درم کوفته
و پنجه بزنند تا بقوام آید و در روغن سوسن حل کنند و نیم گرم در
گوش چکانند قطوری که طرش را نافع باشد صفت آن خربق سیفد

کیمتقال چند ستر نمتقال نظرون دلک و نیم کوفته و پنجه با سر که گفته در کوش
 چکانند با آب سر کن سپ نازه در کوش چکانند با آب زرب با آب
 بگویند و در کوش چکانند قطوری که در کوش را نافع باشد
 آن اینون بکدرم شات ابض سه درم روغن کل چهار درم سرکه گفته درم
 با یکدیگر مخلوط ساخته نیم گرم در کوش چکانند قطوری که بمن خاصیت دارد
 صفت آن زهره کا و تازه دو متقال فیزی ده متقال تخم چکانند نازی زهره
 برود روغن بماند قطره در کوش چکانند قطوری که در کوش را نافع
 باشد صفت آن سر بکوفته زهره بکوفته بگویند و در کوش چکانند
 قطوری که گرانی کوش را برود صفت آن شحم حنظل سه درم باده ارمنی
 بکدرم چند پسته زراوند قطره قرمبون خشک اند هر یک کیمتقال کوفته
 و پنجه بزهره کا و بیشترند کلو لپا سازند و در وقت حاجت یکی از آن بر وزن
 بادام نخ بینند و نیم گرم در کوش چکانند قطوری که شب کوری را
 برود صفت آن آب سداب آب کشیز سادی بگویند تا به نیمه دو
 بویست و بکوش ششم چکانند قطوری که چون در حیل چکانند
 بکوشش بول نافع بود صفت آن سفید آب کند و اندر دست جمع کرد

93
 کیمقال چند پندستر نیشقال نظرون دلک و نیم کوفته و پنجه با سر که کشته در کوش
 چکانند با آب سر کن سپ نازه در کوش چکانند با آب زرب با بل
 بگویند در کوش چکانند قطوری که در کوش را نافع باشد صفت
 آن اینون بگردم ثبات ایض سه درم روغن کل چهار درم سرکه کشته درم
 با یکدیگر مخلوط ساخته نیم گرم در کوش چکانند قطوری که بمن خاصیت دارد
 صفت آن زهره کا و تازه دو نیشقال فیزی ده نیشقال بگویند نازی زهره
 بر و روغن بماند قطره در کوش چکانند قطوری که در کوش را نافع
 باشد صفت آن سیر بکوفته تازه بگویند بگویند در کوش چکانند
 قطوری که گران کوش را بر و صفت آن شحم حنظل سه درم باده ارمنی
 بگردم چند پندستر زراوند قطره فوین فستق اند هر یک بکیمقال کوفته
 و پنجه بزهره کا و بشنند کلو لهما بخارند و در وقت حاجت یکی آنان بر روغن
 بادام تلخ بمالند و نیم گرم در کوش چکانند قطوری که شب گوری را
 بر و صفت آن آب سداب آب کشیز سادی بگویند ناله نیمه دو
 بوقت در کوش ششم چکانند قطوری که چون در حیل چکانند
 کوشش بول نافع بود و صفت آن سفید آب کند و اندر دست جمع بگویند

نشسته دم الا حویین مساوی کوفته و بخته کلو لها سازند و در وقت احتیاج
یکی از آن بشیر و خمر ساسا بچکانند و قطره‌ای که دوی و طین و کرانی گوش
را نافع باشد صفت آن ششم حفظ بکدرم بود از منی بخورم چند ستر
زراوند مدخرج اندر یک بکدرم و نیم عصاره را فستقین منطفرینون از
هر یک دانه و نیم کوفته و بخته بزهره کاد و بشیر کنند و کلو لها سازند و در وقت
بروغن بادام و در قطره در گوش چکانند نافع باشد بکاف کل
کلیج بزوری استقا و در وقت معده و تبهای کته و سرفه بلفی و ضیق
النفس و قویج و طحال و سله بلفی و سبی و احتاق را سود دارد و بول بکشد صفت
آن هلیله سیاه و بویست بسید و آله مقشر از هر یک صفت درم فلفل زنجبیل
فلفلو سه کافیه می سنج تک هندی سیاه کمانه رانی تک بطرز و تک
لسان العصاره بطرح هندی سعد فیروز با قرقه و قنفل صغیر با رنگ کایه
مقشر شونیز حب البصل ریزه کرمانی ساج هندی تخم کرفش کشمش خند
از هر یک بخورم زرد سفید صد و پنجاه درم فلوس خیار سبز درم موز
منقعه نیم من بشیر آله یک من موز و آله را در شش من آب بشیرند تا مدون
آید و بالابند و خیار بشیر در آن حل کنند و سه من فایده در آن آب بخورند

نیم

و نیم من روغن کچیدان پامیزند و بجوشانند تا بقوام آید و دارو را دیگر را
کوفته و بخته بان بشیر کنند شربت بخورم باشد شربت آب عنب
الثقلب بخورند کلکلیج با بود استفا عصاره رانافع بود صفت آن
ماذریون مدبر غار بقون مغز بن پوست هلیله زراوند هر یک بخورم
عصاره انستین سه درم پنج سوسن کل سرخ تخم کاسنی مغز
تخم خربزه سب السوسن از هر یک دو درم زنجبیل و فلوس خیار
شیر و افابنده سحری از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام
آورند و دارو را کوفته و بخته بان بشیر کنند شربت بخورم تا چهار درم
کلکلیج عصاره نافع استفا می را که با او حرارت نماند صفت
آن ماذریون مدبر غار بقون پوست هلیله زرد سیلنج از هر یک بخورم
از هر یک سه درم ریونند چنی عصاره غانت سنبل الطیب اسنول از
هر یک دو درم کوفته و بخته بعسل بخورن سازند شربت سه درم تا چهار درم
کونی بر در وقت معده و شست بکلی و حمایت بلفی و سودای و فواق
بلفی و استلای و فتن و قویج ریجی را نافع و باد ما را بشکند صفت آن زهره
کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل و سداب از هر یک

بیست درم پوره از بنیر بخدرم عمل و زن ادویه معجون سازند و بنی
 یک شقال کل زعفران حکم بعضی و مار یکی نیم و درم و سسلان و نافع باشد
 صفت آن زعفران و سنبل از هر یک دو درم در فضل بکدرم فضل
 سفید و کافور از هر یک در انکی و نیم نوشادر بخدرم مار و سه درم کوفته و
 در چشم کشند کجی که عین خاصیت دارد و صفت آن شاد و معقول و
 دم الاقوی شاد و عین سبیل در فضل از هر یک نیم درم مار و
 بکدرم فاقه مشک از هر یک در انکی کافور نیم کوفته بدان الکمال
 نمایند کل و موه تو بنای معقول ده درم سدر هیدر ز در هر از هر یک
 چهار درم فضل بخدرم در فضل بکدرم کوفته و نیم استعمال نمایند
 کل الجواهر ابهر ارقوت و هر دو تیز گردانند صفت آن سرمه اصفهانی
 هفت درم مار قشیشا بخدرم اقلین با و طلا دو از ده درم مرورید ناسفته
 سه درم زعفران بخدرم ساج هندی دو درم صلابه کرده در چشم کشند
 کل الجواهر بنسخه دیگر سرمه اصفهانی شش درم کونیا جبار درم سبیل
 قشیش از هر یک دو درم مرورید ناسفته هفت درم ساج هندی بکدرم
 مشک بکسوط صلابه کرده استعمال نمایند کل الجواهر بنوعی دیگر سرمه اصفهانی

نوٹیاں ملز

یونیا و هندی از هر یک ده درم مار قیشتا مرجان سرخ و هندو فربگی
عقیق سرخ طلا نقره و ما میران حبشی فلفل اقلیمیا رطل اقلیمیا و نقره
سوخه از هر یک جمل درم سلطان بخری مروارید ناسفته ساج و ساج
یا هر یک شش درم با قوت سرخ طلا بود و شسته زعفران قو با بل سرخ
بزرگ یک درم صابون کرده استعمال نمایند که در قیشتا بی نافع باشد
صفت بصر و شبکیه صفت آن سوخته ساج مغشول از هر یک یک
فلفل و اقلیمیا نیم خطل بقره از هر یک نیم درم زکاء و بوره از هر
یک محفوظی از هر یک یک درم اقلیمیا دو درم صلابه کرده استعمال
نمایند که در قیشتا بی نافع است از جهت صفت بصر و شبکیه
این سوخته ساج مغشول از هر یک یک درم فلفل و اقلیمیا نیم
خطل زعفران از هر یک یک درم زکاء و بوره از هر یک نیم محفوظی از
هر یک یک درم اقلیمیا دو درم صلابه کرده استعمال نمایند که در قیشتا
بی نفع است از جهت صفت بصر و شبکیه صفت آن سوخته ساج
مغشول از هر یک یک درم فلفل و اقلیمیا نیم خطل زعفران از هر
یک یک درم اقلیمیا دو درم صلابه کرده استعمال نمایند که در قیشتا
بی نفع است از جهت صفت بصر و شبکیه

بوست هید زرد شاوچ هندی فلفل نوشا درم بره سقوطی حضرت کی
 زعفران سرطان بحری از هر یک یک درم زنجبیل بخدرم کافور یک درم
 شک سه حبه قرنفل و دواکت صلا که کرده در چشم کشند کل مله و بهر
 را قوت دهد و دمی را باز دارد و حکم و حقیق را سو و دارد صفت آن
 سادج عدسی سادج هندی از هر یک یک درم دو درم و در فلفل و م الاخو
 از هر یک یک درم روی سوخته و مار و از هر یک یک درم قافله و شک از
 هر یک کافور یک قطره کوفته و بجزر نیمه بدان احتمال نماید کس که
 بنافض و آثار فروج از چشم سرد و شیعه را باقی بود صفت آن زرد الی
 اقلیمیا و نقره سفید یک از نیمه منس سوخته از هر یک چهار درم سنبل
 مروارید ناسفته از هر یک دو درم صمغ عربی کبریا انزروت ^{الطیب}
 نشا شسته مسقوفه یا از هر یک یک درم کوفته و نیمه استعمال نماید کلی
 که نزول آب را مانع صفت آن زهره یزکوی دو درم شکر خنظل یک
 شغال فریوت و نوشا و سار هر یک نیمه شغال کینه بخدرم کوفته و نیمه
 باب از یانه باک سداب برشند و خشک کنند کلی که مره برد یابند
 صفت آن استخوان خرمای سوخته بخدرم دغان کند و نیمه چهارم

فلفل و داس فلفل
 و نشا
 ۱
 صد صل

بزرگ و نان

داس و نیم کرم

سبیل بلبلان از هر یک سه درم لا جور شسته ده درم کوفته و نیمه برین
 کشند کلی نیمه نار یکی چشم دو منعه و جرب و حکم را مانع بود صفت آن
 شاوچ معقول دو درم دم الاخون و اکنی روی سوخته و در فلفل سبیل ^{الطیب}
 از هر یک یک درم شاوچ هندی دو دواکت قافله او شک از هر یک و اکنی
 کافور یک درم کوفته و بجزر نیمه سنبل نماید کلی که صحت چشم را نگاه
 صفت آن تو نیا ده درم شبان مابشا سه درم بره سقوطی حضرت کی
 از هر یک یک درم کافور و اکنی کوفته و نیمه باب غوره باب سماق و بهر
 و سبیل خشک کند و صبح و شام در چشم کشند کل کت کل زرد باک چهار
 من بکوبند و بپزند و بکین کاغذ و نیم من کمان در آب کنند و بدست مالند
 شود بعد از آن کل بر سر آن کنند و یک چهار یک موی سر آدمی تو را
 بید و یک چهار یک سر کین است نیمه داخل کنند و یک مالند و
 هفت روز باب بر می کشند و می کشند آگاه و صله و صله کشند و خشک
 و در وقت حاجت آنقدر که خواهند بپزند و باب برشند و استعمال
 باب اللام لقهه سبیلان سره و خشونت خلق را مانع بود و بهر
 نرم کند و نفت را آسان کند و طبع را نرم کند صفت آن سبیلان دو

بمقدور منزه حق چهار درم غلوس خیار شیر با نروده درم شش رطل آب
 بگوشتانند با بر رطل آید و بپزد می مالند و صاف کنند و بکرطل قند اضافه
 و بقوام آورند لعوق زرد بود و سرکه که را نافع باشد و سینه و شش
 را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن زردی خشک پنج سوس از
 هر یک است درم در سه رطل آب بگوشتانند با بر رطل آید و صاف کنند و با
 بکرطل قند بقوام آورند کوبند آب ارشاد و سرکه بلخی را نافع نیز
 و سینه را اخلاط غلیظ پاک کنند صفت آن تخم ترابزک ده درم
 اصل السوسین چهار درم اینون را زبانه هر یک سه درم مجموع نیم کوفته در
 دو رطل آب بگوشتانند با بر رطل آید و صاف کنند و با یک رطل عسل
 بقوام آورند لعوق به رنگ بن ریود سوال مزمن را نافع
 را از اخلاط غلیظ پاک کند و بر نفث اعانت دهد صفت آن بزرگ
 کوبده می درم فردمانا ده درم کوفته بعسل بپزند و لعوق سازند لعوق
 در سه رطل و در هر یک بر سرکه حار را نافع بود صفت آن نشاسته
 کبر از هر یک ده درم طباسیر چهار درم مغز تخم خیار مغز جلفوزه صغ
 عربی فاقد از هر یک مغز درم قند سفید شکر درم شغال کوفته و بخت برود

با درم دکل

با درم و عسل سفید بپزند و استعمال نمایند لعوق حلیج صغ و غلظ صغ
 را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند صفت آن بزرگ
 ده درم حلیج و مغز با درم مغز از هر یک چهار درم کبر اداصل السوس
 و مغز جلفوزه و نشاسته و صغ عربی از هر یک دو درم کوفته بعسل بپزند
 و لعوق سازند لعوق با درم سرکه و نفث حلق و جگره را سود دارد و صفت
 آن صغ عربی کبر انشاسته آب السوسین از هر یک ده درم مغز تخم کدو
 مغز با درم از هر یک پنج درم قند سفید است درم کوفته بکلاب بپزند
 و برودن با درم جرب سازند و لعوق نمایند لعوق رب السوسین شغال
 مزمن را نافع بود و فضول الرجه را از سینه دفع کند و بر نفث باری دهد
 کرب السوسین کبر با درم مغز با درم را زبانه مساوی کوفته و بعسل
 در روغن با درم بپزند و بعسل لعوق سقیم ریود سوال مزمن را که
 با بر طوبت باشد نافع بود صفت آن باز عسل مشوی سه درم آب
 دو درم فراسیون و کبر از هر یک یک درم کوفته و بخت بعسل بپزند
 و لعوق سازند لعوق که سرکه خشک را نافع بود و سینه را نرم کند و صفت
 آن رب السوسین مبداءه مغز از هر یک دو درم با فلفل و نشاسته کبر او

عربی تخم خطی خیارین مغز تخم کدو مغز تخم حنظل از هر یک یک درم خشک نش
 دو درم مغز بادام موسیر منق از هر یک بیست درم موسیر را در روغن بادام
 به پزند و ادویه دیگر کوفته بآن پاشند و با مبعج بهشت کند و لعوق سازند و لعوق
 حار حسیس نشخو بجزین مابویه درم صلیق و بت و نشخو و خشونت را نافع
 باشد صفت آن عذاب بخاه عدد سیستان عدد و تخم خطی ده درم
 موسیر منق بیست درم مجموع را در وقت رطل بنفشه اصل السوسن نیم کوفته
 از هر یک با نروده درم کثیرا سازند و درم بندر قوطا بیست درم مجموع را
 در وقت رطل آب بگویند تا بیشتر آید صاف کنند و بجز درم مغز خیار
 بجز دران بالند و دیگر نایه صاف کنند و یک رطل مسحوق سی درم فایند
 داخل کنند و بگویند تا غلیظ شود و باروغن بنفشه بادام داخل کنند
 لعوق خشک نشخو سل و فرجه اسعاد و ترق دم در سرفه و یلانی را نافع باشد
 صفت آن پوست خشک نش سفید بخاه درم در در رطل آب بگویند تا غلیظ
 نند ا صاف نمایند و بگویند تا بقوام آید غسل و بعد از آن رب السوسن و مغز
 بادام و مغز تخم کدو از هر یک یک درم کوفته و پنجه بآن مخموج سازند و شربتی
 ده درم بپزند و لعوق خشک نش منق دیگر نروده کم رفیق را سبکی گرداند

صفت آن تخم

صفت آن تخم خشک نش سفید درم شش کثیرا صمغ عربی از هر یک یک درم
 مغز تخم کدو و مغز بهبهانه از هر یک سه درم کوفته و بکلاب شش
 سازند و لعوق حب الوطن مائمه بنفشه را از اخلاط پاک کند صفت آن مغز
 بادام شیرین ده درم مغز بهبهانه ده درم از رو با قلاب بخیزد درم کرکسته و درم
 از هر یک سه درم فایند صفت درم در آب بکند از رو بقوام آورند و ادویه
 دیگر را کوفته بآن پاشند و شربتی یک ملقه بادام و یکگاه تناول لغیر مابویه
 کوبیده سیر را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن آب گریب پنجه بکوب و نیم
 من غسل بپزند و بقوام آرند بعد از آن مغز حلیفوزه و مغز بنفشه و اندر با قلاب
 از هر یک ده درم بزرگ بریان کرده و حلیفه از هر یک یک درم مغز بنفشه با بنفشه
 کوفته بآن پاشند و شربتی بخیزد درم بنفشه و لعوق سارند و لعوق اطفال دیدند صفت
 آن صمغ عربی کثیرا رب السوسن فایند از هر یک چهار درم مغز بنفشه دانه یک درم
 کوفته و غسل بپزند تا نافع بوده و لعوق سیرفقه بنفشه را سود دارد و ماده را
 بصم و در و سینه را پاک کند صفت آن بر پاک کرده نیم من در نیم من روغن
 کاوی بپزند تا محرق شود پس بگویند و بنفشه مائمه و پاکیزه غسل صمغ بقوام
 آورند و لعوق حلیفوزه و بپزند و سعال مزمن و ضیق النفس را نافع بود کوبیده

را افراط پاک سازد صفت آن مغز جلیغوره پنج سوسن صمغ عربی و کیترا
 بزرگ بریان کرده مزاج پدید اندازد کیترا سی و پنجاه گرم کوفته با ده رطل
 و دو رطل روغن کاه و برشته شربتی و در پیغمه لعوق صیان جون بشیر مایه
 در کلوی اطفال بریزند سرخ و خشویه سپید را نافع باشد صفت آن صمغ
 عربی کیترا رب السوسن فایند از هر یک چهار درم مغز بهدانه یک درم کوفته
 بعسل برشته لعوقی که ریو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع باشد صفت
 بزرگ بریان کرده کوفته و پنجاه درم با یک مثقال روغن بنفشه با دو درم
 عسل برشته لعوق سازند لعوقی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن کیترا
 کرکسته مغز بادام از هر یک ده درم مغز جلیغوره پنج سوسن بمقدرم
 صمغ عربی و کیترا از هر یک سه درم بعسل صاف سرشته لعوق سازند لعوقی
 دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن مغز جلیغوره و جمل درم مغز بادام جمل
 پنج درم رب السوسن پنج درم بعسل برشته بمقدرم بطوری
 که شعله را نافع بپزد صفت آن صمغ کاه و از هر یک یک درم زربنج و کیترا
 از هر یک دو دانک ایون بخدا آنک کوفته و پنجاه گرم بهر برشته و بر کاغذ
 پاره میکشند و بر شقیقه خیساند لطوخی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن صمغ

دم الاخون

دم الاخون ایون صمغ عربی بسفیده تخم صمغ سرشته بر صد عین خساند که
 نافع باشد لطوخی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن تخم کاسنی و تخم
 از هر یک دو درم یک درم حصص سه درم ایون بخدرم کوفته و پنجاه گرم
 بذر قطونا سرشته بر دو و صد که کاغذ کشند و بر صد عین خیساند لم و طعم که خوا
 آورد تخم کل و پنج لاف از هر یک یک درم ایون و یک کاه نور و دانک کوفته
 و پنجاه درم طری کشند و بوبند کس که منع عفونت کند و صداع را نافع باشد
 صفت آن صندل سفید سابه کسیر خشک کلاب و سرکه در طری کشند و
 بوبند سوسن کیر کرده را گرم و قوی گرداند و منی بقایید و نشاط آورد باه
 زیاد کند و ذل و دماغ را قوت دهد و بدن را فربه گرداند و رنگ را بکند
 سازد و اعصاب را محکم کند و در امر مجامعت نظر ندارد و کوفته اند که ده روز
 بدین مداومت کند لعوظ او ساقط نشود صفت آن مغز بسته فندق مغز بادام
 مغز خبه اخضر مغز گردکان مغز جلیغوره مغز حب الزلم مای از بیان خولجان
 شقائق همین نو درین زنجیل کجیذ مغز در حینی از هر یک یک درم سبیل الطیب
 سود کوفتی قرقر کجیذ حب اخضر حب الفلفل تخم کدو تخم شلغم تخم ترب
 تخم تخم باز تخم است تخم مین لسان العصاره در و ج عفری زرباد

هر یک ده درم نصیب کاو سوده سورجیان بوزید آن نفع خشک از هر یک
 چهار درم ماه شتر اوبالی زعفران مصفا از هر یک سه درم مقال عود خام دو
 ورق طلای عدد و ورق نقره پنجاه عدد و غیره مشبک بکشفال مشک بنشینم
 مقال عسل سه وزن ادویه مجنون سازند لبوس صیغری منی زیاده کند و کلیه
 و شانه قوی سازد و بسیار نافع باشد رنگ دردی را نیکو گرداند و
 دماغ را قوت دهد و نصیب را محکم گرداند و در امر محبت عظیم منافع باشد
 صفت آن مغز بادام مغز گردکان مغز حبه اخضر مغز جلفوزه کبته الزم
 مغز فندق مغز سیسما مار جیل نازده مغز حب الفلفل خنک شش سفید تودین
 کچیز مقشر جرجر مبارک تخم شلغم تخم است بهمن زنجبیل در فلفل کباب چینی
 فرفه در چینی شفاقل خولجان تخم ملیون مساوی عسل سه وزن ادویه مجنون
 سازند و با تخم رستم شربتی دو درم باب الیم شرد بطوس فرب
 المنفعت است بزیاق فاروق لیکن بزیاق فاروق در دفع سموم ازین
 النفست و مقدار شربت این در امراض مذکوره زیاده از آنست که صفت
 آن زعفران غلابیون زنجبیل در چینی کمتر از هر یک ده درم سنبل
 کند زخردل سفید عود بلبلان اسطوخودوس سیلابوس فلفل کما فیطوس

فلفل

فلفل عظیم در فلفل عصاره لحه انیسون بیدستر ساج مندی اذخر معیه
 جادویش از هر یک شش درم سیخه فلفل سفید فلفل عصاره سیاه سیخه
 سفودریون جعبه در فلفل الکلی الملک خطبای نار و عن بلبلان حبیبان
 انوار فرغیون مقال از هر یک معتمد رم سداب دو درم اشق سنبل و می
 مصطک جمع عربی فطر اسالبون فردمانا رازبانه نار دین افیون کل سرخ خشک
 طامش از هر یک بخیر رم اینون و ج مسکجه اسارون از هر یک سه درم
 فاقاناف سفوفور موفار یقون از هر یک چهار درم و نیم شراب کهنه زکام
 خندانه صمغای بدان حل کنند عسل مصف دو وزن ادویه بطریق معمول
 سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند مخلصه اکبر صرع و دوار و هذاع کهنه
 و رعشه و فایاد نشخ بلغمی و اوجاع مفاصل و درد دندان و وسواس و درد بطنی
 و قروح اسعاد معص ریحی و کرده و شانه را نافع باشد و می الدم را باز دارد
 و چون باب لسان احمال دهند در معده و سبزه را نافع باشد و چون باب
 رازبانه نبوشند تهایی کهنه زارا میل گرداند و محلل او رام بود و دفع سموم کند
 و چون بر نصیب محلا کنند نفودا و در صفت آن سیخه اذخر از هر یک یکم و نیم
 و نیم خند بیدستر فطر اسالبون از هر یک پانزده مقال تخم کرفش دو و نیم

بکشفال منظار در حیز اقصای از مراد معاویه سابع اسارون از هر یک نازده دوم
 متقال شش متقال سفید دوازده متقال سبیل مفت درم حماما و زعفران و
 دار فلفل از هر یک چهار متقال فیونیه اینون از هر یک ده متقال سبیل
 سوزن ادویه میخون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی از
 هر یک یک درم تا یک متقال میخون فلفل سفید و آنرا آماده الحیوة نیز گویند و آنرا
 را قوت دهد و آشنای آورد یعنی ماکه در بدست دفع کند و شیان
 و سبیل البول و درد شست و در کرده و با وجای مفاصل را نافع میرسد و
 زیاده کند و باه را بر آید و دندان را سخت کند و اندوخل را قوت
 دهد و نشاط آورد و رنگ دروی را بیکو کرد و اندوخی و بین خوش کند
 و بر اثر او سرد مزاج را موافق باشد صفت آن زنجبیل و دار فلفل و آنرا
 آنکه معشر بلیه شیطح هندی زراوند مدبرج خصیه الثعلب مغز صغوره
 عروق بابونه نارچیل تازه از هر یک دو درم تخم بابونه یک درم موز
 منقعی درم عمل مصغره و متقال ادویه بطریق متعارف میخون سازند
 شربتی دو درم میخون جالیوس کرده و شانه سرد را گرم کند و سرد را
 بکشد صفت آن فلفل سیاه و سفید همانا قط سبیل الطیب از هر یک

کاشانه

ساج هندی زعفران تخم کرفش اینون عاقره ما تمم الحیوة تخم سبیل
 حناوی کوفته و چینه بعل میخون سازند و ششماه استعمال نمایند و آنرا
 با دیان و آب کرفش میخون ابو مسلم این میخون را در آب و رس گویند و در
 مشکین و صفت آن بدر التبع از هر یک ده متقال فلفل زعفران سبیل
 زجاج سوریکان قاقله در فلفل از هر یک پنج متقال کوفته و چینه بعل شربتی
 از هر دو گنی تا نیم متقال میخون سبیل سبیل صغیر و در زمان بکشد صفت
 آن جوز بواقره ساج هندی فلفل زنجبیل و کبابی معشر آنکه در فلفل از هر یک
 متقال تخم کرفش سبیل زعفران مصطک از هر یک نیم متقال نرید سفید و میخون
 از هر یک ده متقال کوفته و چینه با سه جیدان عمل بر شند شربتی دو درم
 میخون فلفل که همین خاصیت دارد و صفت آن زبیل الدرب چهار درم نرید
 میخون تخم کرفش اینون از هر یک سه درم کوفته و چینه بعل میخون
 شربتی سه درم تا چهار متقال میخون شربتی فلفل بکشد و بغم دفع کند و در
 پشت را ساکن کند صفت آن سفونیا از هر یک ده متقال کوفته و چینه بکشد
 جیدان عمل بر شند شربتی دو درم قاقله صغیر و کباب زنجبیل و در حینی و در
 مار شک و فلفل مصطک و فلفل از هر یک برج و نرید سفید از هر یک

شغال عمل صفت بقدر احتیاج معجون سازند شربتی و در دم معجون لوری
 صغیر و نیم دفعه کند صفت آن منزه کافیه مغز بادام سیاه یا از هر یک
 درم زعفران یک درم نبات پست و بخورم نبات را در کباب بکند
 و دارد و ماکوفته و بخته بدان پسرشند شربتی بکشتال معجون اسود زهر
 و اسهال کم را سود دارد صفت آن افیون چند پسته سیاه
 البخ زعفران اسارون تخم کرفش سیاه اسنون سبک کل ارمنی
 مساوی کوفته و پیخته با سه چندان عمل معجون سازند شربتی بکند
 بابت مورد آب به معجون خمر الیه و سبک کرده و مثانه برین
 صفت آن مغز بنه تخم مغز تخم کدو حب کاکج از هر یک یک درم تخم
 الیه و پنجاه درم صلابه کرده بمسل پسرشند شربتی و در دم با سه درم
 معجون عقرب سبک کرده و مثانه برین باند و کزنده عقرب را
 نبات نافع بود صفت آن عقرب محرق سه درم و نیم جنطیان
 ناکیدرم و نیم زنجبیل یک درم فلفل دار فلفل از هر یک دو درم کاکج
 بخورم و نیم چند پسته چهار درم کوفته و پیخته بمسل معجون سازند
 شربتی و آب کرفش معجون کاکج قمره کرده و مثانه و بول الدم را نافع

صفت آن

صفت آن بذرا تخم کرفش را زیاده از هر یک هفت درم مغز تخم خربزه
 تخم خاص افیون مغز صغیره بریان کرده مغز فندق مغز بادام سیاه یا از هر یک
 کرده از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کاکج نبات درم و نیم کدو
 تخم زعفران کوفته بمصلح پسرشند شربتی و در دم با خند یقون با الفل با
 شراب چند تخم شمشیر سفید نبوشند معجون تبدیل المراج لقوه و فاج و عسره
 در دم و جزایم را نافع بابت صفت آن زنجبیل مافوقه جاشو بر مستطاب
 عمل معجون از هر یک ده درم سداب صفت زراوند جنطیان با سطح
 هندی حب القار چند پسته خرد لاد هر یک یک درم با عمل صفت معجون
 سازند خیارچه رسمت شربتی بکشتال معجون ب القادر نسخه محمد زکریا
 بکشد و استفا طیلی و سبک طبعی طبعی که باین حرارت نبات
 بود صفت آن سداب خشک بخورم ناخواه زیره کرمان کاشمش شونیز
 صغیر کرده با فطوا سالیون مغز بادام تخم فلفل بود و دار فلفل و دار فلفل
 چند پسته از هر یک دو درم جاد شیره سه درم شکبج چهار درم صغیر درم
 حل سازند دارو ماکوفته داخل نمایند و بمسل پسرشند شربتی و در دم معجون سازند
 و آنرا معجون ریوند بزرگ و بزرگ محمد زکریا است صنف النفس سرفه بلغمی

صفت آن

نافع بود و صفت آن زراوند مدح فرودمانا نقل کر سنه تخم سفیدان سفید
 مغز بادام تخم آنجریه از هر یک یک درم رب السوسن برساوشان زودا از
 هر یک دو درم کوفته و پنجه با عسل میزنند شربت سه درم بطبع زودا بخون
 ابل سواد باره رانافه بنزد دفع کنند بادامی بشکند صفت آن ابل بنوا
 کند روج دار چینی مساوی کوفته با عسل بخون سازند شربت دو درم بخون
 سوال نامت سرفه را که سبب آن دتیت باشد صفت مغز جلفوزه درم
 مغز سبزه یک درم مغز بادام مغز بزرگ از هر یک ده درم فابنه سی درم
 بخون سازند شربت مقابل یک کدو کان پیوشند بخون کل درم جگر را
 نافع باشد صفت آن کل سرخ چهار درم پنج سوسن سفید ده درم ریوند
 چینی یک مغز از هر یک یکمقال و نیم سیلیم زعفران از هر یک سه درم
 و نیم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و داروهای کوفته و پنجه بدان مخلوط
 سازند بعسل میزنند بخون راست قلع را در ساعت بکشد صفت آن
 فلفل در فلفل زنجبیل زیره کرانی سداب خولجان قرفه از هر یک ده درم
 سمنو نیافتاد درم عسل صد و چهل درم شربت یکمقال بخون روج ایتزای نزل
 رانافه بود و صفت آن روج طشت زنجبیل رازانه مساوی با عسل بخون سازند

پودری

بخون لولوی ترکیب جالبیوست صفت منفعت در دقتضی را سخت کند
 وادعیه می کشاید شربت زبادی کند و اعصاب را قوت کند و در خون قوی
 عظیم پیدا کند و نفوط بسیار آورد و دوستی سرد در دل زن پیدا کند صفت آن
 مر و ازین با سفید و بید از هر یک یکمقال انیسون همین سفید از هر یک یک درم
 کلک پنج لیلا ب از هر یک یک درم نافع از خر سحر کوفتی گوناگون سیلیم دار چینی
 اسارون مثقال از هر یک یک مثقال صمغ عربی کتر از هر یک یک درم کرفه از هر یک
 عسل میزنند در وقت نزدیک مجامعت یکمقال بایت گرم پیوشند بخون یک
 که اعضای رفته را قوت دهد زیاده کند و نشات آورد و سوده را قوی گرداند
 و اشتها آورد و زنگ روی بیکو گرداند طعام را خرم کند صفت آن دار چینی
 طبیب پوست برون بسته جوز بوا معاش خولجان بهر سرخ و سفید مثقال
 دواله پوست میوه با درنج بویه کاذبان از هر یک سه درم مصطکی هبل و زیت
 زنجبیل قرنفل اسارون سادج هندی کبابه چینی پوست ترنج در روج رومی زردیاد
 صندل سفید حب فلفل انیسون نفع بسیار است سیاه بوزید زعفران
 مع فریون کرمانی و اید صلیب کرده مرغان از هر یک دو درم سحر کوفتی و روج
 کل سرخ از هر یک چهار درم مای زبان حصه الثقلید نووری از زودا نووری سرخ

از هر یک یک درم مشک شتر نیم مثقال غبر اشب کبک مثقال ورق طلای عدد در
نقره پنجاه عدد و قند و عسل شصت نیم من هم چون سازند معجون عطای تقطیر
بول و سرعت انزال را نافع باشد صفت آن علك رومی و کدو حفت
بطوطه را خنک مساوی کوفته با دو مقدار عسل بسپارند شربت و دو مثقال
معجون کشته همان خاصیت دارد صفت آن کلان بطوطه شکر کشته و شکر از
هر یک ده درم زیره کرمانی گرد با ناخواه از هر یک یک درم پوست بلبه
پوست هیدم اروا له مقطر از هر یک سه درم کوفته و پنجه با سه مقدار آن
عسل بسپارند و شربت صبح و شام دو مثقال پوشند و عداای کباب و بلبه
مناسبت معجون رشیب همان منفعت دارد صفت آن کباب حیرت و نقل
و نقل حبه الثعلب مصطک ناخواه از هر یک ده درم با هم عسل معجون سازند و شربت
دو درم معجون بروزی که در تقویت باه بی نظیر است صفت آن تخم کرز
تخم شلغم تخم ترب تخم بلبل تخم ایس تخم جرجر مغز جلعوته و بلبه نقل
و مغز حب الزم بوزیدان قطر شربت و تخم بلبل تو در بین لسان العصار
شفاقل بهمن در نقل حبه حببت زرقه مساوی کوفته با عسل معجون سازند
شربت سه درم در شیره نازه ناشراب نوشین معجون این معجون از مغز

مازند

ماشت و بعضی از برقات شمرده اند منافع بسیار است صفت آن در نقل و
و قند و تخم بلبل و سبیل در نقل خربوزه بود و فافله کبابه بطرح هندی لسان
العصار تیر در پنج عفری با در پنجو به مصطک لسان الشور خولجان فرخنگ
هر دار بند نافه ضدل سفید زراوند مسکه کلسج با قوت رمانی بهمن
از هر یک دو درم بسیار شد درم پوست ترب سه درم پوست بلبه یک درم
و پنجه اشب زعفران از هر یک یک درم و پنجه مشک یک درم کوفته و پنجه بلبه
معجون سازند شربت یک درم تا دو مثقال معجون پوش فاقه را قوت به
و بسیار نافع باشد صفت را با دو آورد و اینون از هر یک ده درم صبر
صفت مثقال غار یقون بیت و چهار مثقال سلیمه و زراوند و هر یک
در جینی مصطک از هر یک شش مثقال قط تخم سداب نقل سفید از هر یک
مثقال عسل جبار یک بطریق معهود معجون سازند معجون اسطوخودوس
مزاج و درد معده را سود دارد صفت آن قط همانا سبیل سلیمه از هر یک
دوازده درم زراوند طویل نقل سبیل تخم کرش تخم شبت اسنون ناخواه
زیره کرمانی دو قوطر اسالیون کاسم سارون اشمنین اکجیان فودنه
تغصاع از هر یک چهار درم کوفته و پنجه با عسل معجون سازند معجون برب

فولج را بکتابه صفت آن بنجیل فلفل سفید از هر یک بیت درم خردار در
 سفونیا درم خرمایه دانه مغز بادام برک سداب از هر یک صفت درم
 خرمایه درم که خنیا بنده یک شمایه روز بکوبند و با داروهای کوفته و بخیته
 نیم من غسل صاف کرده معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم معجون
 آن بکتابه نافع است سپهر بکر و درد معده کرده و شانه را نافع و سده
 بکتابه صفت آن خطبای نارومی فلفل سیاه از هر یک دو درم منتط ساج
 هندی سبیل بونیدی از هر یک هفت مثقال کوفته و بخیته با سه وزن آن
 غسل بشند شربتی دو درم بای سداب معجون آنست در دمو
 و جگر که ارم سردی بود زایل گرداند و استغفار نافع بود صفت آن اینست
 نیم کرش آنستین مغز بادام نیم مساوی کوفته و بخیته با سه جیدان
 غسل بشند شربتی دو درم مقل و سوز را در مثلث جل سازند و داروهای
 کوفته و بخیته بر آن بیاورند و با غسل معجون سازند معجون فغی سرفه و در جگر
 و درد معده سینه را سود دارد و آواز صافی کند و بول براند صفت آن سوز
 متقی بیت و بخدرم زعفران سبیل سیخه دار خیر دار شیشان از هر یک
 یک درم نقب الذریره فلاح اذخر ملک البطم مقل از هر یک دو درم و نیم خیار
 درم نیم فلفل که

درم آنچه حل کرد نیست در مثلث حل کنند آنچه کوفتی است بکوبند و بنهند
 و مجموع را با غسل مضمی بشند شربتی یک درم برابر روغاب آب گرم بکوبند
 معجون قباد الملک مفاصل و نفوس و درد سپهر و نه های کس و ضیق النفس و
 سرفه کهنه و ریش روده و تارکی چشم را نافع بود و بادوهای غلبه را نافع کند
 صفت آن خطبای نارومی اسطوخودوس فردمانا جابو شیر کافور سوسن
 سداب از اینست اسفود بون میوه ساید از هر یک پنج مثقال مغز عفران رقیق
 فلفل سفید اذخر سبیل فرنبوق پوست پنج لقاغ اشق فودنه راز با نه دو قود
 کل شمع نار دین حبلان از هر یک سه مثقال قرقه هشت مثقال سلیخه سازند
 مثقال اسارون قنبر کوفتی صمغ بادام از هر یک چهار مثقال اینون بذر راج
 سفید از هر یک شش مثقال فند سفید جبار درم آنچه حل کرد نیست در مثلث حل
 کنند و آنچه کوفته و بخیته است بکوبند و با آن معجون سازند و غسل معجون سازند
 و بعد از ششاه استعمال نمایند معجون قنقان بادر و اصرع درد معده که از سوز
 باشد و فواق اسهالی را نافع بود و سده بکتابه صفت آن چند بیک ستر
 اسطوخودوس سلیخه قسطخ فلفل سیاه اینون مغز عفران سبیل از هر یک
 سه درم خابو شیر یک درم در پنج عفری زرد خا و مر و ازیدنا سفته از هر یک یک درم

مثبت دودانک کوفته و پخته بمسل برشته شربی مقابلی خودی همچونی که چنان
 صفت معده نافست صفت آن طبا نیر پوست سگدان خرد مسل از هر یک
 دو مثقال کل سرخ سه درم نفع خشک پوست برون بسته پوست نریج پو
 هلیله زردانه هر یک مثقال بهر سرخ و سفید صندل سرخ و سفید و گشنیز خشک یکان
 گرد و حب الاس از هر یک دو درم کوفته و پخته با شراب فواک همچون ساز
 شربی دو مثقال همچون نجاع مسهل سودا و بلغم بود و اما من سودای و بلغمی را نفع
 نافع باشد صفت آن هلیله سیاه پوست هلیله کایا مغشرا انیسون از
 هر یک ده درم سفیاج فستق اسطوخودوس ترید سیفید از هر یک دو درم
 و با نیم سقونیاسه درم کوفته با صد نجاه درم مسل برشته شربی چ مثقال
 نافع مثقال چون نجاع شربن مسهل صفرا و بلغم باشد صفت آن زرد
 سفید چهل درم کوفته و پخته سی درم مکن هندی رایت السوسل از هر یک
 صد هفت درم راز یا نه انیسون مسهل از هر یک پنج درم سقونیاسه درم
 غسل خارج درم روغن بادام صندل درم فند و غسل از هر یک صد
 مثقال مغشرا چربیز را در غسل و فند کل کشته و دار و با سا کوفته و روغن
 بادام جرب کشته و در یکدیگر برشته شربی تر نریج مثقال نافع مثقال

مکان پاران

مجموع سورجان مسهل بلغم صفرا باشد و مخصوص مفاصل و نفوس و
 الناصفت آن سورجان شش مثقال مای زبیره کرمانی پوست نریج کبر
 سطح هندی بورد به ان از هر یک دو درم پوست برون بسته پوست نریج پو
 گرش خشک هندی برک حاد و بزرایم فلفل سفید راز یا نه صغره از هر یک
 یک مثقال کل سرخ زنجبیل سقونیاسه خشک از هر یک سه درم زرد سیفید یا زرد درم
 روغن بادام چهار درم روغن بادام چهار درم و نیم غسل صندل صد نجاه
 درم شربی چ مثقال نافع مثقال همچون خشک دو جگر و صغره نافع
 با ش و سه بکته سیاه و ارام صلیبه را تخلیل و ده صفت آن خشک سیاه
 هندی یک مثقال ریوند جینی خطانا رومی از هر یک دو درم زردانه ناخواه
 نیم گرش مسهل از هر یک سه درم عود هندی مرقر نعل از هر یک نیم مثقال
 و پنجه با سه چندان غسل همچون سازند همچون ناخواه معده را پاک کند
 و اشتهای طعام آورد و با راقوت و ده صفت آن صغره زرد ناخواه
 نفع شویب زبیره کرمانی از هر یک پنج مثقال و جرب سیاه راز یا نه
 جوز بو انجم گرش سه مثقال طشاده مثقال بوی دو مثقال کوفته و پخته با
 چندان غسل برشته شربی سی درم روغن زردی نافع با ش و با

علاج بادکوبه
 معده سیاه را پنج
 کوفته و با سر
 ب سداب و سببی
 یک سیراب
 رازانده
 دوسه لاره هندی
 حشقر با راجلینی
 پنج مثقال در عبان
 ان بکته صغره سیازد
 و شام و دیروز
 چهار مثقال نعل و شویب
 و عود را پاک کند

رافوت دهد و معده را پاک گرداند و موی را ببرد و سینه را ببرد و سودا را دفع
 کند و سست آنرا را سودا دارد و صفت آن که کل سینه سودا و قشر و قشر
 سبیل و سبیل زرد و زعفران فاقین جویند و مساوی کنند و غسل با آن صفت
 بقدر احتیاج قند را در کباب بگذارند و با غسل بقوام آورند و در دما
 کوفته و بخته بان بپزند و چون صفت را شستند و در دمای کوفته و
 حفظه میفرایند و منی زیاده کند صفت آن زعفران عاقر قمار و زعفران
 خونیان قافله کباب در رطل چند پخته و مساوی کوفته و بخته با سه چندان
 غسل می کنند و چون میر لویه صبح و فاج و رسته و بویا و سینه و بویا و سینه
 باشد و معده را قوت دهد و اشتها آورد و بطن دفع کند و قوت بپزد
 و رنگ را سرخ گرداند و حرارت بخیزد و برافزارد و پاره را بپزد و صفت
 بود صفت آن بر پاک کرده نیم تن در یکم سینه کاه و پزند تا جوشد و
 سه چهار یک غسل و سی درم روغن کاه و بر سرش بزنند و پاک بپزد و صفت
 سازند و در آتش فرو گیرند و در دما کوفته و بخته بان بپزند و قشر و قشر
 بویا و سبیل و سبیل قافله کباب در رطل چند پخته و مساوی کوفته و بخته با سه چندان
 ده درم عود خام و زعفران از هر یک بخورم شربتی بپزند و با یک قافله

کردگان

بر کعبه

کردگان چون نگین معده را پاک گرداند و بطنی و سودای باز دارد
 و در بطنی و سودای را نافع بود و صفت آن هلیله سیاه بیلله کاه و هلیله
 است و درم از هر یک سه درم اینستون چهار درم کاه هندی و درم
 انار و فیضاده غار بون چهار درم کوفته و بخته با سه چندان
 سه درم بایک درم بخته و قسط او را کوبیده و معده را نافع بود و صفت آن
 در جگر سیاه و قسط او را کوبیده و معده را نافع بود و صفت آن
 ده درم اسارون میت و نه درم زعفران است و درم قفاح او خور از هر یک
 است و چهار درم در دما در شرب حل کنند و ادویه دیگر کوفته و بخته بان بپزند
 و غسل صافی بپزند و نافع باشد و چون صفت با سه چندان
 و امراض بطن را نافع باشد چون بر عضو خلوج و مسترخنی طلاء کنند و نافع بود
 صفت آن اینستون و زعفران چند پخته و در جگر و در رطل چند پخته و صفت
 بپزد و زعفران مساوی کوفته و بخته با سه چندان
 بطنی را نافع باشد و صفت آن پوست هلیله زرد و نور بخان عاقر قمار و
 بخورم قسط چند درم و نیم زیره کرانی است و درم از هر یک سه درم و نیم
 در درم اینستون نیم شغال کوفته و بخته با سه چندان

بر کعبه
 ۱. بر کعبه
 ۲. بر کعبه
 ۳. بر کعبه
 ۴. بر کعبه
 ۵. بر کعبه
 ۶. بر کعبه
 ۷. بر کعبه
 ۸. بر کعبه
 ۹. بر کعبه
 ۱۰. بر کعبه

سبک فو لج را نافع باشد صفت آن مصلح سبک نیم کرفش صندیه
 از هر یک یک جزو و سقونیان نیم جزو و سقونیان را در روغن بادام سیاه
 و سبک را در مسهل حل کنند و با یکدیگر بپاهند و دارو را دیگر را کوفته و بچینه
 بآن برشته شری سه شقال معجون جلفوزه عسل بول را نافع بود صفت
 آن دو توریون چنی از خرشب بسان ایون سیخ زعفران دار چینی فطر
 اسالیون اسارون کما فی بطوس از هر یک سه درم مغز جلفوزه درم
 نفع خشک نمیم کوفته و بچینه بپس برشته شود معجون ریوند در دجیره
 و اورام چشم را نافع باشد صفت آن ریوند چنی شده و بچینه
 نیم کرفش را زبانه اینون ناخواه مساوی بپس برشته شود بوضوح
 برشته شده را پس کندی شری یک شقال معجون بقیع شنوات رویه نافع
 کند و صناع را نافع باشد صفت آن ایارج فطر دوازده درم پوست
 ایله کلای پوست بپس از هر یک دو درم و نیم کوفته و بچینه بپس برشته
 معجون متازند شری در درم چهار درم در طبخ فو قه صفت آن
 فو قه در دجیره و دیگر نهایی کس و تب بود و در اسود و در صفت
 آن فو قه کوی و بود و شری فطر اسالیون سبالیون از هر یک یک صفت
 درم نیم کرفش

درم نیم کرفش و بابونه و حاشا از هر یکی چهار درم کاشمش با بنف درم نفع
 سیاه کحل و چهار درم و در شری و حاشا و حاشا با اینکین مصفیه کنند
 و بخورند که نافع است معجون بقل و دیو اسپر و بادی که اندر زود باشد
 بشکند و اما مس شری که خون آید سود دارد صفت آن هید کایلی بسید امله
 نیم سپید آن سفید نیم کندی شاه مغرم از هر یکی نیم درم و بقل نیم درم
 بقل را بای کندی مائل کنند و دارو را بدان برشته شری و درم معجون
 با یک بول از کولتوالی که اورا بول را نافع باشد و سیلان منی را باز
 دارد و فامیه بر آن صفت آن آقا قی کلزار از هر یکی سه درم صندل سرخ و
 سفید سرخ قصب الزریه نیم حاض صناع عربی طباشیر از هر یکی دو درم
 نیم مورد و دو شقال کندی یک درم سوده و بچینه بکلی برشته شری
 نیم درم خدایره بریان و بلیه خشک کما و کندی معجون خلاف اسنان بقی
 و زخم را نافع باشد صفت آن ایون حیدر سیتر معده سایه بذر النج
 زعفران مر اسارون نیم کرفش سیخ اینون سبل الطیب کل ازنی
 کلزار مساوی کوفته و بچینه باشد خندان عسل برشته شری و درم بر
 بباویب سرد بایب سماق استعمال نمایند معجون فطر امراض صفراوی

دفع کند و سرفه را نافع بود و صفت آن بخت مؤثر بادام نیرین از هر یک
 ده درم تخم کاسنی سه درم مؤثر تخم خیارین مؤثر که و سیله از هر یک
 بخورم که بکدرم اصل السوسک بکدرم کوفته و بخت بخت و کلاب بخون
 سازند شرفی بکدرم کلاب نرم کرده بخون سوط انسان و مالچون
 وضع و دهن و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و داء الخیه و داء الفیل و
 داء الثعلب و تقطیر البول و سرفه که و تبسج و تنهای بلغم و سرفه البول و
 بواسیر و برقان سدی و طحال را نافع باشد و دفع غایه موم کند و داء الفیل
 و داء و باد را زاید کند و حب الفم را دفع کند و سنگ کرده و شانه بریزد
 و حصص کشتاید بوی و هضم و بوی عوف بدن خوش کند و کرانی زبان ببرد
 و صداع را زایل کند و جمیع امراض بلغم و صفراوی و سودا و در اسهال
 و برانز الباقیت معین بود و صفت آن جنطیانا و دمانا و مار مشک تخم
 فلیخشک حب الفارز را وند طویل مدی از هر یک بمقتال اینون و
 چینه پدستر حب طمان ^{عربی} سبک اساردن مصطک از هر یک بکدرم خروغ
 در دج عوفی زندنا و دو تخم کدش تخم جو جو تخم بیا ز تخم کند تا از هر یک
 دو درم جو زید را بوند خیر مبر سقو تریده درم ترید سقو تریده

عود فانی

عود خام و ازده درم جو زید و یونجه و منقل و قاقله بسیار است منقل
 الطیب و عودان اسقل برمان کرده برزب سطر ح افلیج و دار حیر از هر یک
 سه درم و درن کل سرخ با و بختیوب یک معقول از هر یک بخورم
 سود کوفنی حب الملح از هر یک چهار درم هله سیاه پوست بلیه
 انکه از هر یک شش درم کوفته و بخت بر دهن بادام تلخ و جرب کشند و با
 سه چندان غسل کنند و در ظرف آبکینه کنند و ششماه در جو شش شرفی
 از دو درم نا بخورم استعمال نمایند چوب که نافع است از خستگی
 بواسطه درد معده طعام را نمی کند صفت آن اصول از خمر سونی از
 هر یک بکدرم کشنده هله فلفل کند را ناخواه از هر یک بخورم دانه مؤثر کف
 زنجبیل در جینی سلخه فودنه از هر یک دانه نیم مصطک و عود خام از هر یک
 دو دانه یک نفر نفل و سگ از هر دانه یک مؤثر را بکوبند و قدری آب اضافه
 آن نمایند و بشیره آن بگیرند و بچوشانند تا غلیظ شود و او و به دیگر را کوفته
 و بخت بران برشند و هر روز مقابل بکدرم بخورند معجون میوه اسهال
 کنند و زجر را نافع باشد صفت آن چینه پدستر اساردن فنی
 میوه ساید بذر البیج که رسادی بعل معجون سازند شرفی و درم

و این معجون هند باست و ترکیبی عجیبست و خواص بسیار
 دارد و فایده و لقوه و صبح و رسته و نسیان و عرق النساء و مفاصل و بیرون
 امراض مابوده را نافع بود و حفظ را از یاده کند و معده را قوت
 دهد و باد را برانگیزد و سرعت انزال و سد البول را دفع کند و پیرا را
 موافق باشد صفت آن زعفران فلفل دار فلفل شیخرف معنول
 باب لمبو صلابه کرده کباب حبشی مصطکی اسون ماهی سفید و سبیل
 سیاه و فلفل دار حبشی صندل زیره کرمانی شونیز سایه دانه تخم خربوزه
 تخم کاسنی تخم شمشادش عاقر فرخ ها بهمن سرخ بهمن سفید سیاه
 کربا مر جان مردارید ناسفته لسان العوضه تخم کرفش مغز پنبه
 دانه تخم نازوره زهر کوفته و بریان کرده جنبان دانه شتر اوانی بخیل
 مغز سر کجنگ مغز سر خرگوش کنجد مقشر کند زردی مابونه جوز بو
 با قافله کنار سیله سیطخ ناخواه چوبه بنیزی بنیون سیله قافله
 از هر یک ده مثقال شتر غاز مغز حلزون بهار کردکان حب النیل
 حقه الثعلب زرنیاد را زیاده بلا در زهر کوفته کلبه بریان کرده افیتون
 زراوند طویل غصن اویند هر چه ج شانه از هر یک پنج مثقال

افزون هر

افزون معری چهار مثقال خالص و مشک بنیر از هر یک مثقال و رقیق نقره از هر یک
 پنجاه مثقال عدد و فند سفید ربع اجزا اصل صاف مقایلا اجزا اولاد و ملکش
 و در هر صد مثقال دو دوازده مثقال بدستور مقارن معجون سازند و بعد از
 ششماه استعمال نمایند و طریق ملک مقول و آنست که فولاد جوهر دار خالص
 از خاک بستانند و صلابه کنند و هر پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد در
 پاک صلابه کرده بان ضم کنند و در بوت ریزند و در کوزه نشاند و آتش تند کنند
 چند آنگه گوگرد تمام بسوزد و دو گوگرد نیز بیاورد بعد از آن پروش آورد و بایست
 و در کوزه بکفوفه صلابه کنند تا نیک صلابه شود بعد از آن بهر که بشوند تا
 پنج از برود پس باب بشوند تا بیشتر شود بعد از آن خشک کنند و بایست
 صلابه کنند چنانکه چون در آب ریزند تهر آب فرو زود تا نیمه زرد مالای
 با سینه معجون خشت احمد به بسیاری بول که از سردی بود باز دارد و صفت آن
 خشت امدید سیت ورم فستور کند که در هر که چنانکه باشند بکشانند و در پس
 خشک کرده و کوفته و بخته بچندرم طباشیر چهار درم گشینه خشک سه درم سکران
 و درم بمیه ساده بهر شند بخرنی مالداده درم و شبانگه سه درم بکلاب بمیه
 معجون راسن ورم صلب معده را نافع باشد صفت آن ریوند بجز و ریخیل و

راست داشته غار از هر یک یک پخته و تخم کرفس را زبانه اینون ناخواه از هر یک
 نیم جز و کوفته و پخته غسل سه وزن ادویه برشند شربتی مثل فندق بگویند
 که مع ستر کند صفت آن شاخ بزرگ کوی سوخته مغز بادام تخم کرم کرب بود
 کوهی پنج نقطه سداب ناخواه مساوی کوفته و پخته بعسل میخون سازند بخون
 بزور در دهن و جگر و سپرز را سود دارد و بادام شکند صفت آن بیلجی
 رحام و سین و ناخواه در زبانه تخم کرفس اینون سبالیوس حبید به ستر
 رزراوند طویل مصطکا سارون گرد باغرا مساوی کوفته و پخته با اکینین مصغه کبر
 بخون خوب چینی ترکیب مولانا عابد الدین محمود حکیم حبه تعویث باه و مورد دل
 و دماغ و جگر و سینه کرده و مرغی زنگ دردی و فریبی بدن نیکو بود و بوی دمان
 و خوش بو کند و منافع بسیار دارد و صفت آن پنج چیز اعلا نجاه متقال مرداربه
 ناسفته صلابه کرده و متقال سنبل الطیب بل از هر یک سه درم مصطکا عود خام
 ماب شتر اغوا بی رعفران مشک عین از هر یک دو درم سکه صید اورد و سیاق
 از هر یک سه متقال بل ده متقال در جگر و فلفل و فلفل رخیل از هر یک دو متقال جوزبه
 بسیار از هر یک ده متقال در ریه و غری زربا از هر یک سه متقال خضه الثعلب متقال
 تخم کرم شلغم تخم ترب تخم نیم بهین خشک مری از هر یک سه متقال بوزیر

سورین



سورین از هر یک دو درم متقال ده درم کباب خیر خولجی مصری قطیفی از هر یک
 دو درم نو درین از هر یک سه درم متقال سعد کوفه در درم ورق معتط سدر ادویه
 مجموع را کوفته و پخته کا زبانه با و بخوبی کل سرخ دوا از هر یک ده متقال جوسانده
 صاف کرده آب آن کاه دارند تخم خربوزه تخم خیار تخم کاسه حنظل از هر یک
 متقال بکوبند نیم و بشیر را اضافه جلاب سابق کنند و آب شیرینی و آب سبب
 و کباب از هر یک سه متقال با فند و غسل صاف مناصفه سه وزن ادویه بقوام آورند
 مغز فندق و بادام و گرد کان و جلفوزه را از هر یک سه درم متقال نرم بکوبند مانند درم
 و در غسل اندازند و زعفران را بجلاب حل کنند بعد از آن که سرد شود اضافه کنند و خشک
 و غیر را دو حصه کنند یک حصه را اول داخل کنند و یک حصه دیگر بعد از سابر ادویه
 نافع باشد و بعضی دیگر این اجزا را داخل نمایند سارون سه متقال امله مقشره پیش برده
 ده متقال کل جنون صندل سرخ از هر یک سه متقال ششخاش سفید ترکیب ساخته در ظرفی
 اکینه ظرفی پاکیزه کنند بخون پنج از برای کسی که عاجز باشد از آلات کبارت صفت آن
 زنجبیل در جگر خضه الثعلب متقال جوز بود اسان العصاره مصطکا زعفران و فلفل
 بوزیران و در دهن نیم بهین سرخ تخم بلبل تخم حر از هر یک دو متقال مشک
 و غیر از هر یک یک متقال حب الفلفل سه درم رانده کرم سین پنج متقال غسل مین

ترکیب سازند مفرح مسیحی قوت معده و مانع دیگر دهد قوه کرده و شست زیاده
 کند و غوطه نام آورد و منی بفراید و باه را قوت دهد و شستیا طعام آورد و مانع
 را قوت دهد و صفت آن در فقه نجاشی و نجاشی که با یک میزن و قرضل خورد و با
 از هر یک سه مثقال فافله صغیر که با از هر یک سه درم تخم کبک و یک
 کل و قرضل از هر یکی سه مثقال کاو زبان یا در نجوبه از هر یک سه مثقال و شست
 از هر یکی چهار مثقال زعفران و مصطکا از هر یکی سه مثقال و شست و شست
 چهار مثقال ساج هندی زنجبیل در جبر فلفل از هر یکی دو مثقال و پوست تخم
 سه مثقال کل سرج چهار مثقال سبزه که مثقال صندل و شست و شست و شست
 از هر یک سه مثقال غیر شست و دو مثقال لعل که مثقال مشک و درم هر دو درم
 مسدا از هر یک مثقال ورق طلا و ورق نقره از هر یک مثقال جزا عظیم
 مثقال ساج و درم او و یه عجون اللباه از هر یک مولا و فخر الدین و زکریا
 صفت آن آن بهر سفید و بهر سرج و نجاشی از هر یک بخورم زنجبیل سه
 مثقال و بهر شتر اوبالی مثقال و تودی زرد و تودی سفید از هر یک نیم مثقال
 مشک و بری و درم جوز بوا و درم مغز یا دام مغز فندق از هر یک ده مثقال
 زعفران سه درم کاو زبان نیم مثقال سبزه درم غیر شست یک درم ورق الخمال

صد مثقال

صد مثقال بشیر که سفید چو شانه صاف نموده با عسل بقوام آورند و دیگر اجزای را
 بهر چون شکر و زکریا ابوعلی مسنور است بقرضل سحری قوا وید بسیار و در و مگو
 باه است جگر و دل و معده را قوت دهد و حافظه طعام و مغز و حافظه و قوت
 لعل و زاید و قوت سبب کاهدار و صفت آن سنبل ده مثقال سبزه جوز
 بوا و قله اصغار زنجبیل و در جبر زعفران بهر سرج و عود سبب مصطکا و زنجبیل ساج
 هندی از هر یک شست مثقال تخم معصر تخم ماهر زهره تخم شست ناخواه
 زهره و کرانی اینون تخم جزا از هر یک سی مثقال مغز یا دام شتر نیم
 بسته مغز و کجک از هر یک شست مثقال میونج فند سفید از هر یک سی
 مثقال عسل مصغ سه درم او و یه معذ از شست و دو مثقال معجون که شست
 کند و برقان را که با صحر بهر صفت آن کر زره یا لبه سه درم و در و احر یک درم
 و نیم طبایع سفید یک درم کوفته و بخته و شتر اب سبب شسته شتر نیم که مثقال
 با و درم از شراب سبب مفرحی که مقوی قلب و باه معده است صفت آن
 مردارید و ناسفته سه مثقال لعل و ششان و فیر و زه نیشابوری سبب که با شست
 حجر الیهود مشک خالص از هر یک دو مثقال عود و چهار مثقال پوست تیره
 مثقال پوست انجیر سه مثقال قرضل ده مثقال قافله مقشر در جبر از هر یک

بهمه سرخ و سفید از هر یک دو مثقال در پنج غفری سه مثقال زنجبیل خولجان فلفل
 دار فلفل از هر یک دو مثقال اسارون صندل سرخ و سفید و دانه از هر یک سه
 مثقال حصه الثعلب و مثقال شقاق کل سرخ از هر یک مثقال طباشیر دو مثقال
 مصطک پنج مثقال قسط بزرگ دو مثقال تخم کاسر سه مثقال قرفة عاقرمه حار
 هر یک ده مثقال عسل سه وزن ادویه که سبب و سی مثقال بزرگ معجون سازند
 معجون را اس که بزبان هندی سدورس کوبند صفت این شش کیمثال و نیم
 مقل دو مثقال زنجبیل کیمثال و نیم عاقرمه کیمثال موثر کیمثال عسل سه وزن
 ادویه و میتوان بود که کل واحد از ادویه کیمثال و نیم باشد و می باید که از
 هر یک در دو ماکوفه و نیمه بعد از آن کشند معجون بقوی لبابه و بطیب النفس
 و شش البدن و بفتح الريح حر الموده و من برد الک و بزر بقی الحفظ صفت این
 دار چمن شش مثقال قسط بزرگ سبیل هر کل واحد از بویه شافیل سادج هند
 دار فلفل فلفل ایض فلفل اسود اساردن بدرا لایحه کرده با فلفل خولجان
 شقاق کل هر کل واحد از بویه شافیل و نصف عاقرمه حار فلفل بدرا لایحه بزر
 الفحل بزرگ شلغم هر کل واحد مثقالات سسم المقشر لب الفسق لب اللوز
 الحلو مغبوزه من کل واحد عشره شافیل شکر ایض الطبع سبیل مصف

صفت الادویه

صفت الادویه معجون صندل فواید بسیار دارد و در نسخه عمار الدین محمود
 آن همه سرخ و همه سفید از هر یک ده مثقال بودری سرخ و بودری زرد
 شقاق کل از هر یک پنج مثقال خولجان سه مثقال سورخجان ده مثقال زرد و بویه
 حار زرد نیاد و در پنج غفری از هر یک سه مثقال حصه الثعلب ده مثقال لبالب
 سه مثقال عاقرمه حار موثر از هر یک دو مثقال تخم بخته در مثقال تخم جز تخم
 از هر یک پنج مثقال تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک ده مثقال حب الزلم
 حب السهم حب الفلفل کبابه خربزه و دانه از هر یک سه مثقال دار چمن بزرگ
 از هر یک پنج مثقال مصطک سه مثقال صندل سفید دو مثقال بدی ده مثقال زنجبیل
 فلفل دار فلفل از هر یک سه مثقال سبیل پنج مثقال جوز بویه ده مثقال دانه سه مثقال
 بسیار سه مثقال مغز بادام شیرین پانزده مثقال مغز گردکان مغز بسته مغز فلفل
 مار جیل از هر یک ده مثقال مغز بویه دانه تخم حزنه تخم کاسر و ورق کل سرخ
 کشته خشک زرد شک منعه از هر یک پنج مثقال آله مقشر پوست بلبله پوست
 هلیله کابی از هر یک ده مثقال مایه ستر اوبی پنج مثقال حله صید او و شان ده
 مثقال مادر نجوبه پنج مثقال کاوزبان ده مثقال طباشیر سفید سه مثقال تخم کزنا
 تخم بیا زانه یک پنج مثقال حب البیل سه مثقال مایه ستر اوبی پنج مثقال حله

عهد او و شهادت ده شغال غایه خرگوش شمشال معشر کنجک شمشال
 حلیت یک شغال بوزند آن سه شغال زعفران شمشال آب انار شیرین آب
 ابرو و بلور از هر یک صد شغال نند سفید و نبات و عسل سه وزن ادویه
 معجون زب مصرع و رافع باشد صفت آن پوست هلیله کالی پوت
 زرد پوست بیلما که معشر اسطوخودوس از هر یک ده درم عود الصیبر
 عافیه فر عاسه دم سوز منق کب رطل ادویه را کوفته و چغنه با مویز کوفته معجون
 سازند شربت بنی بخورم معجون سیب لیوس که همین خاصیت دارد صفت آن
 سیب لیوس عافیه فر حاسنه و س از هر یک دو درم بدل ده درم غار فون
 بخورم فردمانا حلیت زراوند مدراج از هر یک درم کوفته و چغنه بکنجین
 غصا بسند شربت شمشال معجون لبان زینان رافع با صفت آن
 کند روح سعد فر از هر یک ده درم قفل زنجبیل از هر یک بخورم کوفته و
 چغنه با عسل بسند شربت شمشال معجون که منع سرگز و سلس را باز دارد
 صفت آن کلارده درم کدر بلوط از هر یک بیت درم سعد کوفی گردیا
 از هر یک بخورم کوفته و چغنه با عسل معجون سازند معجون دیگر همین
 خاصیت دارد صفت آن شاه بلوط هفت درم کلارده دو درم دار قفل و

مقالہ کلایہ میں عربیہ مذکور ہے۔

ضمير المغفرة

خصله النفل از یک یک گرم کوفته و بخت به با عسل شترنی یک گرم میجویم که با دانه های پنهان
 است را دفع کند و محافظت چنین نماید صفت آن زرد باد در پنج عرق با اسهال
 درم مر و درید با سفید که با زهر یک یک گرم چیده پسته بمقتال دوا له و سنبل از هر
 یک یک گرم کوفته و بخت به با عسل معجون سازند شترنی معجون دیگر که همین خاصیت دارد
 آن زرد باد چیده پسته شترنی و در درم طلیت با زو طباشیر از هر یک یک گرم بکدرم زنجبیل
 چورم فند و سفید و زرده درم مشک بمقتال کوفته و بخت به با عسل برشند شترنی و درم
 معجون مفاسل سور بخان و در درم سدا که یک چدرم اسطوخودوس زنجبیل زهره کرمان
 دار و فضل از هر یک سه درم کوفته و بخت به با عسل برشند شترنی و و شقال با یک
 معجون مضرع با بجز لب و نوحش را نافع و در ا قوت دهد و ناشسته آورد
 آورد و صفت ورق کل سرخ سعد و نقل از هر یک یک چدرم بسیار به بخت
 خرقه تخم زرد خشک از هر یک سه درم مشک دانه کوفته و بخت به با عسل
 معجون سازند مضرع معتدل در ا قوت دهد و خفا را نافع و نشاط آورد
 و در یک دی را نکو کند و تشنگی نشاند صفت آن مر و درید با سفید لبد و
 زبان عود و خام از هر یک دو درم تخم کاسنی کشیده خشک از هر یک یک چدرم
 معتدل سرخ و سفید و طباشیر از هر یک یک چدرم مشک درم افیتون کل سرخ از هر یک

ششدرم ساج مندی زرباد و نمشک تخم بادرنجوبه خشک شش سعید
 نمشک کل رسته از هر یک چهار درم زعفران عین در پنج عصر بی روحی از
 هر یک دودرم کافور یکدرم مشک نیم کوفته و پنجه طبیب معجون
 سازند مضح باد خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع باشد
 صفت کاذر بایان بادرنجوبه بهین تخم فرخشک از هر یک یکدرم
 آله معشر بر بایان کرده است درم عود قاری ده درم کل محبوم مردارید
 از هر یک یکدرم کل سرخ صندل یک مثقال زعفران یکدرم کبد خونه
 زعفران زربک شش خشک دارچین از هر یک دودرم کبابه چیزند نیاد از
 هر یک سه درم کل سرخ صندل مقاصری زربک یکدرم عمل هلیله
 یک چهار یک با قوت و زرب محلول از هر یک یکدرم در پنج عصر
 یکدرم و نیم موز منق نیم قند نیم عمل میوه قند و موز منق را با
 یکدرم جو شانه و بقوام آورند و دارو ماکوفته و پنجه بایان برشته برقی
 یک مثقال مضح باد خفقان حار را نافع بود و در اوقات دهد صفت آن
 کل سرخ طبایر بهین سفید کاذر بایان کشته خشک بر بایان کرده سعید از
 هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک چهار درم تخم خرفه

باز درم

باز درم درم زربک منق ششدرم مردارید ناسفته کرباز زعفران کافور
 از هر یک یکدرم نایت مصری صد درم نایت رادریق مید مشک یکدرم
 و با پنجه مثقال آب سیب بقوام آورند و دارو ماکوفته و پنجه بایان برشته
 مضح بادرنجوبه دگر مردارید ناسفته سوخته طبایر کرباز کاذر بایان کل
 از هر یک بهین سفید از هر یک دودرم مشک یکدرم قند سعید سی درم
 معجون سازند مضح دگر معادل خفقان و ضعف دل را زایل کرد و اندک
 هر چه تمام تر از در صفت آن بهین سرخ و سعید یکدرم پوست هلیله کابی
 پوست بیرون بسته پوست نریج ابریشم خام معطر ض مردارید ناسفته
 از هر یک دودرم کاذر بایان شاهزاده بادرنجوبه از هر یک یکدرم شش
 خشک و طبایر از هر یک سه درم سید و کرباز و در پنج عصر روحی و زرب نیاد از
 هر یک یکدرم عود خام یک مثقال آب انار آب بایت حامض آب
 زربک از هر یک ده درم قند سعید و طبایر شش از هر یک صد مثقال آب
 را با قند و شربت بقوام آورند و دارو ماکوفته و پنجه بایان برشته و معجون
 سازند معجون دگر مای خفقان و ضعف دل را که از سردی بود سود دارد
 صفت آن پوست نریج کل سرخ بادرنجوبه کاذر بایان مغز تخم خیارین از

بکار پس نشوید چنانچه پوست از وجه انشود و در دیکه کند و صافی
برویش ریزند و یک گشت جو مفرقه کوفته اضافه کنند و بجوشانند تا جو بکشد
پس روزی آورند و دیگر باره بدان دستور نشویند هر سه روزه بار سوزن
نزنند و در ظرفی کنند و چندان غسل بر سر آن ریزند که آنرا پیوسته باشد و پشت
و روز بگذارند و بعد از آن غسل اول دوم بجوشانند تا بقوام آید و اگر آفتاب
دارد و داخل کنند بهتر باشد فرفه تر نقل زنجبیل قاقله جوز بو اسطوخودوس
از هر یک بمقتضای شکر بمقتضای عطر آن بمقتضای در ظرفی جوشانند و بعد از آن
چهل روز استعمال نمایند مراد شقاق فعل با قوت و بهر نقطه نام
آورند و مثانه را سود دارد و صفت آن شقاق نازه در آب جنبانده یک
شنبه روز آن آب را بریزند یک شب نازه روز دیگر آب نازه جنبانند بعد از
مفرقه کنند و بجوشانند تا نیم بکشد شود آن گاه غسل صافی بر سر آن کنند
بانشی نرم بجوشانند بقوام آورند و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز
نمایند مراد یک بعهده راقوت و هر فرج آورد پوست سر را در دیکه
کنند و آب بجوشانند تا نیم بکشد شود و بیرون آورند و بفتانند و غسل
صافی بر سر آن کنند و بانشی نرم بجوشانند تا بقوام آید اگر نقیض خواهد

همچنین

در بیان غسل بر سر آن آورند و در آن غسل را بکار دارند
و دیگر نازه بر سر آن کنند و در روز دیگر بکار دارند

هم چنین را مانندی پس و بالنگ شقاقل جز در دکان غسل نهنه باشد
هندی و آلوده و سبب و امثال آن بقض مراد جز مراد باه راقوت و هر سه روزه
نرم کند پشت را یکم گردانند صفت آن که در ریه یک را با پوست بخراشند و
در پاره پاره کنند میانرا بپزند و در آب غسل بجوشانند تا بکشد شود و بعد از آن
بیرون آورند و در غسل اندازند اندک اندک جوش بدهند و در ظرفی کنند و بعد از چهل
روز در تناول نمایند مراد زنجبیل کرده و مثانه و سوده و باه را نافع باشد و باه
بر انداخته های بقی را سود دارد و باه را بکشد صفت آن زنجبیل از دوجو
را در زیر یک کنند و پشت روز هر روز بر آن بزنند بعد از آن بیرون آورند و نشویند
و ریشنه ریشنه کنند با آب و غسل بجوشانند تا بقوام آید مراد دکان معده راقوت
و هر دو باه زاده کند صفت آن بستاند دکان نازه که هنوز صفت سرخ
پوست از وجه انشود و بجوشانند تا بقوام آید مراد دوج قویج ریجی و فلاح و کرم
را نافع باشد البته صفت دوج تر که فرفه سه بار روز در آب جنبانده
بعد از آن بیرون آورند در آب و غسل بجوشانند تا بقوام آید مراد هندوانه
حرارت دفع کند و نشکی نباشد صفت آن بستاند پوست هندوانه میری
از وجه انشود و سه روز در آب و آب یک جنبانند روز چهارم در رنگ آب

چنانچه دیکش با نه روز دیگر بگذارند پس بیرون آورند در سه ساعه روز در آب
بغیر این اندازند بعد از آن بیرون در آب و قدری غسل بکوشانند تا بنم نجبه شود پس
آورند و بنهند تا آب از وجودش شود و ببرد دیگر باره در غسل اندازند و بکوشانند تا
بقوام آید مر با کدو سینه و شش و مثانه را نافع بود صفت آن کدوی تازه بچرا
و مغز آن بنیز از نرد باره بازه کنند و در آب غسل بکوشانند تا بقوام آید مر با
هندی صفرا و نع کند و بن زایل گرداند و محرر الطراج را موافق باشد صفت آن
نم هندی را از جوب و دانه پاک کنند و در کلاب چنانکه کبیامت بعد از آن
را بقوام آورند و نم بردیش بریزند چون بکوشن بر نند فرو گیرند مر با سیب
معه اولر نافع باشد صفت آن سیب را پوست بار کنند و دانه بیرون آورند
و در آب بکوشانند تا بنم نجبه شود پس با قند بقوام آورند مر با سیب
به مثل مر با سیب را درست مر با کدو به بازه کنند مر با سیب
ناقوت دهد و فرغیشان و بیضه و فواق و درد دیگر را نافع باشد صفت آن آب
ترش چهارمین شراب بجان هست عسل مصفر جمع را در دیک بریزند
و بنجیل و مصطک و فاقه صغار و کبار و در جگر و کبابه و نفق از هر یک هفت درم و در آن
سه درم هم نیم کوفته کنند سوا ای زعفران و در کینه بریزند و در آن اندازند بکوشانند

دندان

و زمان زمان کسبه را میالند تا بنره تمام باز دهد و زعفران ساییده اضافه نمایند بقوام
آورند تا در غسل موده را قوت دهد و اشتها و طعام آورد و بول براند و مثقال
و ارض بلقی را نافع باشد صفت آن غسل یک جزو آب و دو جزو بکوشانند تا
شش برود و دوج شش مانند و اگر مغفه خواهند در جگر و خولجان بنجیل و مصطک و زعفران
عسل و جوز بود و سیاه کوفته و بنجه مقدار احتیاج اضافه نمایند تا در غسل موده
و اوجاع معاصر بلقی بر سوداوی را نافع باشد صفت آن پوست پنج راز با نه پوست
پنج کرفش پوست پنج کاسنی اصل السوسن خطیر از هر یک ده درم و نیم کاسنی
باز با نه نیم کرفس سورجیان زهره کرمانی نه خوا اهر یکی بخیزم انجیر رده و موز
منقر از هر یک بیت درم در سه رطل آب بکوشانند تا بنم آید و صاف کرده در دیک
درم باده درم کل غسل بنوشند مطبوع به سیب اسهال صفا کند صفت آن پوست
بهیدر زرد شش مثقال الوی سیاه بیت دانه سینان سی دانه شانه و سیاه
یکی از هر یک بخیزم کل سرخ جبار درم غلاب ده راز با نه نیم کاسنی کرم کرم
از هر یک دو درم عنب الثعلب اصل السوسن بنفشه بنفشه از هر یک درم در سه رطل
آب بکوشانند تا بنم آید و صاف کنند و بنوشند و نم هندی از هر یک دو مثقال
نیم منقار خیار حیزر و عن بادام حیزر کرده از هر یک پانزده مثقال در آن

در آن حل کرده بپوشند مطبوخ بری سورنجان ادعای مفصل نافع باشد صفت
آن سارگی هفت درم کل سرخ پوست هلیله زرد از هر یک چهار درم سورنجان
باز بانه و تخم کزنش پوست پنج راز بانه ابنون فظور بون رقیق از هر یک
دو درم دو درم بر سادشان دکان بانه با و بکویه از هر یک سه درم جوشانده
نابغه ابید و طاعت گند و پخته خشت و نمندی از هر یک دو مثقال ترنجبین و مغز
خبار چیر بر و لک کرده کلغنده و مثقال ترنجبین سیت مثقال در آن حل کرده بپوشند
مرهم کافوری نرگیدن لب و مفند سورنش ناسور و سوخته افش را نافع بپوشند
صفت آن مرداسنگ سفید از زرد بموم سفید از هر یک چهار درم روغن کنجد
سیت درم موم را در روغن بکند از روغن و ادویه کوفته و بچسته اضافه نمایند
درد مان بسیار ناهوار شود و بکند از نه خشک شود و یک سفیده تخم مرغ و
قدری کافور داخل نمایند و مرهم سازند مرهم با سیلقون از رام نرم کند و پزند
و از مرهم پاک کنند و گوشت برو باند صفت آن رفت را با بارچ موم سفید
از هر یک سیت مثقال باز و چهار درم روغن زیت سی مثقال موم را در روغن
بکند از روغن با قرا و به در آن حل کنند و مرهم سازند مرهم کوش بر و باند و جراحا
خوش کند صفت آن مرداسنگ ده درم صلیب کرده با ده درم موم در سیت درم

در زکمر

روغن کل حل کرده و با قدری سرکه مرهم سازند مرهم صحن سرطان و جازیر
را نافع بود و در و با بسته گرداند صفت آن مرداسنگ بخار مرهم کند و باز
داشتن موم از هر یک ده درم علك البطم و سرخ موم یک هشت درم الحی که
ست در روغن زیت بکند از روغن با یک کوفت بکوبند و با آن مخدج سازند
و در بون مالند تا مرهم شود و سبب کوش مرده بخورد و در بشمارا
باصلاح آورد صفت مرداسنگ یک چهار یک زیت روغن سیت درم علك
البطم بخار مرهم روغن زیتون نیم موم سیت مثقال کد خسته در روغن زیتون
بکند از روغن مرداسنگ صلیب کرده بران افشانند و مرهم سازند مرهم نوب
جراحی تفتیب را سود دارد صفت آن نوبای سیت درم صلیب کرده با
سیت درم موم در نیا ده درم روغن کل کد خسته مرهم سازند مرهم صغری جراحی
کوش نافع باشد صفت آن سرکه هفت درم علك هشت درم در یکدیگر
بچینانند و بقیام آورند و در روغن زیتون رسوده بران افشانند و مرهم سازند
و فبده بران تر سافیه در کوش نهند مرهم یک سوخته افش را نافع باشد
صفت آن مرداسنگ خشت اهد به الغضه سفید اب فیهو یا اکبر شسته
روغن بادام کل سرخ موم سفید سفیده مرغ با یکدیگر مرهم سازند و استعمال

درم سگرت سرطان و خار نیمه و اورام صلبه را نافع باشد صفت آن درم
 بخدرم کندر بار و اشتق موم سفید از هر یک ده درم عسل البقم شش درم
 هشت درم روغن زیتون و روغن کل سرخ بجا ده درم بدستور سابق مرهم
 سازند مرهم کبریا بخت شاکله را نافع باشد صفت آن بارود بستر درم
 زرد جوهر از هر یک یک درم و کلنا بر یک عصاره الحی را محلول از هر یک دو جزو
 با موم و روغن کل با هم سازند مرهم سرطان در دهنش اند و جراحات
 با صلاح آورد صفت آن بوش در بند یاقاقیا از هر یک دو درم صندل سفید
 یک درم شباف مایشا چهار درم سرطان محرق یک بعد موم سفید چهار درم
 روغن کل ده مثقال بطریق متعارف مرهم سازند مرهم سحر جگر از
 جراحات و مایل پاک کند صفت آن عسل را بجوشانند ما غلیظ شود
 بر آید آن از زردت کوفته بان خروج سازند و مرهم کند مرهم که جراحات
 را نافع باشد صفت آن سفید آب تو تیار درم الا خون از هر یک سه درم مرهم
 دو درم زلفار نیم درم موم نیم درم روغن بیت درم مرهم سازند مرهم
 ریشان مردان شک تو تیار غاب بخت آب کشیز تازه موم سفید مرهم سازند
 مرهم که بویا را نافع باشد صفت آن میوه سایه یک درم مقل دو درم روغن

مغز زرد آلو

مغز زرد آلو سوخته میوه تر سفید نیم مرع روغن کل سرخ یک یک جزو خارج ساخته
 مرهم سازند مرهم دیگر که بویا را سود دارد درم سکن کند صفت آن مغز ساق
 کا و دپه مرع گویان شتر روغن کل سرخ مساوی و یک یک جزو شامه و قدری
 افیون اصافه کند و در دمان یک مالند و مرهم سازند در استعمال نمایند مرهم
 دیگر که از جهت بویا و غیره نافع باشد صفت آن به بطایه مایان به بر از
 هر یک نیم درم مغز ساق کا و بجا ده درم روغن زرد آلو نیم درم روغن مغز شامه
 و روغن کل از هر یک دو درم میوه سایه دو مثقال مقل از زیتون بیت درم آب
 کند یا بعد حاجت موم سفید نیم درم مقل را در آب کند یا حل سازند و روغن
 با موم و میوه یکبارند و با مقل مخلول در دمان با یک یک جزو خارج سازند و مرهم کنند
 نمایند آب النور نفوع هلبه صفر ابراند و صداع حار را نافع باشد
 آن پوست هلبه زرد و درم الوی سیاه سیان عذاب از هر یک سی عدد
 نم بندی بیت درم بخت نیم کاسنی از هر یک سه درم مغز خیار سی عدد
 نرنجین با نروده درم درست بجا ده درم آب خیار بند و صاب صاف کرده
 بیاشامه نفوع فواک صفا و فغ کند و نشک بنشد صفت آن الوی
 والوی بخارای و عذاب سیتان از هر یک سی عدد و نر بندی ده درم زرد آلو

خسک ده عدد قند سفید ده درم بزنجبیل سیست درم سبب بکین نند و صبح
صاف کرده بنوشند نفخ صبر صدام حار را مانع باشد صفت آن آب
کاسنی باشد و شقال صبر سقوی چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در
آفتاب بنهند و شب در جای گرم بنهند و روز سوم بیالایند و بنوشند
بنوعی دیگر صدام بلغمی را مانع باشد صفت آن سکه کوفی سبیل استین فکاح
ادخر تخم کرفش راز یا نه ناخواه زیره کرمانی از هر یک یکگفت در یکین و نیم آب
بپزند تا به نیم من آید بیاند و سیست درم صبر در آن حل کنند و سه روز آفتاب
بگذارند و در روز چهارم صاف کنند شربتی سه درم بار و غن پیدا بچرخ بپاشند
نفخ صبر سقوی دیگر صدام سوداوی را مانع بود و صفت آن شنبلیله درم
اسارون بخورم قنطور لون و مصطکی از هر یک سه درم صبر سقوی شش درم
ادویه نیم کوفته در سه رطل آب گرم خیسانند و سه روز در آفتاب بنهند و روز چهارم
صاف کنند شربتی چهار درم با یک درم روغن بادام شیرین تناول نمایند فطولی
که خواب آورد و سه سام را مانع بود و صفت آن بنفشه تخم کاهوا از هر یک یک درم
یوست خشخاش کل سرخ نیلوفر پوست کدوی تر با بونه از هر یک دو درم
کنک جو چاه درم و پنج زیت پرنده تا به نیم آید و سه بخار آن بپزند فطولی

که صدام باردا

که صدام بار در مانع باشد صفت آن با بونه اکلیل الملک تمام مرزنگوش
برنجی صفت صبر و روغن الفار مساوی جو شاینده سر بخار آن بپزند و دفع با
فطولی که صدام ربی را مانع باشد صفت آن با بونه اکلیل الملک بر
کرفش راز یا نه تخم کرفش زیره کرمانی مرزنگوش صبر شبت جو شاینده
سر بخار آن بپزند فطولی که صدام سوداوی را مانع باشد صفت آن بنفشه
نیلوفر اکلیل الملک با بونه سوسن کنک جو سادج هندی و فلفل جو شاینده
بخار آن بپزند فطولی که کرانی کوشش را که از عفت سهیل پدا شده باشد
و سبب آن بخارات بود و زایل کنند صفت آن با بونه اکلیل الملک فسیوم
از هر یک ده درم تمام مرزنگوش ادخر پوست بونج راز یا نه پوست بونج
کرفش کل سرخ از هر یک بخورم در ده من آب جو شاینده تا به نیم من آید
و کوشش را بخار آن بپزند فطولی که نشان آید از اعضا بر و صفت آن
کل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندل و سفید بیکوفته تخم کاهو تخم
از هر یک چهار درم و هفت من آب جو شاینده تا به نیم من آید و بیالایند و چون
از حمام خواهند سیرون آید بر اعضا بپزند فطولی که صدام حار و بخولی
را مانع باشد صفت آن بنفشه جون بیکوفته تخم کدو بزرگ و بذر فطولی

تخم خرقه پوست خشک شش کل خشک شش پنجه لعل تخم خطمی تخم کاهو بر
 بیه کل سرخ جوشانیده سرخی را آن بدارند نطولی که سنگ کرده و
 یاره پاره کرده بیرون و بول براند صفت آن بابونه کل سرخ اکلیل الملک
 خطمی خشک از هر یک ده درم پوست خربوزه خشک برساوشان تخم
 قلب بکوفته از هر یک هفت درم آستان اصل الموشن پوست هم رازبانه از
 هر یک بخدرم کاهو و حلیه از هر یک چهار درم برنج صفت نغشته از هر یک
 درم دو قوبرک ببلور از هر یک دو شغال در ده من آب بجوشانند تا بماند
 آید دوران نشیند و جوت بیرون آیند دوست قطره از روغن عرق در
 احلیل چکانند نطوی که همین خاصیت دارد صفت آن بابونه درم
 تمام مرزکوشن برک کرب سرکین کبوتر بجوشانند و در آن آب نشیند و
 نقل آن رطافه و حوالی آن ضا دکنند نطوی که همین خاصیت دارد نغشته
 ببلور کل سرخ خطمی از هر یک بخدرم خشک بابونه پوست خربوزه اکلیل
 الملک برک کرب سر درم بجوشانند و در آب آن نشیند و نقل آن را
 برعانه و موضع کرده ضا دکنند نطوی که افزا و طبع را نافع باشد صفت
 آن کل سرخ و برک مورد از هر یک ده درم شب یانی و مانده بکوفته و کلزار

از هر یک

از هر یک بخدرم پوست انار بکوفته و بجز را سرد و کز مانج از هر یک ده درم
 افاقیا و درم مجموع را بجوشانند و در آب نشیند و فرص کوه باور مورد
 نموشند نطوی که محافظت چنین کند و کدازند که پیش از دست بیرون آید
 صفت آن کل سرخ هفت درم کلزار و کز مانج از هر یک بخدرم زیت برک
 مورد خشک درم شب یانی و پوست انار و مانده از هر یک ده درم
 کوفته بجوشانند و در آن نشیند نطوی که سده و پینه کشاید صفت آن لادن
 و جویب کز و شونیز بجوشانند و سرخی را آن بدارند با بنوس کنند و در هر
 بجوشانند و سرخی را آن بدارند نطوی که کد پینه بر صفت آن زنجار
 و نقل مساوی کوفته و پنجه در پی و مند بقوی که مسکوت را بهوش آورد
 صفت آن کندش و خرقه کوفته و پنجه اندک در پی و مند بقوی
 که در صراع مزمن را نافع باشد صفت آن عصاره قشایا رنجور مرمر نطوی
 کوفته و پنجه در پی و مند شونیز و عصاره قشایا را همین عمل کنند و نیز
 و نقل و مار قشایا را همین فایده دارد بقوی که صرع را نافع باشد صفت آن
 ششم خطمی قشایا را روتوشا در کندش فلفل اسطوخودوس سوزن کوفته
 و پنجه بقدر احتیاج در پی و مند باب الواد جوری که چون در روغن صمغ

ریند بهوش آید صفت آن خلقت جزیب ستر کوفته در کجین عا
 حل کرده و جور سازند و جویری که هین خاصیت دارد و صفت آن را زان
 اینون زیره کرمانی خوشایند و صفت کرده کلفند را در آن حل کنند
 و جور سازند و جویری که نافست از جهت عمر که بعد از استعمال بیدارند
 نیز صفت آن مشک و مشک کوفته در آب به حل کرده در حلق بکشانند
 و جویری که هر چه از جهت صرع اطفال نافست صفت آن صوم خیز
 جزیب ستر زیره کرمانی مساوی کوفته سه جواران و شیر حل کنند و در کوبی
 طفل بزنند و جویری که هر چه اطفال را نافع باشد صفت آن رب السوس
 کبر اصنع عوی نشاسته فایند از هر یک سه درم غسل سی درم روغن بادام
 نخ بجز درم فایند را با غسل بخوشانند و صاف کنند و ادویه کوفته و روغن
 بادام بآن مخفج سازند و قدری از آن دهن طفل بزنند یا آب الباریا
 یا قوی که خفقان و غش را نافع میزد و در ایتوت دهد و فرج آورد
 صفت آن مروار بند نافسته شش درم لیمو چهار درم باقوت رانی
 کل محتوم باد و بخوبی بهر صندل سرخ از هر یک دو درم و روغن طبع عقیق
 بیست و شش ساوچ هندی زرد و در روغن رومی از هر یک بمشقال با جود

مسنول بمشقال

مسنول بمشقال نیم لعل و کهر با بنوف زرد شک متک کشینر شک تخم کل
 پوست تریج کاه و ریان ربوند جزیب تخم کاسنی عود هندی ابریشم
 از هر یک سه درم طباشیر هندی صندل سفید و روغن کل سرخ از هر یک
 هندی کافور ربی غیر اشب از هر یک دو مثقال مشک بتر بمشقال
 آمله پوست هلیله کایا کلاب و آب آمار بقوام آورند و معجون سازند و
 بعد از جمل عود که در میان جوکد آشته باشند استعمال نمایند یا بنو
 دیگر که خفقان و دو سو اسل و صفت در ایتوت باشد و اعصار ریشه را قوی
 و در دلون را نیکو گرداند و صاف کند و نشاط آورد و سودا را نافع بزموت
 آن باقوت زرد باقوت کبود باقوت سفید عقیق مروار بند نافسته
 پوست بیرونی لیمو باد و بخوبی بهر محتوم غیر اشب زرد محلول نفعه محلول
 کل و در جزیب و عقیق هندی سفید از هر یک چهار مثقال لعل فزونی شش درم
 بمغرض فرغفل بنوف صندل سرخ صندل سفید در حبه کلبه فایند کاه از هر یک
 سه مثقال زرد باد یک مثقال نیم تخم زنجبیل کاه و ریان طباشیر سفید از
 هر یک سه مثقال آمله مقشر پوست هلیله کایا از هر یک دو مثقال عصاره زرد
 باد از ده درم مشک خالص بمشقال کافور مثقال آب سیاه از هر یک
 یکین آب خاص نیم کلاب و روغن پیر شک یکین ثابت مصری یکین و نیم ثابت

بابت سحر بیکر با سواد کل از هر یک در مثقال
 ساج هندی بهر ساج با سواد کل از هر یک در مثقال

ادویه کوفته و بخته جواهر سلیقه کرده بآن برشته و بعد از چهل روز استعمال
نماند یا قوتی دیگر یا قوت زرد یا قوت سرخ لعل جبر لا جور و عمیق
تمنی یا قوتین خطای سبیل الطیب کل محنوم کل ارمنی از هر یک یک مثقال
کریا مر و ارباب سفته بید بستر سر بهر سفید فقه فافله صفا رتقال
سرخ و سفید زرشک منقه کل بنو فر و بوسه هلیه کالی مصطک ابریشم خام
مقرض از هر یک یک مثقال فادزهر حیوانی غبر اشبه از هر یک یک مثقال فیم زنب
وزن باد و هندی کبابه ورق طلا و ورق نقره از هر یک دو مثقال فادزهر حیوانی
غبر اشبه از هر یک یک مثقال و نیم زنب فوختک طیار از هر یک چهار مثقال
فافله کبار چهار مثقال غفران مشک تبر از هر یک نیم مثقال نبات مصری دونه
آب باب سبب امرو و از هر یک نیم من کلاب و عرق بید مشک از هر یک
صد درم عرق کاوزان درم آب آنا زغذب بکمر غسل سفید مصفر نیم من
نبات را در عرق بکازند و با غسل آب میوه با بقوام آورند ادویه کوفته و بخته
جواهر صلابه کرده بآن برشته غری یک مثقال یا قوتی دیگر منقه سنج ابو
عاسینا النجولیا و امراض که سوداوی لغایت نافع باشد و نشاط
هر چه تمامتر او را معصار ریشه راقوت و هر صفت آن یا قوت رمانی

و کاوزان

کاوزان تخم کاسنی مشک فافله کاوزان از هر یک یک درم مر و ارباب سفته کربا
از هر یک یک درم و نیم ابریشم خام معطر و سرطان هندی محرق از هر یک
یک مثقال و دانه کالی کماله ملا مکمل دودا مکمل تخم فرخ خشک تخم بادریج اسطوخ
خروس از هر یک یک درم و نیم سفید و خام مجار من مغسول لا جور
مغسول مصطک سیخه در حیز غفران مال فافله کبار یا قوتین خطای از هر یک
یک مثقال فیمون ده درم و نیم زنبین سبیل سادج هندی از هر یک ده نسخه و
ده درم در عرق غفری و غبر اشبه از هر یک دو مثقال تخم حنا و ورق
کل از هر یک چهار درم کلاب صد مثقال شراب محاض شراب سبب
شراب آنا زغذب از هر یک سر مثقال اصل صاف کرده بقدر احتیاج
بطریق محمود معجون سازند و غری یک مثقال بعد از چهل روز استعمال
تواند خورد و تحت الکتاب معجون الملک الوهاب
کشتن فولاد خنجر بهر بطریق تنگ سازند و برانش سرخ کنند
در بول کاذب که خندانکه صف قبول کند آنگاه صفت کرده کاوزان
کشتن قلع و سرب هم بدین نوع بهر لکبه آنها را کمتر باید سرخ کردن تا
بگذرد کشتن طلا خنجر که صفا کند و زاج سیاه را بهر که برشته

بریند و روی آن طلا کند و دستور خلاص آنش دهند بعد بر دارند و به
 سیاه و سرخ الاکنسار و خشک گشته بود و آنرا در آب مکن بشویند
 و صحت کرده در کار دارند کشتن نقره چنان بود که آن را صاف سازند
 و دیگر که دیگر است بیالایند و در پونه و کوره از زگری نرم نرم میدمید باشند
 چنانچه نافته شود لیکن نگذارند بدین فعل خشک و سرخ الاکنسار شود و آنرا
 بسیار بشویند و صحت کرده بکار دارند کشتن سیاه چنان بود
 که در پونه نرم میکنند نیک داند یکا کو کرد بران می باشند و در حیز برینند و به
 بهره صحت میکند و در او آخرا هم در حیز روی خاک تر نموده صحت میکند
 چنانکه بآن تا تمام خاک کرد و هم از نوعی کشتن بود و اگر زنده بیا آبی
 بگیرند و اندر کوره کجا اول از اجیدن گشت بیالایند و اندر سر که اندرند و
 بعد از آن اندر عصاره و نغای اخذ مقدار که تمام ریزه ریزه شود و برف
 و مواد این تدبیر کنند تا زود ریزه شود و آنجا اول اندر عرق نغای اندازند و کر
 آنجا در آب علف فروج با اندر آب علف بدینان هم بگویند و بدین
 تدبیر بگویند گشته شود این را مدبر گویند آنجا چنان صحت کرده بکار دارند
 قرض کافور قرض کافور محرب که در اکثر مرهمهای گرم نافع بود دیگر طبیب

در سیاه آن اندر آن ریزه خرد تا تمام خاک شود
 تا دیگر کشتن بود که آنجا

دکتر

و کل سرخ نیو فرزند یکی سه درم نیم خرقه نیم خیار نیم کدو نیم کدو نیم کدو نیم کدو
 کاستنی نیم خیار نیم کدو نیم کدو نیم کدو نیم کدو نیم کدو نیم کدو نیم کدو نیم کدو
 درم سرطان ندرین بریان کرده سه درم رب السوس کتر او کشتن نیم کدو
 از هر یک یک درم ترنجبین ده درم زعفران دو دانگ کافور نیم درم حله را
 کو فلفل و بخت بلعاب بذر قطونا بپسند و مرهمها سازند در سایه خشک
 کند و لکها بدارند بوقت حاجت شرب بز یک درم نادر درم دهند و السلام
 با الصواب

نوشته در ویرتولو
 موم کافور

کل سرخ سعد کونی قز فلفل مصطکی سبل الطیب
 ۲ ۱۰ ۲۶ ۱۰ ۱
 عود خیار اسودن کما قره زرب زعفران سیاه
 ۱ ۶ ۱ ۱ ۵ ۱
 جوز بوب فاقه کبار فاقه صغار کل کا دین باد رنجوب
 ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱
 قز نیم کدو کشته پوست تنبان در دنج عقیقه ساد چمن
 ۱ ۹ ۱ ۱ ۱ ۱

تعبا کوشی
 کره کلک بیه که داکو
 انبه کوشه

ابریشم مقص ضد عفید بر دارید تا سفید شود که با
 ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱
 مشک خالص عطر است و در فلفل و بقیع نعنه و گلاب
 ۴ ۶ ۲ ۱
 انداخته و در روغن عسل بپوشد و در روی ساق
 کل سرخ سعد کونی تر فلفل مصطکی اسارون جنبل الطیب
 ۶ ۵ ۳ ۳ ۲ ۲
 فاقه صفار زرب نباته جوز بوبه زعفران و فلفل
 ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
 قند عسل امک دوا لشک کرم
 ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲
 زرد و در روغن عقیق بر دارید که با بریشم مقص
 بنم
 بهر سرخ بهر سفید سادج هندر سنبل الطیب فاقه صفار
 ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

در روغن

زلفند چند پستر دوار زنجبیل دار فلفل مشک
 ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
 دوا لشک سرد ابریشم مقص بر دارید که با بریشم مقص
 ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
 کل سرخ طباسر نخم کشتیر زرنشک ضد ساقه
 ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
 نخم کاهو کل کاذبان مشک عطر است و در روغن
 ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
 مرشید سبب ۵ جوارش جالینوش دار حشر خولجان زلفند
 ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
 سعد کونی زنجبیل فلفل سنبل الطیب فاقه صفار
 ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
 فلفل بن عود بیان اسارون و مرشید نخم مورد عود
 ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
 عود قاری کل سرخ مصطکی قند عسل فاقه صفار
 ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

انصهر بزرانج فریخته زعفرات سبیل عاف و دوا
 سورجان فاقه مغار و افضل عسل حب سرفه صمغ بیدار
 مغز تخم خیار تخم خنجر حشم قند سفید مغز بادام
 باد مغز تخم کدو فلاسفه جویب فلفل کد کل بابونه
 پنج بابونه دار فلفل زنجبیل دار حیرانله مقشر
 سر هندی زراوند مرخیه پوست بیدار مغز جلفوزه
 نایجل خضب الشعب موزینقا عسل جوارش کونی
 زیره کرمانی فلفل کد زنجبیل برگ سداب پوست ارپینه
 دانه

5/08

عسل سرکه بنفشه قرص شلث افبغز مری کے
سر لار م لار
عبر لادن کا نور رغن ان بذرا النج لب
کمزیر سحر کوفی انزووت اتمہ کل ارینے
نیم عہ عہ عہ

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

از مفردات و معرک عرض آن اولاً با اعضا مفرده یعنی شایسته
الاخیر است از آنجمله در باب اول تعداد کردم این امراض را سه مرتبه
کونید و اضافه نمایند آن هم در باب اول میبینی گشت اگر عرض آن
اولاً با اعضا مرکبه است مطلقاً آن را مرض مرکب دانند و اگر عرض هر یک
ممكن است آن را مرض تفرق الاتصال کونید و ترکیب مرض با تغییر هشت
و صورت خطی بود مثل زبل سرد یا تغییر مصلحه بود بحسب عظیم
و صغر و با تغییر عدد بود مثل سلس انگشت و با تغییر وضع و محل آن بود
نسبت با تغییر مکان آن مثل غشویات پیرون رفته و مرض مرکب
از مفردات چنان بود که بغیر حیات اجتماع و جوانی حاصل آمده باشد
که یک اسم بیان اطلاق یونان کردن بسجوس که مرکب است از قرصه
بیشتر و عروق و اگر غشویات بود آن را امراض محتمله دانند و اینها
و انواع این را خمس در تفصیل امراض در این کتاب ذکر و انشا الله تعالی
لیکن در معالجات امراض از ابتداء مرض ترکیب بغیر از آنجمله
در وضع تغییر بیشتر عرض نمی شود و الله اعلم بالصواب
بعضی از امراض مطلقاً زیادتی و اختلاط دارد و اینها

طبیعی است

بسیار است کیفیت بود و فوطا خانیچه قوتی و هضم نکند و بر طبیعت بدن
سبب میزند و آنرا مطلب بحسب قوت نامند و قسم اول مندرج بود امراض
که از علته اختلاط خانیچه بحسب قوت نامند و انشا الله تعالی بحسب این نظر
عظیم بود از حرکت و از ابراد حرکات و محدودت اختلاط قسم دوم خانیچه
مندرج بود با امراض عفونی و غیره مندرج مملک خانیچه بحسب تغییر اندک
و ثبات بدین چنین بود و مندرج با امراض عفونی و غیر عفونی زود و هلاک کند
برک لطافات و خطر صحت این بیشتر باشد و کم فرصت نذار که دهد
هر یک از این اشخاص گاه بود که از یک خلط افتد و گاه بود که از یک
خلط افتد و او امیدوار تر بود و علائم مات زیادتی هر خلط در کیفیت باور
یا در هر دو بعضی در باب اول مذکور و باقی در بحث علائم است امراض
مذکور میشود انشا الله تعالی اما علائم است مطلق امتهای کرانی اعضا
بود و اندکی بافتن بسی نبودن اندک کسر و الم فلت و اشتیای طعام
و کمال استیلا و خواب و عین کرانی بازی و کرانی حرکات و لیکن در قسم
اول و قسم اشتیاق عروق و غدد جلد و سرفه یون لازم بود و چون عین این
با در قسم ثانی و ثالث خواب و شوریدگی و هونک و ناخوشی بوی در

وزود ماندگی یافتن از اندک حرکت و برآمدن سرمایہ پشت اندر
 کرمان لازم بود که مسیحو عدم اینها در قسم اول اکثر در امتحان را در
 خیمای بسیار خواب بیند و در صفای انش زردینها در بنم ابا
 و برف و بارانند که در سودا ساقها و تارگی با و خیالات منوش
 و خوفها در پیری نیز گاهی نیز از اینها نماید و سبب است مطلقا تعجب
 تحلیلات بود و تبسفات طبع چون خون بوی و حیض و طث
 و رعاف بحران و قطع عضوی بزرگ که سواد آن در باقی اعضا باز ماند و
 اعلم بالصواب اما علومات خبر دشر که اکثر آنها عمومی در امر اض دارند
 بدانکه خبر دشر حال ریض از سی چهار وجه معلوم گردد اول از احوال جسم
 صافی سبده آن در روشنی در روشنی صدقه و همواری نهاد چشم بدستور
 حال صحت نشانی قلت ماده و کجاری بد قوت روحانیت و طبیعت و نور
 حرارت غیری و سایر دماغ و اعالات تنفس بود و او میدوار بر بن و تنگی
 لون با سمانگون نشان خامی خلط و غلبه بنم خام و ضعف معده و زرد
 مض و بجزت قانۀ نشان غلبه خون و گرمی را متکاد با اما شش دماغ بود و
 و بکل کونی نشان گرمی خون و بر جوشیدن آن بود لیکن آنچه برخی در کجیا

در دماغ

در دماغ
 در دماغ
 در دماغ

در دماغ که بطر پیرست بدیداید اسم از عام بود و آنچه در اکثر سفیدی چشم
 هموارید و آنرا اسم از شش ناموار بود و بسیار باشد که نشان
 صحت رمد بود و آنچه در گوشهای سپیدی بدیداید و با منقرق و نا
 هموار باشد نشان بریشانی بخار و ضعف طبیعت و بر مقهوریت حرارت
 غریزی و استبداد حرارت غریبه کواهی دهد و بر روی چکر و دگر و بغار
 تارگی نشان بد حال روح و دل بود و بر غلبه سودا و فساد دماغ و غلبه
 خلط کوهی دهد و بکبودی و نبغش و نیز که نشان ضرب موت بود
 جهت کواهی دادن آن بر بطان حرارت چشم و زردی عیبه بر کمر
 نشان غلبه صفرا و انتشار آن بود لیکن آنچه تمام نباشد اسم بود
 و بداندن سفیدی چشم از طرف نشیب سیاهی و میل سیاهی بالا اند
 باشد جهت کواهی دادن بر بد حال دل و ضعف قوی و از دو طرف بالا
 یا هر میل سیاهی صدقه بطرف روی نشان اضطراب طبیعت بود و خبر
 دماغ کواهی دهد و باز ما بدن بکچشم در خواب و غیره بر خلاف
 عادت نشا ضعیف قوت عضله و یا قوت تن بود یا زرد استن چشم
 کثرت خاچه اگر کثرت نزدیک برند چشم نزدیکی اگر کثرت دماغ

ظاهر بود نشان نزدیکی موت باشد و کوهک شدن یک چشم در او
 نشان دماغ باشد از خشک گاه باشد که سبب آن رگش عضله چشم
 بود اول را علاج نباشد و بیرون خاک از چشم می آید زرد رقی و غیره
 بوده باشد نشان رگش مواد بود چشم و با نشا حدوث اباس
 در حوالی دماغ و فراع باز کردن چشم حیره و سخن پراکنده گفتن
 با صفت نشان قرب موت بود و همچو بنور شدن نهی و صدقه نمودن
 همچو چشم کله و حیره و سخن آن و عور چشمی خونیه و اندیشه بقی
 و هم چنین بید آمدن چیزی همچو خانه خانه نمکبوت جردیده و روض اگر
 چه چشم باز کرده بود و جمع کردن آن در گوشه چشم و روض شدت و
 بسیاری بید آمدن روض فک و نری ظهور زردی نشان بدی چشم
 و ضعف قوی چشم بود و احوال شدن بی اختلاط عقل نشی عضله چشم
 بود و سبب باشد و با اختلاط عقل نشان آفت دماغ بود و بد باشد
 گفته اند که هرگاه اندر زیر چشم پاره دانه چند عددی بیداید و شیری از زرد
 روز دهم از آن حال ببرد و حکمای هند را در تشخیص اخلاط فاسده و زاید
 و امراض باطنی و سوء المزاج اعتماد کلی بر حالات چشم بود و جمله را آن

نشد



END OF REEL
PLEASE REWIND